

بیانیه

سی و ششمین سالگرد تأسیس

شورای ملی مقاومت ایران

بیانیه سی و ششمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران
مرداد ۱۳۹۶

ISBN: 978-2-916531-39-7
Bonyad Rezaiha Association
B.P. 80204
95024 CERGY PONTOISE
FRANCE

bonyadrezaiha@free.fr

سی و شش سال پیش، در سال ۱۳۶۰ و در روز تاریخی ۳۰ تیر، شورای ملی مقاومت ایران به ابتکار آقای مسعود رجوی پایه‌گذاری شد. این شورا ادامه‌دهنده راهی بود که خلق ما از آستانه انقلاب مشروطه در صد و یازده سال پیش، آغاز کرد. مردم ایران با انجام اولین انقلاب ملی دموکراتیک جهان در آغاز قرن بیستم میلادی، علیه استعمار و ارتجاع به‌پاخاستند و آرمان آزادی، دموکراسی و عدالت را بر پرچم مبارزه رهاییبخش خود حک کردند. انقلاب مشروطه به‌رغم اقدامات ضد انقلابی نیروهای مرتجع داخلی به سرکردگی شیخ فضل‌الله نوری، به پیروزیهای اولیه دست یافت. اما توطئه‌های استعمار انگلیس و روسیه تزاری راه ادامه انقلاب را با چالشهای فراوان روبه‌رو کردند. روند تحولات سرانجام به کودتای استعماری- ضدانقلابی رضا خان میرپنج و سلطنت او منجر شد و کشاکش آزادیخواهی و عدالتجویی با دیکتاتوری و وابستگی و غارتگری، در نهضت ملی و ضداستعماری به رهبری مصدق و در قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به یک برآمد تاریخی و فراموش ناشدنی راه برد. شورای ملی مقاومت در ادامه راه دولت ملی دموکراتیک دکتر محمد مصدق و قیام ۳۰ تیر، پرچمی را که با کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بر زمین افتاده بود در دست گرفت و با رزم بی‌امان برجسته‌ترین زنان و مردان ایران زمین، راه پر فراز و نشیب مبارزه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و

عدالت را با عزمی استوار و به‌رغم همهٔ رنجها و سختیها، با پرداخت هزینه‌های کلانی که در کارنامهٔ آن نام دهها هزار زن و مرد شهید ثبت شده است، طی می‌کند.

شورای ملی مقاومت در سی و ششمین سالگرد تأسیس خود، به زنان و مردانی که در اسارتگاههای رژیم مقاومت می‌کنند درود می‌طفرستد و به‌همهٔ شهیدان راه آزادی وطن، به‌ویژه همهٔ آزادیخواهانی که طی یکسال گذشته در مبارزه با رژیم ولایت فقیه جان فدا کردند، ادای احترام می‌کند. ما خاطرهٔ مجاهد کبیر، محمدعلی جابرزاده، مسئول کمیسیون مطالعات سیاسی شورا را، که چهل و هشت سال رزم خستگی‌ناپذیر و مجاهدت صادقانه همراه با شکنجه و زندان در راه آزادی را در کارنامهٔ پر افتخار خود دارد گرامی می‌داریم. برای اعضای شورا جای بسی افتخار است که سالها در کنار این هم‌رزم انقلابی و تیزبین مبارزه کرده‌اند.

شورا هم‌چنین به همهٔ مبارزان انقلابی که در چارگوشهٔ کشور پرچم مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملی و اعتقاد یا عدم اعتقاد مذهبی را با قبول همهٔ مخاطرات آن، برافراشته نگه‌داشته‌اند، درود می‌فرستد.

شورای ملی مقاومت از تمامی زحمات مردم غیور ایران که در ۳۸ سال گذشته با جان و مال و نیروی انسانی خود در داخل و خارج ایران با پرداخت بها و با حداکثر توان در میدان مبارزه بوده‌اند، سپاسگزاری می‌کند.

شورای ملی مقاومت از تلاشهای بی‌وقفه خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورا، در افشا و محکومیت بین‌المللی جنایات سرکوبگرانه و موج اعدامها و شکنجهٔ زندانیان و پیگیری روند جنبش دادخواهی قردادانی می‌کند.

شورا برهمبستگی با تمامی خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در

نگاهبانی از راه و رسم آزادیخواهی فرزندان رشیدشان تأکید می‌کند. شورا خروج سازمانیافته، جمعی و پیروزمندانه زنان و مردان پایدار مجاهد از زندان «لیبرتی» به آلبانی راه، که سلسله عملیات بغرنج و بهم پیوسته‌یی که طی ۱۱ ماه در ۶۵ نوبت تحت نظارت شبانه‌روزی مسئول شورا در میان آتش و خون و انواع مخاطرات و توطئه‌ها در زیر دید و سیطره رژیم، انجام شد، شادباش می‌گوید.

این به‌راستی طولانی‌ترین، حساس‌ترین و پرخطرترین سلسله عملیات جمعی مقاومت ایران و در عین حال بزرگترین پیروزی آن است. شورا در این خصوص قبل از پایان انتقال در بیانیه مرداد ۱۳۹۵ اعلام کرده بود: «همه می‌دانند تا آن جا که به رژیم و مزدوران عراقی ولایت فقیه مربوط می‌شود، نمی‌گذاشتند حتی یک مجاهد از عراق زنده خارج شود. چه رسد به انتقال گسترده جمعی و سازمانی آنها که اگر با امنیت انجام گیرد، بزرگترین پیروزی مقاومت ایران محسوب می‌شود...» چرا که «هدف خامنه‌ای، نه خروج زنان و مردان مجاهد از عراق، بلکه منحصرأ نابود کردن یا به تسلیم واداشتن آنهاست».

یک فقره از توطئه‌ها برای ممانعت از سفر و انتقال مسئولان مجاهدین و فرماندهان ارتش آزادیبخش، آنچنان که پاسدار شعبانی سرکرده سپاه چهارم کرمانشاه اعلان کرد، پرونده‌سازی برای صدور برگه‌های قرمز انترپل بود. او در این باره گفت «ما ۸۳۰ نفر از منافقین را با قید فسادها و جنایت‌هایشان به انترپل (پلیس بین‌الملل) معرفی کرده‌ایم تا آنها را به ایران تحویل بدهند» (خبرگزاری فارس - ۴ مرداد ۹۵).

همین سرکرده پاسداران، دو روز بعد فاش کرد، نمایندگان مزدور رژیم در پارلمان عراق علیه ۱۲۰ نفر از مجاهدین که «جمهوری اسلامی ایران خواهان دستگیری و محاکمه آنان است»، «اعلام جرم کرده‌اند» و با «تهیه

فهرستی ۱۲۰ نفره از اعضای گروهک تروریستی منافقین، خواهان محاکمه این افراد» هستند (سایت انتخاب ۶ مرداد ۱۳۹۵).

اما مقاومت ایران همه توطئه‌ها را درهم کوبید و پس از انتقال مجاهدین از زندان لیبرتی به آلبانی وارد دوران جدیدی شد. دورانی که خود را در گردهمایی بزرگ در روز ۱۰ تیر امسال نشان داد.

مجموعه رویدادهای یکسال گذشته قطب‌بندی سیاسی و اجتماعی بین جنبش مقاومت و استبداد دینی را هر چه بارزتر و برجسته‌تر کرد و راه‌حل مقاومت ایران که متکی بر مردم ایران و رزمندگان آزادی است، خود را هرچه بیشتر در جنبشهای اجتماعی نشان داد.

در مقابل، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام، که شورای ملی مقاومت آن را در بیانیه‌های خود «کلید مشترک خامنه‌ای روحانی» برای باز کردن قفل بحرانهای عمیق نظام توصیف کرده است، گرهی را از کار فروبسته نظام نگشوده و در آستانه دور دوم ریاست روحانی، بحرانها عمیقتر و تاج و تخت لرزان رژیم ولایت فقیه به سقوط نزدیکتر شده است.

طی یکسال گذشته و در جریان نمایش انتخابات، طشت رسوایی همه باندها و دسته‌بندیهای درون رژیم و در رأس آن ولی فقیه نظام، بر زمین افتاد و محصول «حماسه» مهندسی شده خامنه‌ای، شکستی سخت و غیرقابل ترمیم برای ولی فقیه بود. این شکست که آثار مهلک آن برای کل نظام روز به روز در مقابل چشمان همگان رونمایی می‌شود، شرایط انقلابی را تعمیق می‌بخشد.

شکست مفتضحانه خامنه‌ای در شعبده‌بازی انتخابات، شقه در رأس هرم حاکمیت را عمیق‌تر و به تمامی تار و پود ولایت او سرایت داده است. در این مسیر، باند روحانی، به‌ویژه پس از مرگ رفسنجانی، برای پیشبرد سیاست داخلی و تعامل منطقه‌یی و بین‌المللی خود، به‌خاطر محدود بودن

در چارچوب استبداد دینی و ناتوانی و بی‌اعتقادی به رفرم جدی، با بن‌بست روبه‌رو شده است.

در فضای بحران و شکاف در هرم قدرت، جنبشهای اجتماعی توده‌های مردم به‌ویژه کارگران و زحمتکشان اعتلا پیدا کرد. مردم محروم و به فلاکت کشیده شده ایران که بار فاجعه اقتصادی را به‌دوش می‌کشند، و بیکاری، فقر، بی‌خانمانی و ناهنجاریهای اجتماعی را روزمره تجربه می‌کنند، به اشکال مختلف، اقدام به مبارزه و اعتراض کردند. سراسر ایران زمین عرصه اعتراضات زنان و مردان به‌پاخواسته‌یی بود که از تخریب محیط زیست، از فاجعه بی‌آبی، از ریزگردهای گشوده، از تخریب جنگلها و از فجایعی چون فروریزی ساختمان پلاسکو در تهران، انفجار در معدن ذغال سنگ زمستان آزادشهر گرگان و... به‌ستوه آمده و در جای جای میهن فریاد اعتراض سردادند. در اغلب این اعتراضات، زنان نقش برجسته‌یی داشتند.

شورای ملی مقاومت، هم‌چون گذشته، با تمام توان از مبارزات و خیزشهای مردمی، جنبشهای خاموشی‌ناپذیر و مستمر کارگران، معلمان، پرستاران، جوانان، دانشجویان، مردم غارت شده توسط مؤسسات مالی سپاه پاسداران و دیگر نهادهای حکومتی، فعالان محیط زیست و حرکتهای حق‌طلبانه ملیتها و مردم به‌پاخواسته در مناطق مختلف میهنمان، که طی یکسال گذشته ابعاد وسیعی یافتند، حمایت کرد و برای رساندن صدای این جنبشها به‌گوش عموم مردم ایران و جهان کوشید.

در سال گذشته، شرایط منطقه‌یی و جهانی علیه مداخلات تروریستی و آشوبگرانه رژیم دچار تحول و چرخشی کیفی شد. خامنه‌ای در صدد برآمد تا برای قدرتمایی، موشک‌پرانی کند. اما این تدبیر بی‌مایه هم، نه آبی برای ولایت او گرم کرد و نه نانی در تنور سپاه تروریستی قدس پخت.

سیاست مداخله‌جویی و صدور بحران و تروریسم با مخالفت جدی

کشورهای خاورمیانه روبه‌رو شده و بعد از به گل نشستن طرح بمب‌سازی اتمی، تلاش‌های دیگر برای بقای نظام ولایت فقیه، یعنی صدور تروریسم و بنیادگرایی، نیز دچار سخت‌ترین چالش‌های منطقه‌یی و بین‌المللی شده‌اند. مجموعه رویدادها در جبهه حاکمان و در صفوف توده‌ها و نیز اوضاع کلی کشور نشان از آن دارد که جامعه در شرایط انقلابی قرار دارد و غلبه بر تمام فجایعی که محصول حاکمیت استبداد دینی است، با سرنگونی این نظام جهل و جنایت آغاز خواهد شد.

هاشمی طباطبائی یکی از برگزیدگان شورای نگهبان ولایت فقیه برای رقابت در نمایش انتخابات، از رفتار ویرانگری پرده برداشت که ما بارها بر آن تأکید کرده‌ایم. وی گفت: «کشور ما الان دچار بیماری سرطان شده است. این سرطان دارد از درون کشور را ویران می‌کند. هیچ‌کس هم به فکر درمان این سرطان نیست. این سرطان به نظرم بدخیم است... ما در طول این سالها شیره ایران را مکیده‌ایم؛ نفتش را یک جور، گازش را یک جور و جنگل و آبش را هم یک جور دیگر» (آفتاب نیوز - ۶ تیر ۱۳۹۶).

شورا در یکسال گذشته با روشنگریهای کمیسیونها و سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا و با انتشار نتیجه بحث‌های اجلاس میان‌دوره‌یی شورا و به‌ویژه از طریق سخنرانیها و موضع‌گیریهای خانم رجوی، مواضع خود را به‌طور مستمر به اطلاع عموم رسانده است.

بیانیه حاضر، جمع‌بندی و فشرده‌یی از ارزیابی ما پیرامون مهمترین تحولاتی است که با سرنوشت مردم و مقاومت سازمانیافته ایران پیوند دارد.

فصل اول: خروجی نمایش انتخابات، شکست خامنه‌ای، تعمیق شکاف در هرم قدرت

۱- رویداد ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ که حاکمیت به تزویر بر آن نام انتخابات گذاشته، همچون همه این‌گونه نمایشها در نظام ولایت فقیه، نه یک انتخابات آزاد، دموکراتیک، شفاف، رقابتی و با نظارت نهادهای مستقل داخلی و بین‌المللی، بلکه یک شعبده بازی به‌منظور نفی حاکمیت مردم است.

در رژیم ولایت فقیه، رأی‌دهندگان مختارند که از میان برگزیدگان شورای نگهبان که همگی باید دارای «ایمان قلبی و التزام عملی به ولایت فقیه» باشند، یک نفر را انتخاب کنند. شورای نگهبان تحت امر ولی فقیه بر اساس «قانون اساسی جمهوری اسلامی» و بر اساس نیت باند حاکم و در رأس آن ولی فقیه، صلاحیت حتی با سابقه‌ترین پایوران رژیم را تأیید نکرده است. این شورا رفسنجانی و احمدی‌نژاد را رد صلاحیت کرد و به محمد خاتمی حتی اجازه ثبت نام هم نداد. این سه نفر ۲۴ سال رئیس‌جمهور خامنه‌ای بودند.

نمایش انتخابات ریاست‌جمهوری در رژیم ولایت فقیه سرپوش یک خودکامگی قرون‌وسطایی و تجسم کامل تبعیض جنسیتی، مذهبی، ملی و قومی است. در حالی که خروجی رویداد ۲۹ اردیبهشت یک باخت تمام‌عیار برای کل نظام به‌طورعام، و برای باند حاکم به سرکردگی ولی فقیه به‌طور خاص، بود؛ خامنه‌ای با پذیرش اکراه‌آمیز

روحانی و ادامه دادن به فشار و تهدید منتخب نمایش انتخابات، بحران درون حاکمیت را عمیق‌تر کرده و از نظر توازن قوا بسی ضعیف‌تر و رسواتر از ماقبل انتخابات شده است.

۲- نمایشهای انتخابات ریاست‌جمهوری رژیم از دوره هفتم تا دوره دوازدهم با چالشهای گوناگون در درون نظام همراه بوده است. همه کارگزاران اصلی رژیم به‌شمول ولی فقیه در این امر اتفاق نظر دارند که آمار شرکت‌کنندگان در این نمایشها را چند برابر کنند. اما خامنه‌ای، در مواردی، به نسبت آرای کاندیداها، بنا به عللی که شورا در زمان خود توضیح داده است، تن داده و در مواردی (مثل دوره نهم و دهم) با تقلبهای کاملاً مشهود در نسبت آرا دست برده و کاندیدای مورد نظر خود (محمود احمدی‌نژاد) را در اطاق تجمع آرا به کرسی نشانده است. خامنه‌ای برای دوره دوازدهم نمایش انتخابات، شکل خاصی از مهندسی را در پیش گرفت. او فکر می‌کرد که پس از مرگ رفسنجانی و باتوجه به نارضایتی از حسن روحانی و پراکندگی و اختلاف بین باند میانی موسوم به‌اعتدال و باند اصلاح‌طلبان حکومتی (که در اساس زایده باند میانی هستند)، می‌تواند با شیوه‌های پنهان و علنی، ابتدا کاندیدای موردنظر خود را در درون باند ولایت تثبیت کند و سپس با دخالت نیروهای سپاه و بسیج، ضمن پذیرش نسبت آرا، او را بر کرسی ریاست‌جمهوری نظام بنشانند. اما هنگامی که در توازن قوای درونی رژیم با شکست مواجه شد، در روز شنبه ۳۰ اردیبهشت، درصدد برآمد که با برجسته‌کردن رقمسازي کارگزارانش، و بدون آن که نامی از روحانی ببرد و به او به‌طور مستقیم تبریک بگوید، خود و ولایتش را برنده اصلی شعبده‌بازی جلوه دهد.

خامنه‌ای گفت: «با این حضور متراکم و افکندن بیش از چهل میلیون برگه رأی در صندوقها، نصاب تازه‌یی در انتخابات ریاست‌جمهوری پدید آمد... پیروز انتخابات، شما مردم ایرانید و نظام جمهوری اسلامی است که به‌رغم توطئه و تلاش دشمنان، توانسته است اعتماد این ملت بزرگ را به‌طور فزاینده جلب کند».

۳- ادعای پیروزی از سوی خامنه‌ای، با سوار شدن روی اتفاق نظر درونی نظام در چند

برابر کردن آمار و بلوف ۴۱ میلیونی و ۷۳ درصدی، واقعیت شکست و شقه عمیق رژیم را نمی پوشاند، بلکه رسوایی دیگری را در تاریخچه رقم‌سازیهای متناقض خودکامگی آخوندی پاسداری به ثبت می‌دهد. خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران به نقل از وزارت کشور دولت روحانی در ساعت ۱۶ و ۴۳ دقیقه بعد از ظهر روز ۲۹ اردیبهشت خبر داد که تا این لحظه (یعنی ظرف ۸ ساعت) ۲۰ میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده‌اند. آنها از این ساعت تا پایان رأی‌گیری که در بسیاری از مناطق فقط دوساعت (تا ساعت ۱۸) و در سایر مناطق ۴ ساعت (تا ساعت ۲۰) و در مواردی استثنایی تا ساعت ۲۴ طول کشید، این رقم گزافه را بیش از دو برابر (۴۱ میلیون) کردند.

آخوند حسن روحانی به این دروغ هم اکتفا نکرد و مدعی شد که ۴ میلیون نفر بعد از نیمه شب به حوزه‌های رأی‌گیری مراجعه کرده، اما نتوانسته‌اند رأی بدهند.

آخوند موحدی کرمانی، دبیرکل جامعه روحانیت مبارز، هم در پاسخ به کسانی که رقم ۱۶ میلیونی آرا را به زیر سؤال می‌بردند، گفت رئیسی ۱۶ میلیون رأی حلال! داشت، یعنی که ۱۶ میلیون ایرانی به یک قاتل بدنام، رأی داده‌اند!

وزارت کشور رژیم چند روز قبل از انتخابات تعداد واجدان شرایط رأی در خارج از کشور را ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر و بعد از انتخابات شمار شرکت‌کنندگان را ۱۶۸ هزار و ۴۳۰ تن (حدود ۶ و نیم درصد) اعلام کرد. کدام را باید باور کرد؟! مشارکت ۶ و نیم درصدی در خارج را؛ که جمعیت محاسبه‌شده آن انبوه مزدوران اعزامی به عراق و سوریه با نزدیک به ۳۳ هزار رأی، یعنی یک پنجم کل آرای خارج کشور) و سایر نقاط را هم شامل می‌شود؟ یا ادعای مشارکت بیش از یازده برابر آن در داخل را که اکثریت عظیم جمعیت، دیکتاتوری و فساد و چپاول رژیم را با گوشت و پوست خود حس می‌کنند؟!

بادکنک این تبلیغات و صحنه‌سازیهای تلویزیون رژیم درباره مشارکت وسیع مردم، با انتشار کلیپهایی از شرکت‌کنندگان بر روی شبکه‌های اجتماعی ترکیب. در یکی از این کلیپها اهالی یک روستا در بیرجند می‌گویند در روستای آنها ۷ خانوار و کمتر از ۳۰ نفر سکونت دارند اما دولت ۳۹۹ رأی به حساب این روستا گذاشته است. در کلیپ دیگری حدود ۱۰ جوان دانشجو در کنار در بسته یک حوزه اعتراض می‌کنند که ما از صبح

به اینجا آمده‌ایم و ساعتها ما را در بیرون حوزه نگهداشته‌اند. اما با ۲۰ ۳۰ اتوبوس از محل‌های مختلف افرادی را به اینجا آورده‌اند تا رأی بدهند. یکی از این جوانان می‌گوید به‌خدا من نمی‌خواهم به کسی رأی بدهم، فقط می‌خواهم شناسنامه‌ام مهر بخورد و بتوانم مدرک تحصیلم را بگیرم!

ارزیابی تخمینی ستاد اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران از گزارش‌های شهود عینی در هزاران حوزه رأی‌گیری در شهرهای مختلف کشور، مشارکت کمتری نسبت به انتخابات دوره قبلی و دست‌کم یک ضریب چهار برابری را در رقم‌سازیهای رژیم نشان می‌دهد.

۴- هدف خامنه‌ای از کاندیدا کردن آخوند ابراهیم رئیسی یکی از اعضای هیأت مرگ در قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، یکپایه کردن ولایتش بود و او را گزینه منحصربه‌فردی بعد از شکست ریل‌گذاری دوران احمدی‌نژاد در گرداب بحران‌های درونی و بیرونی نظام تشخیص داده بود. از همین رو پس از مرگ طبعی، ابراهیم رئیسی را به‌تولیت استان قدس رضوی، که از بالاترین کرسیها در سلسله مراتب آخوندی و اقتصادی رژیم است، گماشت. در قدم بعد، احمدی‌نژاد را که در شهریور سال ۱۳۹۵ به‌منظور کسب اجازه برای کاندیدا شدن به دیدار او رفته بود، از سر راه برداشت و با این بهانه که انتخابات نباید «دو قطبی» شود با کاندیداتوری او مخالفت کرد. این دیدار برای مدتی پنهان ماند و باند احمدی‌نژاد تحت این عنوان که «آقا» صرفاً توصیه کرده و چرا در «بلندگو» نگفته، به تلاش‌های انتخاباتی احمدی‌نژاد ادامه دادند. سرانجام خامنه‌ای که از خیره سری گماشته نافرمان خود به تنگ آمده بود طی سخنانی در ۵ مهر ۱۳۹۵ گفت: «یک نفری، یک آقای، آمده پیش من، من هم به ملاحظه صلاح حال خود آن شخص و صلاح حال کشور، به ایشان گفتم که شما در فلان قضیه شرکت نکنید. نگفتم هم شرکت نکنید، گفتیم صلاح نمی‌دانیم ما شما شرکت کنید... با ملاحظه حال مخاطب و اوضاع کشور به یک آقای انسان توصیه می‌کند که آقا شما اگر توی این مقوله وارد شدید، این دو قطبی در کشور ایجاد می‌شود. دو قطبی در کشور مضر

است به حال کشور. من صلاح نمی‌دانم شما وارد بشوید. بله، ما این توصیه را به یکی از آقایان، به یکی از برادران کردیم. حالا این مایه اختلاف بشود بین برادران مؤمن، یکی بگوید فلانی گفته، یکی بگوید نگفته، یکی بگوید چرا پشت بلندگو نگفته؟ خوب حالا این هم پشت بلندگو!

یک روز بعد، احمدی‌نژاد طی نامه‌ای به خامنه‌ای با قید «در این دوره» نوشت: «حضرت عالی توصیه فرمودید که در این دوره مصلحت نیست بنده در انتخابات شرکت نمایم و اینجانب نیز تبعیت خود را اعلام نمودم».

با این حال وقتی در عمل انتخابات دو قطبی شد، احمدی‌نژاد یک بار دیگر نافرمانی کرد و برای کاندیدا شدن همراه با بقایی و مشایی در روز چهارشنبه ۲۳ فروردین در وزارت کشور حاضر شد و ثبت نام کرد. او بالاخره یک بار حرف راست زد و گفت توصیه‌ی آقا برای این بود که انتخابات قطبی نشود، اکنون که چنین شده من هم می‌توانم وارد شوم. سرانجام شورای نگهبان صلاحیت او و بقایی را تأیید نکرد و احمدی‌نژاد اعلام کرد که از هیچ یک از کاندیداها حمایت نخواهد کرد. اگر حرف احمدی‌نژاد دروغ نباشد، او در روز انتخابات رأی سفید (باطله) داده است. با این حال خامنه‌ای او را هم چنان برای حفظ تعادل درونی رژیم در مجمع تشخیص مصلحت نظام نگهداشته است.

خامنه‌ای در سال ۱۳۸۴ با تکیه بر امدادهای غیبی جنگ در عراق و خلع سلاح ارتش آزادیبخش ملی ایران، در موقعیتی بود که توانست رفسنجانی را در نمایش انتخابات در زیر پای احمدی‌نژاد له کند. اما اکنون با شکسته شدن اتوریتت‌اش در زیرگامهای قیام‌آفرینان سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ و در اثر جام زهرهای بعدی، برای کاندیدا کردن رئیسی، ناگزیر از رد صلاحیت و جراحی احمدی‌نژاد شد. بعد از انتخابات هم، از طریق دستگاه قضایی تحت امر خود، احمدی‌نژاد و معاونش بقایی را به پرونده‌سازی و دستگیری تهدید کرد. بقایی دستگیر شد و بعد از اعتصاب غذای خودش و پیگیری احمدی‌نژاد آزاد شد. وی بعد از بیرون آمدن از زندان، به شدت به آخوند اژه‌ای، معاون اول و سخنگوی قوه قضائیه حمله کرد و به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور سابق گفت، اژه‌ای وقتی در دولت احمدی‌نژاد وزیر اطلاعات بود دروغ می‌گفت و حالا هم دروغ می‌گوید.

بقایای عاقبت کار رقیبان حکومتی را «سرنگونی» دانست.

دستگیری بقایای هم‌چنان که دستگیری و سپس آزاد کردن حسین فریدون، برادر روحانی و همکار رسمی رئیس‌جمهور رژیم توسط آخوند صادق لاریجانی، که قطعاً به‌دستور خامنه‌ای صورت گرفته بخشی از عوارض شقه و تنش در رأس حاکمیت و درعین حال نشاندهنده وضعیت ولی فقیه است که برای کنترل اوضاع نیازمند به‌کارگیری فضاحت‌بار دستگاه قضایی تحت امر خود است. بعد از این دستگیریها رسانه‌های حکومتی نوشتند که اگر صادق لاریجانی این‌قدر قانونگرا شده است، چرا برادر خودش فاضل لاریجانی که سند تباری و رشوه دادن او را احمدی‌نژاد در موضع رئیس‌جمهور به مجلس رژیم برد، دستگیر نمی‌کند؟!

۵- خامنه‌ای برای تحقق نقشه‌اش جهت «تعیین کاندیدای واحد»، تلاش کرد باند حاکم موسوم به اصولگرا را با ایجاد «جبهه مردمی نیروهای اسلامی (جمنا)»، سرجمع کند. عصر روز چهارشنبه ۱۱ اسفند، مرضیه وحید دستجردی در نقش سخنگوی جمنا، هیأت رئیسه این نهاد باند حاکم را به قرار زیر معرفی کرد: «محمد حسن رحیمیان به‌عنوان رئیس، حداد عادل و چمران به‌عنوان نواب رئیس، مهدی محمدی و سید محمد حسینی به‌عنوان منشی، دستجردی به‌عنوان سخنگو، لطف‌الله فروزنده به‌عنوان دبیر و ذوالقدر به‌عنوان رئیس ستاد».

احمدی‌نژاد تا به آخر از جمنا حمایت نکرد. باند «پایداری» به سرکردگی سعید جلیلی ابتدا از حمایت جمنا خوداری کرد ولی سرانجام با فشار بیت خامنه‌ای به جمنا پیوست. باند ورشکسته مؤتلفه که برخی از آنان به‌طور علنی یا پنهانی از روحانی حمایت می‌کردند، در ابتدا یک کاندیدای مستقل معرفی کرد و فقط در روزهای آخر برخلاف خواست کاندیدایی که معرفی کرده بود (میرسلیم) از کاندیدای جمنا پشتیبانی کرد. سرانجام پس از یک سلسله کشمکشها، جمنا رئیسی و قالبیاف را کاندیداهای خود معرفی کرد و از همان ابتدا گفته می‌شد که قالبیاف معاون رئیسی در ریاست‌جمهوری خواهد شد. همزمان توپخانه ولی فقیه شروع به‌کار کرد و ضمن آتشباری به‌سوی

روحانی تبلیغات گسترده‌یی برای رئیسی به‌راه انداخت.

۶- در بسیج خامنه‌ای برای تبدیل رئیسی به کاندیدای جناح غالب و سپاه پاسداران، مراکز قدرت و بخشی بزرگی از پایوران و سرکردگان نظام ولایت فقیه در رسانه‌ها و محافل حکومتی به‌حمایت علنی از او پرداختند. اکثریت اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اکثریت مجلس خبرگان، امام جمعه‌ها و نمایندگان ولی فقیه در استانهای مختلف مانند احمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد و نماینده ولی فقیه در استان خراسان رضوی، غیاث‌الدین طاهامحمدی، امام جمعه و نماینده ولی فقیه در همدان، سید محمد شاهچراغی، امام جمعه و نماینده ولی فقیه در سمنان، محمدتقی مصباح یزدی، رهبر فکری دلوایسان، مرتضی آقانه‌رانی، دبیرکل جبهه پایداری انقلاب اسلامی و نظایر آنها بسیج شدند.

علاوه بر جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی (جمنا) که به‌همین منظور ساخته شد...، دو شکل اصلی آخوندهای حکومتی، یعنی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز، تشکلهای سیاسی اصلی موسوم به اصولگرا یعنی جبهه پیروان خط امام و رهبری، حزب مؤتلفه اسلامی، انصار حزب‌الله، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه اسلامی مدیران ایران، جبهه پایداری انقلاب اسلامی، جامعه اسلامی دانشجویان، حزب زنان جمهوری اسلامی، حزب اسلامی رفاه کارگران، جبهه ایستادگی ایران اسلامی، حزب وفاق ملی و پیشرفت اسلامی، حزب عدالت‌طلبان ایران اسلامی، کانون دانشگاهیان ایران اسلامی، مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم و حتی خبرگزاری سپاه پاسداران (خبرگزاری فارس) و خبرگزاری نیروی قدس (خبرگزاری تسنیم) و زنجیره‌یی از روزنامه‌ها و رسانه‌های آنها هم وارد میدان شدند.

بسیج خامنه‌ای هم‌چنین کاندیداهای سابق ریاست‌جمهوری و نمایندگان خامنه‌ای در شورای عالی امنیت ملی یا رؤسای نهادهایی کلیدی و سرکردگان پاسداران مانند محسن رضایی، فرمانده کل سابق سپاه پاسداران و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، سعید جلیلی، دبیر سابق و نماینده فعلی ولی فقیه در شورای عالی امنیت ملی و عضو

شورای راهبردی روابط خارجی، فریدون عباسی دوانی، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی، علیرضا مرنندی، وزیر بهداشت دولتهای دوم میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی، منوچهر متکی، وزیر خارجهٔ پیشین، محمدرضا باهنر، علی دوریش پور مدیرعامل برج میلاد، و خیل تیغ کشها و مداحان و سرکردگان چماقداران و لباس شخصیهای خامنه‌ای نظیر، حمید رسایی، مسعود دهنمکی، نادر طالبزاده، محمود کریمی مداح، منصور ارضی مداح، پاسدار حسن عباسی و پاسدار سعید قاسمی را شامل می‌شد.

۷- شخص خامنه‌ای در عمل در رأس باند حاکم قرار گرفت و در صحنه‌های خود، یک خط در میان، ضمن حمله و طعنه به روحانی، آدرس کاندیدای خود را مشخص می‌کرد. او در سخنرانی خود در اول فروردین ۱۳۹۶ در مشهد که رئیسی به‌عنوان تولیت آستان قدس و علم الهدی به‌عنوان امام جمعه و نماینده ولی فقیه، آن جا را ملک طلق خود می‌دانند در جانبداری از دعاوی عوامفریبانهٔ رئیسی حول مسائل معیشتی و در انتقاد از کارنامهٔ مسئولین [بخوانید دولت روحانی] گفت: «هر جا مدیریتهای ضعیف، بی‌حال، نا امید، غیرانقلابی، بی‌تحرک داشتیم، کارها یا متوقف مانده است یا انحراف پیدا کرده است. آن چه امروز برای ما مشهود است و مقابل چشممان می‌بینیم، می‌بینیم خلأهای اقتصادی ما خلأهای بزرگی است. یکیش مسأله بیکاری است، بیکاری به‌خصوص بیکاری جوانان... مسأله معیشت طبقات ضعیف، مردم از لحاظ معیشت دچار مشکلند. مسأله بیکاری هست. مسأله سختی معیشت هست... رشد اقتصادی مثبت نشان می‌دهد، اما رشد سرمایه‌گذاری منفی است، که این یکی از عیوب اساسی و بزرگ است...»

خامنه‌ای که با تکیه به‌وعده‌های سرکردگان سپاه پاسداران نسبت به‌موفقیت مهندسی چند لایهٔ نمایش انتخابات برای بیرون آوردن رئیسی از صندوقها مطمئن بود، در اعتراف بی‌سابقه‌یی به‌دخالتهای خودش در انتخابات، گفت: «در امر انتخابات مر قانون باید عمل بشود، نتیجه انتخابات ملت هر چه شد این معتبر است، این قانون است. بنده در انتخاباتها دخالت نمی‌کنم، هیچ‌وقت به مردم نگفتم و نمی‌گویم این کس رو انتخاب کنید، آن کس را انتخاب نکنید. یک جا بنده فقط دخالت می‌کنم و آن آن جایی است

که کسانی بخواهند در مقابل رأی مردم و انتخاب مردم بایستند و مزاحمت در مقابل مردم [ایجاد کنند]، رأی مردم را بشکنند. هر کس بخواهد با نتیجه آرای ملت در بیفتد بنده در مقابلش می‌ایستم. در سالهای گذشته هم همین‌جور بوده، در سال ۷۶ در سال ۸۴، در سال ۸۸، در سال ۹۲. بعضی مقابل چشم مردم بوده، مردم مطلع شدند، بعضی را هم مردم مطلع نشدند، اما این حقیر خوب در جریان قرار گرفتم. در همه این سالهایی که شمردم کسانی بودند که می‌خواستند در مقابل انتخابات بایستند... این آن جایی است که من در امر انتخابات دخالت می‌کنم و می‌ایستیم در مقابل مخالفین و معارضین انتخابات. اما در بقیه امور دیگر نه. باید مر قانون عمل بشود. مردم تشخیص بدهند و حرکت بکنند و من پیش‌بینی‌ام این است که به توفیق الهی انتخابات ما انتخابات پرشوری خواهد بود».

یک ماه بعد، خامنه‌ای در دیداری با سرکردگان ارتش، با اشاره تلویحی به ناکامی روحانی در برجام، گفت: «برای یک کشور بدترین موقعیت این است که مسئولین کشور با احم و تهدید و تشر دشمن بترسند. اگر ترسیدند، در واقع در را برای ورود او و دخول او و تجاوز و تعرض او باز کرده‌اند. تحت تأثیر تشر و احم قدرتمندان قرار گرفتن اول بدبختی است» (تلویزیون رژیم ۳۰ فروردین ۱۳۹۶).

در ۱۷ اردیبهشت، سایت خامنه‌ای اظهارات وی در دیداری با معلمان و فرهنگیان را منتشر کرد که در آن با تأکید بسیار زیاد بر اهمیت انتخابات و با نیش و طعنه و کنایه به «رئیس‌جمهور»‌های رژیم و خودستایی مشمئزکننده از خودش، موضوع سند ۲۰۳۰ یونسکو را علم کرد و بر سر آن روحانی را به خاطر امضای آن شلاق کش کرد و گفت «یک مسأله دیگر هم من این‌جا عرض بکنم: این سند ۲۰۳۰ سازمان ملل و یونسکو و این حرفها، اینها چیزهایی نیست که جمهوری اسلامی بتواند شانهاش را زیر بار اینها بدهد و تسلیم اینها بشود... این که ما برویم سند را امضا کنیم و بعد هم بیاییم شروع کنیم بی سروصدا اجرایی کردن، نخیر، این اصلاً مطلقاً مجاز نیست؛ ما اعلام هم کرده‌ایم به دستگاههای مسئول. بنده از شورای عالی انقلاب فرهنگی هم گله‌مند هستم؛ آنها باید مراقبت می‌کردند، نباید اجازه می‌دادند این کار تا این‌جا پیش بیاید که ناچار بشویم

ما جلو آن را بگیریم و ما وارد قضیه بشویم. این جا جمهوری اسلامی است؛ این جا، مبنا اسلام است، مبنا قرآن است؛ این جا جایی نیست که سبک زندگی معیوب و ویرانگر و فاسد غربی بتواند در این جا این جور اعمال نفوذ کند. البته متأسفانه اعمال نفوذ دارند می کنند و از طرق مختلف وارد می شوند اما این که این جور به طور رسمی سند به ما بدهند که تا پانزده سال دیگر باید شما این جوری بکنید، این جوری بکنید، ما هم بگوییم بله، معنی ندارد این کار».

با پیش کشیدن سند ۲۰۳۰ یونسکو، باند خامنه‌ای جنجال شیادانه‌یی را با دعاوی دین‌پناهانان در حمله به روحانی و به نفع آخوند رئیسی به خصوص در حوزه‌ها و روستاها به راه انداخت. با این حال، بسیاری از کسانی که خامنه‌ای انتظار داشت به طور رسمی از کاندیداتوری رئیسی حمایت کنند در قم و در سایر شهرها یا سکوت کردند یا به طور علنی از رئیسی فاصله گرفتند. برخی نیز هم چون ناطق نوری که در دفتر خامنه‌ای پست و مقامی داشت، مشمول لقب «خواص بی بصیرت» شدند و یا تمام قد به جبهه روحانی پیوستند. ناطق نوری از مقامی هم که در دفتر خامنه‌ای داشت استعفا کرد.

۸- شورای نگهبان با قلع و قمع ثبت نام کنندگان، از بین ۱۶۳۶ داوطلب، صلاحیت ۶ تن را تأیید کرد. در این مرحله از مهندسی انتخابات که کاملاً در اختیار ولی فقیه بود، در عمل یک «دو قطبی» ۳ به ۳ به وجود آمد. از آن به بعد، مناظره‌های رادیو تلویزیونی به مسأله اصلی تبدیل شد. در ابتدا مسئولان صدا و سیما با چراغ سبز خامنه‌ای تصمیم بر این گرفتند که مناظره‌ها قبلاً ضبط شود و به طور مستقیم پوشش پیدا نکند. اما این تصمیم با واکنش کاندیداها و بسیاری از کارگزاران حکومت روبه‌رو شد و سرانجام مسئولان صدا و سیما تحت امر خامنه‌ای عقب نشینی کردند و مصاحبه‌ها به طور مستقیم پخش شدند.

مناظره اول که در روز جمعه ۸ اردیبهشت برگزار شد، بر مسائل اقتصادی و فساد متمرکز بود. در مناظره دوم که در روز جمعه ۱۵ اردیبهشت برگزار شد، در یک هماهنگی کامل و همکاری مشترک قالیباف و رئیسی، روحانی به شدت شلاق کش شد. در این مناظره،

تلویزیون ایادی خامنه‌ای از همه شگردها برای مفتضح کردن روحانی استفاده کرد و فردای آن روز در کیهان تحت کنترل خامنه‌ای و سایر رسانه‌های باند حاکم و پس از آن در متینگ رئیسی از دوران پسا روحانی حرف زده شد.

پس از مناظره دوم و قبل از مناظره سوم، خامنه‌ای در یک سخنرانی در روز ۲۰ اردیبهشت، در حالی که صفی از سرکردگان اصلی سپاه نظیر جعفری و قاسم سلیمانی پشت سر و کنار او ایستاده بودند، به شدیدترین وجه به روحانی حمله کرد و گفت سبلی خواهد خورد. خامنه‌ای آشکارا می‌خواست روحانی را که روز ۱۸ اردیبهشت مسأله «۳۸ سال اعدام و زندان» را مطرح کرده بود، وادار به جا زدن در مناظره سوم کند. سخنرانی خامنه‌ای به‌طور کامل انتخاباتی بود. او با پیش‌کشیدن مسأله امنیت در حقیقت خطر قیام و جنبشهای اجتماعی را به روحانی گوشزد کرد که نباید روی «گسلها» کار شود. خامنه‌ای گفت: «نکته سومی که باید خیلی در برنامه‌ها و اظهارات و وعده‌های نامزدهای محترم مورد توجه قرار بگیرد، همین امنیت ملی است، همین آرامش ملی است. سعی کنند گسلهای اعتقادی یا جغرافیایی یا زبانی یا قومی را تحریک نکنند؛ مراقب باشند! سالهای متمادی است دشمنان ما دارند کار می‌کنند روی این گسلها. دشمنان جمهوری اسلامی روی کردستان کار کردند، مردم کرد مؤمن ما با مشت به دهان اینها کوبیدند. اینها بر روی مردم متعصب و غیور آذربایجان آمدند کار کردند، سرمایه‌گذاری کردند [اما] مردم غیور آذربایجان مثل صاحبان انقلاب، سر بلند کردند و تو روی آنها ایستادند و آنها را مردود کردند؛ همین‌جور با مردم عرب خوزستان، با مردم بلوچستان، با مردم ترکمن. دارند کار می‌کنند، سرمایه‌گذاری می‌کنند، پول می‌دهند، مزدور می‌گیرند، حرف درست می‌کنند، برای این که بتوانند این گسلها را فعال کنند؛ اما اقوام ایرانی با همه قدرت، با همه صمیمیت، با همه اخلاص، با همه ایمان ایستاده‌اند. مراقب باشند نامزدهای ریاست‌جمهوری به‌خاطر خطای در تشخیص، کاری را که دشمن نیمه‌کاره انجام داده و نتوانسته پیش ببرد، به‌نفع دشمن تعقیب نکنند و این گسلها را تحریک نکنند.

مسأله امنیت و آرامش برای این کشور بسیار مهم است. باید در انتخابات، مسئولان

امنیت، مسئولان آرامش، از قوه قضائیه، از نیروی انتظامی، از وزارت کشور و بقیه و بقیه، باید همه مراقبت بکنند که امنیت را حفظ بکنند. اگر کسی علیه امنیت این کشور بخواهد قیام بکند، قطعاً با عکس‌العمل و واکنش سخت مواجه خواهد شد؛ این را بدانند... این را بدانند که امنیت برای این کشور خیلی مهم است، مردم به امنیت اهمیت می‌دهند، این حقیر هم به تبع مردم، به امنیت این کشور اهمیت می‌دهم؛ در انتخابات باید امنیت به صورت کامل محفوظ بماند؛ و هرکسی که از این راه تخطی بکند، قطعاً بداند سلیلی خواهد خورد».

۹- در مناظره‌ها، باندهای رقیب و شریک در هرم قدرت و ثروت چنان علیه یکدیگر دست به افشاگری زدند که دود آن بیش از همه به چشمان ولی فقیه رفت و البته با نوری که در اثر این افشاگریها به اسرار حاکمیت تابیده شد، مردم بیش از هر زمان دیگر با حاکمیت ولایت فقیه آشنا شدند. مسأله مهم این بود که «خودیها» رو در روی هم قرار گرفته بودند و بر هم تیغ می‌کشیدند. ماحصل مناظره‌ها و گردهماییهای سه هفته آخر، وارد شدن ضربات جبران‌ناپذیر به موقعیت و اتوریته عمود خیمه نظام و تمامی شرکای در قدرت بودند. نیروهای وفادار حکومت و ذوب‌شدگان در ولایت به چشم خود می‌دیدند و به‌گوش خود می‌شنیدند که چگونه خودیها پرده از فساد و چپاول برمی‌دارند. مردم نیز در ابعاد میلیونی شاهد و ناظر این افشاگریها بودند و در ابعاد کلان به عمق و وسعت فساد در حاکمیت استبداد مذهبی پی می‌بردند.

پاسدار قالیباف، که سابقه کشتار دانشجویان را در پرونده خود دارد و در نقش یکی از سرکردگان نیروی انتظامی به ولایت خامنه‌ای کمکهای شایانی کرده است، دو قطبی واقعاً موجود در کشور را چنین تشریح می‌کرد که ۹۶ درصد جامعه به‌حاشیه رانده شده‌اند و چهار درصد باقیمانده «زالو وار خون این ۹۶ درصد را می‌مکند».

این افشاگریهای بی‌سابقه در تلویزیون حکومتی، به‌ویژه در مناظره سوم، مهندسی انتخاباتی خامنه‌ای را دچار مشکل کرد. روحانی قبل از مناظره سوم در واکنش به حملات باند رقیب و کارهای سپاه و بسیج به‌نفع رئیسی در کشمکشهای انتخاباتی،

در روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت در سخنانی بی‌پیشینه در همدان، موضوع اعدام و زندان در ۳۸ سال حاکمیت آخوندی را مطرح کرد و بدین ترتیب بنیادهای ولایت خامنه‌ای را زیر سؤال برد. روحانی با شیادی از تنفر و انزجار مردم استفاده کرد و با طرح برخی از مسائلی که مخالفان نظام سالهاست مطرح می‌کنند، اقدام به چند فقره کلاهبرداری کرد تا بتواند نیروی خاکستری را از جبهه گسترده تحریم به سمت خود متمایل کند. او در مناظره سوم به شدت به رئیسی تاخت و از او خواست که از «بازی با امام رضا لاف‌زن دست بردارد» و گفت که «دل علما [بخوانید آقای منتظری] از شما خون است».

سخن گفتن از ۳۸ سال اعدام و زندان یا چپاول ۹۶ درصد مردم توسط اقلیت ۴ درصدی حاکم و فاش‌گویی در مورد کلان دزدیهای حکومتی، در عمل سبب آن شد که خواسته‌ها و مطالبات مبرم مردم و واقعیت فساد و جنایت در ولایت قتل‌عام، بیش از هر زمان تا دور افتاده‌ترین نقاط کشور رسوخ کند و البته توازن قوا به زیان آخوند جلادی که ولی فقیه از او حمایت می‌کرد، تغییر کند.

سایت وابسته به دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، برآیند این مناظره‌ها را در تیتیر «خلاصه سخنان کاندیداهای ریاست جمهوری؛ اوضاع کشور "خراب بود"؛ "خراب است" و "خراب خواهد شد!"»، خلاصه کرد و چنین نوشت: «منتقدان دولت کنونی، چهار سال گذشته و تداوم دولت در چهار سال آینده را سیاه می‌دانند. موافقان دولت هم هشت سال پیش و چهار سال آینده‌یی که خودشان نباشند را سیاه می‌دانند. منتقدان دولت برای جلوگیری از سیاهیها در آینده وعده می‌دهند و موافقان دولت کنونی برای جلوگیری از تکرار سیاهیها توجیه می‌کنند و مردم را می‌ترسانند!» (تابناک ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶).

۱۰- در هفته آخر که نشانه‌هایی از تنشهای خیابانی در کشمکشهای دو قطبی ظاهر شده بود، کابوس «فتنه» مثل خوره به جان ولی فقیه افتاد و خامنه‌ای شب تکرار خیزشها را بر سپهر ولایتش مشاهده کرد. او می‌خواست با محدود کردن رقابت میان دو باند اصلی، از جامعه تنها برای گرم کردن شعبده‌بازی استفاده‌ای کند. اما با وجود بحران عمیق و همه‌جانبه در کشور، درهم شکسته شدن اتوریتته‌اش در قیامهای سال

۱۳۸۸ و پایان سال ۱۳۸۹ و عقب‌نشینی ذلیلانه‌اش در پروژه هسته‌یی که با واژه «نرمش قهرمانانه» آن را بزک کرده بود، به‌واقعیت بشکه باروتی که دیگر نه در زیر پوست جامعه که در هر کوی و برزن خودنمایی می‌کرد و قطب‌بندی اصلی جامعه که در یک طرف آن حاکمیت با همه دسته‌بندیها و باندهای درونیش به‌مدد پاسداران و بسیجیان و با ابزار درفش و تازیانه قرار گرفته و در طرف دیگر اکثریت مردم با خواسته‌های خود جبهه‌بندی کرده‌اند، تصمیم گرفت که از تحمیل مهندسی‌شده رئیسی به‌باند میانه نظام دست بردارد.

ضربه کاری را خامنه‌ای زمانی دریافت کرد که پس از «اعلام حمایت رسمی جامعه مدرسین» قم از آخوند جنایتکار رئیسی، بزرگ عمادداران قم و اکثریت این جریان با ذکر اسم خود آن را تکذیب و اعلام کردند که آن را «دقیق و قرین با واقع» نمی‌دانند و آن را «بد اخلاقی انتخاباتی» توصیف کردند. به این ترتیب کسانی که حتی در گذشته همراه و حامی خامنه‌ای بودند حاضر نشدند از رئیسی جنایتکار حمایت کنند.

باند حاکم و در رأس آن ولی فقیه، بیهوده کوشیدند تا ناتواناییها و شکستهای روحانی را که اظهر من الشمس بود به رخ جامعه بکشند، اما ابتکار ابلهانه‌شان در معرفی یک قاتل بی‌دنده و ترمز هرچند به گرم کردن تنور انتخابات کمک کرد، آتش تنوری را که قرار بود نانی برای ولایت تهیه کند، چنان شعله‌ور ساخت که تیرک خیمه نظام را نیم‌سوز کرد. خامنه‌ای از ابتدا باید می‌فهمید که قادر به حذف نماینده باند میانی نیست و هر کسی را در مقابل او قرار دهد به‌خاطر تنفر از ولایت ننگین او، بازنده خواهد بود و همین نتیجه در روز جمعه ۲۹ اردیبهشت حاصل شد. اشتباه بزرگی خواهد بود هرگاه این شکست را به‌عنوان پیروزی باند میانی و شخص روحانی به ثبت داد.

آن دسته از فرصت‌طلبان، سازشکاران و مماشاتگران که با طرح «رأی سلبی»، تهدید بی‌محتوای درگیری نظامی و... درصدد تا شایدانه همه نیاز جامعه به تحول را در سبب روحانی و باند میانی جاسازی کنند، در عمل مدرسان ولایت خامنه‌ای برای جبران باخت کمرشکن او هستند.

فصل دوم: کارزار دادخواهی و شعار «نه جلاد نه شیاد»، پرچمی علیه ولایت خامنه‌ای

۱۱- کارزار دادخواهی شهیدان قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در یکسال گذشته ابعاد گسترده‌یی پیدا کرد و به همگان نشان داد رژیم ولایت فقیه رژیم قتل‌عام است. این کارزار بزرگترین جنایت سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم را که رژیم تلاش می‌کرد به فراموشی بسپارد، به یک مطالبه سیاسی فراگیر در داخل کشور تبدیل کرد. به‌نحوی که دادخواهی قتل‌عام زندانیان سیاسی دیگر نه یک خواست نخبگان مخالف نظام، بلکه یک خواست گسترده توده‌یی و عمومی است.

در سطح بین‌المللی نیز کارزار دادخواهی، این نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت را به یک موضوع عمده سیاسی و حقوق‌بشری تبدیل کرده است. بررسی نتایج این کارزار البته نیازمند گزارشی جداگانه است و در اینجا به تأثیرات جنبش دادخواهی بر نمایش انتخابات رژیم بسنده می‌کنیم.

نمایش انتخابات ریاست‌جمهوری رژیم ولایت فقیه، این بار از ابتدا تا انتها، با پرونده قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ گره خورده بود. نفرت و انزجار عمومی از رئیسی و ترس رژیم از دادخواهی، به‌حدی بود که بسیاری از آخوندها و حتی مهره‌های قدرتمند باند خامنه‌ای، حاضر به حمایت از رئیسی نشدند.

کارزار دادخواهی و تحریم با شعار «نه جلاد نه شیاد»، هم‌چنین این فرصت نادر را در یک بزنگاه حساس سیاسی به مردم داد تا از شکاف عمیق درون حاکمیت استفاده کنند و با حرکت‌های مستقل، ستیز خود با استبداد دینی را نشان دهند و هم‌زمان مهر «شیادی موقوف» بر کارنامه روحانی و باند میانی بزنند.

اکنون نظریه‌پردازان هردو باند حاکمیت اذعان دارند که انزجار اجتماعی از ۳۸ سال اعدام و زندان به‌طور عام و سابقه‌آخوند ابراهیم رئیسی به‌عنوان جلاد زندانیان سیاسی قتل‌عام‌شده در سال ۶۷ به‌طور خاص، باعث برهم‌خوردن توازن قوا در زورآزمایی انتخاباتی شده است.

به این ترتیب، در مقابل سیاست اصحاب تسلیم و سازش و مماشات، که تئوری و عمل ماندگاری استبداد مذهبی، یعنی بدترین طاعون مرگ و نابودی در ایران و کانون واقعی تروریسم و جنگ افروزی در منطقه را با ترفند نگرانی از جنگ و توهم تبدیل «افعی به کبوتر»، تبلیغ می‌کردند، شورای ملی مقاومت براساس خط‌مشی سیاسی شناخته‌شده و روشن خود، کارزار سراسری تحریم انتخابات نامشروع رژیم ولایت فقیه را، با شعار «نه‌جلاد، نه شیاد» به پیش برد و موضوع دادخواهی را به پرچمی علیه ولایت خامنه‌ای و کاندیدای مورد نظر او تبدیل کرد.

۱۲- یک هفته بعد از شکست ولی فقیه در مهندسی نمایش انتخابات به‌سود رئیسی، شریعتمداری نماینده او در کیهان ۷ خرداد ۱۳۹۶ نوشت: «روحانی بی‌آنکه بخواهد، اسلام، انقلاب، حضرت امام راحل (ره) و تمامی مسئولان نظام را به‌جنایت متهم کرده است! و این در حالی است که خود ایشان طی ۳۸ سال گذشته، یکی از مسئولان بلندپایه امنیتی کشور بوده است. بنابراین، اگر در ادعای خود صادق باشد، بدبهی است که خود ایشان از اتهام جنایت مبرا نیست و تعجب‌آور است که با وجود این ادعا چگونه می‌تواند حضور خود در جایگاه ریاست‌جمهوری کشور را توجیه کرده و توضیح بدهد؟!... آقای روحانی سخن و نظر دشمنان را تکرار کرده است، نه آن که آقای روحانی مطلب متفاوتی گفته و مورد استقبال دشمنان قرار گرفته باشد! یا رسانه‌های دشمن اظهارات ایشان را

تحریف کرده و به‌گونه‌ی دیگری مطرح کرده باشند. آقای روحانی با اظهارات نسنجیده خود، عمر ۳۸ ساله نظام را به ظلم و جنایت متهم کرده است. این اظهارات برای دشمنان این مرز و بوم یک دستاورد بزرگ! و بادآورده به حساب می‌آید و جای دهها میلیارد دلار که همه ساله برای مقابله با ایران اسلامی و ارائه چهره‌ی وارونه از آن هزینه می‌کنند را پر می‌کند!»

صلاح جوکار، از تشکل اصلی جناح حاکم (جمنا) روز ۶ خرداد ۱۳۹۶ در رسانه رویداد ۲۴ نوشت: «اینکه کاندیدایی بخواهد با دروغ، تهمت، توزیع پول و شایعه‌سازی علیه دیگران که این فرد قاتل است رأی به‌دست آورد، آرا کسب شده، حلال نیست».

نمونه‌های مشابه این‌گونه تحلیلها و نوشته‌ها در رسانه‌های رژیم و در جدال باندهای حاکمیت قبل و بعد از ۲۹ اردیبهشت بسیار است. قدر متیقن همه این نوشته‌ها این است که شراکت و مسئولیت در ۳۸ سال حاکمیت رژیم ولایت فقیه موجب انزجار عمومی و ریزش آرا می‌شود و تمایل یا نظاهر به‌جانبداری از کسانی که هدف زندان و اعدام و قتل‌عام بوده‌اند، تمایل عمومی را جلب می‌کند. هم از این رو بود که هریک از طرفها آشکارا تلاش می‌کردند سهم و نقش طرف مقابل را در مسئولیت‌های امنیتی و سرکوبگرانه در این ۳۸ سال برجسته و عملکرد خودشان را پنهان کنند.

۱۳- آن چه در چند روز و شب پس از انجام انتخابات در جامعه اتفاق افتاد، سیمای نیروی سوم را به‌رخ باندهای حکومت و ناظران جهانی کشید. جنبش اجتماعی در سراسر ایران تحت حاکمیت استبداد مذهبی نشان داد که در هر فرصت مناسب می‌تواند عرض اندام کند. زنان و مردان ایران زمین بی‌ترس و لرز، معیارها و قواعد ارتجاعی حاکمیت را نادیده گرفتند و در چار گوشه میهن اسیر ارتجاع، در هر مکانی که فرصت تجمع می‌یافتند فریاد آزادیخواهی سر دادند. اگر خامنه‌ای مدت کوتاهی پس از رؤیت این خیزش‌های پرشکوه فرمان «آتش به اختیار» می‌دهد، قبل از هر چیز به‌ناتوانی در مقابل جامعه آماده به‌قیام اعتراف می‌کند. آتش قیام‌های سال ۱۳۸۸ اگرچه با اعدام‌های کلان و کهریزک‌های بی‌شمار مهار شده، گرمای آن هنوز در پیکر جامعه برجا مانده است.

جامعه قبل از اعلام فرمان «آتش به اختیار» ولی فقیه، با حرکت مستقل خود بر بنیاد ولایت ضربه وارد کرد. عدم تعادل گاه و بیگاه خامنه‌ای در سخنرانیهایش فقط ناشی از بیماری او نیست. ضربات پیاپی مردم به‌پاخاسته از قیامهای سال ۱۳۸۸ تا جنبشهای ممتد نیروهای اجتماعی که خاموش‌شدنی نیستند، چنان ضربه‌یی بر کل نظام و در رأس آن به ولی فقیه وارد کرده که نه با «آتش به اختیار» خامنه‌ای قابل ترمیم و بازسازی است و نه با «کلید» فرسوده و زنگ زده روحانی.

در چنین شرایطی که رژیم حاکم در شروع دور دوم ریاست روحانی با شکاف و شقه غیرقابل ترمیم روبه‌روست و جامعه در جوش و خروش برای دست‌یافتن به مطالبات خود حرکت می‌کند، راه‌حل واقعی، عملی و مردمی برای عبور از بحران و نجات کشور، راه‌حل مقاومت انقلابی و آلترناتیو دموکراتیک این رژیم است.

۱۴- پس از شروع دور اول ریاست روحانی، ما در بیانیه سالانه شورا درباره اهمیت و ضرورت مداخله سیاسی فعال و ضروری برای اثرگذاری بر تضادهای درونی رژیم زیر عنوان «اثرگذاری مقاومت: شقه دشمن، فراخوان به قیام»، نوشتیم:

«با حذف رفسنجانی و قبول هزینه آن، خامنه‌ای بر آن بود که مهندسی مناسب انتخابات را با موفقیت به‌پیش ببرد. اما مسئول شورا برای مداخله مؤثر به‌منظور تشدید تضاد در هرم قدرت (بین خامنه‌ای و رفسنجانی) و تشدید تضاد بین مردم و کلیت قدرت در چارچوب استراتژی سرنگونی تمامیت نظام، ابتدا رفسنجانی را تشویق به کاندیدا شدن کرد و به‌خامنه‌ای توصیه کرد که از حذف رفسنجانی خودداری کند. مسئول شورا در یک فراخوان علنی از خامنه‌ای خواست که به کمک رفسنجانی جام زهر اتمی را بنوشد و خطر جنگ را منتفی کند. آقای مسعود رجوی ضمن تأکید بر خطمشی سرنگونی و تحریم قاطع انتخابات، در مسأله اتمی، حاکمیت را به‌طور عام و خامنه‌ای را به‌طور خاص در مقابل دو راهی «ادامه مسیر گذشته» یا «عقب‌نشینی و نوشیدن جام زهر» قرار داد و به‌نماینده‌گی از یک جنبش رادیکال که برای سرنگونی نظام مبارزه می‌کند، از راه‌حل عقب‌نشینی به‌خاطر پایین‌آوردن هزینه‌های مبارزه دفاع و آن را پیشنهاد کرد.

پیام مسعود رجوی در عین حال، متضمن برجسته کردن یک لحظه نادر در شرایط سیاسی پیش رو بود تا نیروهای قیام‌آفرین را هشیار کند و آنها را برای برپایی خیزش دوباره در فرصت به‌هم‌خوردن تعادل درونی رژیم آماده سازد.

عمل کردن به‌موقع بر روی تضادهای رژیم خمینی، از اولین نخست‌وزیر تا نخستین رئیس‌جمهور، و هم‌چنین درمورد جانشین خمینی و اعضای شورای انقلابش و نیز موضع‌گیریهای مسئول شورا در قبال موسوی و کروبی در سال ۱۳۸۸، مؤثرترین و آموزنده‌ترین ابتکارات و مانورهای سیاسی مقاومت ایران برای تشدید بحران در رژیم ولایت فقیه محسوب می‌شوند.

چهارده سال پیش نیز شورای ملی مقاومت در بیانیه ۳۰ تیر ۱۳۸۲ با توجه به پیامدهای جنگ در عراق و استراتژی رژیم مبنی بر صدور بنیادگرایی، خاطرنشان کرد: “رژیم آخوندها یا باید مسیر گذشته را با اصالت‌دادن به صدور بنیادگرایی ادامه دهد، که در این صورت، با ادامه پیشروی و دخالت بیشتر در عراق و سنگ‌اندازی در روند صلح خاورمیانه، در داخل کشور به انقباض و سرکوب بیشتر و جراحی در درون رژیم متمایل می‌شود. در اجرای این سیاست، رژیم باید انزوای هرچه بیشتر بین‌المللی و تشدید فشارهای جهانی را بپذیرد و برای آن برنامه‌ریزی کلان انجام دهد... باید از صدور بنیادگرایی دست بردارد و دست پروردگانش در عراق را، که برای آنان انرژی و هزینه بسیار مصرف کرده، رها کند و در صدد انطباق خود با آرایش جدید منطقه برآید و جامهای زهر را یکی پس از دیگری بنوشد”.

هم‌چنین در بحبوحه قیامهای سال ۱۳۸۸ شورا در بیانیه سالانه خود، ضمن فراخواندن موسوی و دیگران به فاصله‌گرفتن از ولایت خامنه‌ای و اذعان “به حق حاکمیت مردم ایران و نفی تمامیت رژیم سلطنت مطلقه فقیه”، خاطرنشان کرد: “موسوی کاندیدای جناح مغلوب پس از اعتراض به کلان تقلبات انتخاباتی، ابتدا خواستار ابطال انتخابات شد. ولی در قدمهای بعد متأسفانه از پیگیری این خواست عقب نشست. هرچند که هم‌چنان، از جمله در بیانیه ۱۷ شهریور خود، بر کلان تقلبات انتخابات رژیم و نامشروع بودن دولت برآمده از آن تصریح می‌کند.

کروبی نیز به اعتراض و افشاگری پرداخت و نامه‌های او درباره شکنجه‌ها و تجاوزهای وحشیانه در کهریزک، واکنش تهدیدآمیز خامنه‌ای را به‌طندبال داشت. اما سرکوبگری و نمایشهای نفرت‌انگیز اعتراف‌گیری، موجب رسوایی بیشتر باند غالب شد و روحانیان و مراجع، ولایت خامنه‌ای را باطل و جائزانه اعلام کردند».

در قبال اثرگذاری مقاومت در تشدید و تعمیق تضادها و تضعیف دیکتاتوری دینی، در جریان نمایش انتخابات دور یازدهم ریاست‌جمهوری، رژیم واکنشی جنون‌آمیز نشان داد. در بیانیه شورا ضمن ذکر نمونه‌یی از این واکنشها آمده بود: «خامنه‌ای از زبان نماینده‌اش در کیهان، رفسنجانی را به‌علت موضعگیری مسعود رجوی «گروگان منافقین» لقب داد. حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه در کیهان، پس از حذف رفسنجانی توسط شورای نگهبان، نوشت: «این البته هنر و هوشمندی شورای محترم نگهبان بود که برترین مصلحت را در اجرای قانون دید و گروگان‌گیران منافق را در فاز اول عملیاتشان ناکام گذاشت». او عمق دعوای تاریخی انقلاب و ارتجاع را تا صدر مشروطه امتداد داد و ذوق‌زده از نجات «گروگان منافقین»، اضافه کرد: «روح بلند مجتهد مجاهد، شهید شیخ فضل‌الله نوری غرق در رحمت و اسعه الهی باد که سنگ بنای نهاد شورای نگهبان را در پیش از یک قرن پیش گذاشت...»

تصریحات خامنه‌ای و نمایندگانش در رأس نهادهای اصلی حاکمیت آخوندی در این باره بسیار است، اما واضحترین عکس‌العمل رژیم را باید در شلیک ۵۰ موشک به لیبرتی در روز اعلام نتایج نمایش انتخابات و شکست مهندسی باند غالب دید. مسئول شورا در این باره گفت: علت مضاعف خشم و کین افسارگسیخته خامنه‌ای در حمله به لیبرتی در رابطه با انتخابات، موضعگیری و دخالت ما در تضادهای درونی رژیم علیه ولی فقیه برای شقه‌کردن رژیمش و تقسیم قدرت با رفسنجانی و زهر خوردن بود... از آغاز با افتخار و سربلندی، در «آتش و حرکت» درخشان سیاسی، در تضادهای درون ارتجاع غاصب و خونریز، به‌وظیفه میهنی خود در برابر این رژیم ایران‌ستیز عمل کرده‌ایم؛ از زمان جداکردن اولین رئیس‌جمهور خمینی در سال ۱۳۶۰ تا منتظری و موسوی و کروبی در سال ۱۳۸۸.

از این پیشتر نیز او در بحثهای خود درباره اهمیت اثرگذاری روی تضادهای درونی دشمن و تجربه قیام در سال ۸۸ نوشته بود:

اگر فکر کنیم که شقه و آثار و محصولات آن در درون رژیم هیچ بهایی ندارد و با آن مثل این برخورد کنیم که گویا واقع نشده و وجود ندارد، انحراف و اپورتونیسیم چپ [بخوانید چپ‌نمایی] محسوب می‌شود. به عکس، ما باید در سلسله مراتب تضادها، باند غالب را در برابر جناح مغلوب تضعیف کنیم.....

اگر فکر کنیم که شقه در بالای رژیم، که بدیهی است محصول فشار از پایین است، به خودی خود، به تغییر یا حتی اصلاح این رژیم منجر می‌شود نادرست و مصداق انحراف و اپورتونیسیم راست است که از نقض اصول مبارزاتی شروع می‌شود و نهایتاً به طعمه ارتجاع تبدیل شدن و خارج شدن از جبهه مردم ایران، که خواهان سرنگونی این رژیم هستند، منجر می‌شود. از این رو در سلسله مراتب تضادها، بین رژیم ولایت فقیه (با همه جناحهایش) و ضد رژیم (همین اشرف و مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران)؛ هر عنصر انقلابی و ملی و میهنی و دموکرات و هر اصلاح طلب واقعی، باید ضد رژیم را تأیید و مقاومت را یاری و تقویت کند. اگر آگاهانه عکس آن را انجام بدهد، این خیانت است. مانند کسانی که در طرف خاتمی، ۸ سال بر سر مجاهدین و مقاومت ایران ریختند و راه بمباران و خلع سلاح مجاهدین و شبه کودتای ۱۷ ژوئن [۲۰۰۳] را هموار کردند و امروز هم برای زدن و بستن و کشتن اشرف و اشرفیان جاده صاف می‌کنند...» (بیانیه شورای ملی مقاومت مرداد ۱۳۹۲).

فصل سوم: مخمسه ریل گذاری پس از نمایش انتخابات و کلان بحرانهای حاکمیت

۱۶- شرایط پس از نمایش انتخابات به گونه‌یی است که ولی فقیه قادر به یکدست کردن حکومت و ریل گذاری جدید در ولایت نیست. فشار بر رژیم برای تن دادن به برجامهای دیگر با توجه به زیر ضرب رفتن سیاست مماشات اوباما همراه با کارشکنیهای خامنه‌ای، منجر به فلج شدن هرچه بیشتر روحانی و باند میانی رژیم می‌شود. سرنوشت خامنه‌ای در این است که «بر سر شاخ نشسته و بن می‌برد».

حرفهای خامنه‌ای در دیدار با دانشجویان بسیجی و اعلام فرمان «آتش به اختیار» و صحبت‌های او در دیدار با کارگزاران نظام، به شمول سران سه قوه و تو دهنی زدن به روحانی با خطاب کردن او به عنوان کسی که باید برای مشکلات چاره‌اندیشی کند، گرچه روحانی را به میزانی تحت کنترل و مهار قرار می‌دهد، اما مهمتر از آن باعث خنده به ریش ولی فقیه می‌شود. شکاف و شقه درون رژیم به حدی رسیده که با هیچ سیاست و ابزاری، حتی یاری رساندن خلیفه داعش به خلیفه تهران، قابل ترمیم نیست.

۱۷- پس از انتخابات، تضادهای درون هرم قدرت، اوج بیشتری پیدا کرد و نقش سپاه در امور اقتصادی به عنوان مهمترین عرصه تقابل دو باند اصلی نظام بسیار برجسته شد.

حسن روحانی در روز پنجشنبه ۲ تیر ۱۳۹۶ در دیدار با فعالان اقتصادی گفت: «ابلاغ سیاستهای اصل ۴۴ برای این بود که اقتصاد به مردم واگذار شود و دولت از اقتصاد دست بکشد، اما ما چه کار کردیم؟ بخشی از اقتصاد دست یک دولت بی‌تفنگ بود که آن را به یک دولت با تفنگ تحویل دادیم، این اقتصاد و خصوصی‌سازی نیست... از آن دولتی که تفنگ نداشت، می‌ترسیدند چه برسد به این که اقتصاد را به دولتی دادیم که هم تفنگ دارد و هم رسانه را در اختیار دارد و همه چیزی دارد و کسی جرأت ندارد با آنها رقابت کند».

سرکرده کل سپاه با لحنی تند و تحقیرکننده به روحانی جواب داد و گفت: «دولتی که تفنگ نداشته باشد توسط دشمنان تحقیر و سرانجام تسلیم می‌شود... بله صاحب تفنگ که سهل است ما صاحب موشکهای دشمن‌شکن هستیم و آنها را علیه دشمنان و برای حفاظت از نظام، مردم [بخوانید سپاه] و امنیت ایران [بخوانید ولایت فقیه] اسلامی به کار می‌گیریم. ما احساس می‌کنیم که این قبیل اظهارات با هدف ایجاد دوقطبیهای کاذب، فراقلمی و فرار از عمل به تعهدات در زمینه معیشت مردم و کشور انجام می‌شود» (تسنیم، ۶ تیر ۱۳۹۶).

۱۸- روز دوشنبه ۲ مرداد ۱۳۹۶ در آستانه مراسم تنفیذ و تحلیف حسن روحانی، خبری از دیدار وی با ۵ تن از فرماندهان اصلی سپاه پاسداران منتشر شد که عبارت بودند از: پاسدار سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، پاسدار سرلشکر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس، پاسدار سرتیپ امیرعلی حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه، پاسدار سرتیپ غلامحسین غیب‌پور، رئیس سازمان بسیج و پاسدار سرتیپ اسماعیل کوثری، جانشین فرمانده قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران (مسئول امنیت تهران).

رسانه‌های وابسته به دولت روحانی موضوع این گفتگو را شرکت سپاه در فعالیتهای اقتصادی و دولتی قلمداد کردند. اما روز چهارشنبه ۴ مرداد ۱۳۹۶، کیهان، که در تیول خامنه‌ای است، در یادداشت روز خود، این ادعا را تکذیب کرد و نوشت: «جلسه روز

دوشنبه به درخواست فرماندهان ارشد سپاه برگزار شده و محور اصلی بحث، نقد عملکرد و مواضع دولت در حوزه امنیت نظام و ارزشهای بنیادی انقلاب بوده است. در این میان، سپاه برای اثبات حسن‌ظن خود به‌رئیس‌جمهور و دولت درصدد برآمد دغدغه‌ها و نگرانیهایی که از ناحیه ادبیات و رویکردهای تبلیغی دولت پدید آمده است را بدون واسطه و صریح با رئیس‌جمهور در میان بگذارد».

کیهان افزود: «واقعیت این است که از اواخر دولت یازدهم و به‌خصوص در ایام فعالیت‌های انتخاباتی و نیز پس از انتخابات، مباحثی که از سوی رئیس‌جمهور محترم و بعضی از اطرافیان ایشان در مسائل انقلابی ارزشی و امنیتی مطرح شد، نگرانیهای زیادی را پدید آورد. سخنانی که ایشان درباره روند قضایی کشور در ۳۸ سال گذشته در حوزه جرائم امنیتی مطرح کرد،... ضمن آن که نوعاً فراتر از اختیارات رئیس‌جمهور می‌باشد، مشکلات عمده‌یی نیز برای کشور پدید می‌آورد... پاره‌یی از وروده‌های دولت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم جنبه امنیتی داشته و کشور را در شرایط خاص قرار می‌دهد. از این رو در ماههای گذشته رهبر معظم انقلاب طی چند نوبت، تضعیف نیروهای مسلح و به‌طور خاص نیروهای مؤمنی که از سوی نظام سلطه، تحت اتهام و فشار قرار دارند را اقدامی خطرناک دانسته و از آن پرهیز دادند».

کیهان ادامه می‌دهد: «در درون دولت یک جریان بسیار مؤثر سیاسی... راه‌حل مشکلات را در هم‌تراز شدن با دولتهای دیگر عنوان می‌کند. به‌عبارت دیگر اینها بدون آن که طرحی ارائه کنند می‌گویند باید عادی‌سازی کنیم و هرچه که لازمه آن است بپذیریم. اساساً فلسفه پذیرش برجام و امضای FATF [ارگان جهانی مبارزه با پولشویی] و سند ۲۰۳۰ [برنامه فرهنگی یونیسف] جز این نبود و این درحالی است که هر کشوری به‌میزانی که ضعیف می‌شود به‌همان میزان باید تحمیلات بیشتری را بپذیرد. در واقع فرماندهان ارشد سپاه در دیدار روز دوشنبه خود فهرستی از دغدغه‌های مهمی که در حوزه انقلاب، ارزشهای نظام و مردم دارند را مطرح کرده و پیامدهای برخی مواضع را به‌طور شفاف برای شخص رئیس‌جمهور محترم تشریح کردند».

کیهان در پایان لحنی تهدیدآمیز دارد و می‌نویسد: «سپاه طبعاً در رابطه با وظایفی که

براساس قانون اساسی برعهده دارد به‌غیر از به صدا درآوردن زنگها، اقدامات اساسی را برای رفع دغدغه‌ها دنبال می‌کند و این همان چیزی است که از سپاه یک موجود ویژه ساخته است. موجودی که وقتی با لبه امنیتی وارد ماجرا می‌شود پیچیده‌ترین توطئه‌های امنیتی- آنگونه که در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ وجود داشت را خنثی می‌کند». مضمون و لحن این نوشته، شدت مخاصمه بین دولت روحانی (دولت بی تفنگ) و سپاه پاسداران (دولت با تفنگ) و به‌طور خاص دعوای آنها بر سر سیاست امنیتی و منطق حفظ نظام از طریق مداخله جویی در کشورهای منطقه، واضح‌تر از آن است که نیازمند توضیح باشد.

۱۹- مسأله سرنوشت برجام موضوع مهم دیگر در مناقشه بین باندهای درون رژیم است. از میان صدها نوشته و اظهارنظر در این مورد شاید برجسته‌ترین حمله به باند روحانی از جانب یک مداح البته در حضور خامنه‌ای و همه سرکردگان نظام باشد. روز دوشنبه ۵ تیر ۱۳۹۶ در مراسم نماز عید فطر، زمانی که صدا و سیمای خامنه‌ای مراسم رسمی عید فطر را به‌طور مستقیم پخش می‌کرد، یکی از مداحان اهل بیت ولی فقیه به‌نام میثم مطیعی، با خواندن شعری علیه روحانی که در صف اول نشسته بود، گفت: «ای نشسته صف اول نکنی خود را گم... جسم برجام چو روحش به فنا رفت که رفت/ ذوق بیهوده ز برجام خطا بود خطا، تکیه بر عهد عمو سام خطا بود خطا... هر چه می‌شد برد از کیسه ما برد که برد/ برد- برد این بود؟ آری همه را برد که برد».

به‌دنبال واکنش‌های زیادی که از جانب باند روحانی در این مورد ایجاد شد، کیهان خامنه‌ای در روز پنجشنبه ۸ تیر ۱۳۹۶، سخنان علی مطهری را که گفته بود: «این اشعار، برجام را به‌طور کلی تخطئه می‌کرد در حالی که توافق برجام تصمیم کل نظام و تخطئه آن تخطئه کل نظام است. نقاط قوت و نقاط ضعف آن نیز به کل نظام برمی‌گردد» مورد حمله قرار داد و برای از زیر ضرب درآوردن خامنه‌ای نوشت: «این ادعا در حالی است که اولاً رهبر معظم انقلاب اجرای برجام را به ۲۹ شرط تعیین شده از سوی شورای عالی امنیت ملی و مجلس و شروط رهبری مشروط کرده بودند و ثانیاً در تصویب برجام

در مجلس، خلاف عقل و مصلحت عمل شد، به نحوی که پس از ۴۰ روز بررسی دقیق متن برجام با حضور کارشناسان سیاسی و اقتصادی در کمیسیون ویژه مجلس، با فشار دولت و عناصر همسو در مجلس، به آسیب‌شناسیهای دقیق کمیسیون بی‌اعتنایی شد. شریعتمداری در این نوشته تأیید خامنه‌ای از تصمیم شورای امنیت ولایت را نادیده گرفته و تلاش می‌کند تا خامنه‌ای را که با زبان درازش در این دو سال می‌توانست با صراحت با برجام مخالفت کند، بی‌خطا جلوه دهد.

روز سه‌شنبه ۶ تیر ۱۳۹۶، پاسدار شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت خامنه‌ای پیرامون نهاد تصمیم‌گیرنده موشک‌پرانی، به رابطه این شورا با ولی فقیه پرداخت و تأکید کرد که «همه مصوبات شورای امنیت ملی زمانی عملیاتی می‌شود که فرمانده کل قوا تصمیم می‌گیرند». بنابراین، مقاله شریعتمداری در کیهان را باید به حساب دو دوزه‌بازی خامنه‌ای گذاشت.

۲۰- سهم خواهی باند درهم شکسته موسوم به اصلاح‌طلب از روحانی، یکی از موارد ژرفش بحران درونی حاکمیت و درعین‌حال روشن‌کننده وضعیت اصلاح‌طلبان قلابی در نظام آخوندیست که مدت‌هاست به زایده باند میانی تبدیل شده‌اند. روزنامه انتخاب وابسته به باند روحانی مقاله‌یی در واکنش به سهم‌خواهی جبهه درمانده اصلاح‌طلبان نوشته که خبرگزاری حکومتی ایلنا در روز ۲۲ تیر ۱۳۹۶ آن را پوشش داد. نویسنده با تحقیرکردن عارف می‌نویسد: «عارف دست‌بردار نیست! همان کسی که در میان قحط‌الرجال سالهای اخیر که بر اثر کناره‌گیری یا کنارگذاشتن برخی چهره‌های اصلی جریان اصلاحات، یکباره مهم شد! او حالا تصور می‌کند رئیس یک جبهه بزرگ به نام اصلاح‌طلبان است؛ آن‌قدری که وقتی خاتمی در انتخابات اخیر، از او می‌خواهد لیست اصلاح‌طلبان را اصلاح کند، به‌گفته شکوری‌راد کار را رها می‌کند و می‌رود؛ او حالا پس از انتخابات تصور می‌کند روحانی مدیون او و شورای کذایی اصلاح‌طلبان است و به دنبال سهم‌خواهی‌هایی هست که بار دیگر، نزاع و اختلاف را برمی‌انگیزد و ناراحتی مردم [بخوانید باند روحانی] را موجب می‌شود. محمدرضا عارف، رئیس شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان بار

دیگر، با ادبیاتی خارج از عرف و اخلاق، سهم‌خواهی شورای عالی اصلاح‌طلبان از دولت را علنی کرد و ضمن نثار کنایه‌ی تند به رئیس‌جمهور روحانی، گفت: بعضیها پیروز می‌شوند یادشان می‌رود چه کسانی برایشان زحمت کشیدند و من این گله را دارم... برخی از سران اصلاحات معتقدند شورای عالی اصلاح‌طلبان، یک گروه و محفل چندنفره تصمیم‌گیر دارد و اساس وجودش مخرب و باعث ایجاد اختلاف و نزاع میان اصلاح‌طلبان است».

۲۱- یک ماه بعد از رویداد ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ و تبدیل‌شدن رئیسی به کارت سوخته، این بحران گریبان ولی فقیه یعنی خود خامنه‌ای را هم گرفت و دعاوی مسخره «مردم‌سالاری دینی» را مفتضح کرد. «مجلس خبرگان» خامنه‌ای در روز ۲۹ خرداد طی اطلاعیه‌ی، در مورد اظهارات روحانی پیرامون حاکمیت امام اول شیعیان با تکیه به رأی مردم و اشاره تلویحی او به این که مشروعیت ولایت خامنه‌ای نیز به رأی مردم بستگی دارد، هشدار داد و مشروعیت ولی فقیه را «الهی» دانست که رأی مردم تنها جنبه «مقبولیت» خواهد داشت.

روز جمعه ۲ تیر ۱۳۹۶ در راهپیمایی حکومتی موسوم به «روز قدس» در تهران تعدادی از دلواپسان وابسته به بیت ولی فقیه در نزدیکی جایی که روحانی شرکت داشت، برای یادآوری عزل اولین رئیس‌جمهور رژیم از سوی ولی فقیه و پیوستن بعدی او به مجاهدین، شعار دادند «روحانی، بنی‌صدر، پیوندتان مبارک/ مرگ بر منافق، مرگ بر آخوند آمریکایی». این اولین حرکت به دنبال حکم آتش به‌اختیار خامنه‌ای بود که شکاف درون هرم قدرت را بارز کرد و همزمان کل نظام را زیر سؤال برد.

چند روز بعد خامنه‌ای که از به خیابان کشیده‌شدن این مخاصمات و فرصت‌یابی مخالفان وحشت‌زده شده بود، در سخنرانی مراسم عید فطر در روز دوشنبه ۵ تیر، در مورد حکم آتش به اختیار گفت: آتش به اختیار به معنی بی‌قانونی نیست.

از این پیشتر، شورای ملی مقاومت در بیانیه مرداد ۱۳۹۴ زیر عنوان «شکاف و شقه در هرم قدرت؛ بالاییها نمی‌توانند! موقعیت بحرانی ولایت خامنه‌ای»، خاطرنشان کرده

بود: «قیامهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ توریته ولی فقیه را در کف خیابان لگدمال کردند. کار به آن جا رسید که گماشته لجام گسیخته خامنه‌ای به صورت ولایت خود او هم چنگ انداخت. سیاست یکدست سازی، حتی در باندهای ولایت مدار، به تفرقه و تشتت راه برد و علائم درهم شکسته شدن توریته خامنه‌ای در درون قدرت، در گفته‌ها و نوشته‌های ذوب‌شدگان در ولایت برملا شد».

۲۲- یکی از مهمترین دینامیزمهای منازعه شدت یافته در لایه فوقانی حکومت، مسأله جانیشینی است. این جدال، وضعیت دو سال آخر قبل از مرگ خمینی را تداعی می‌کند؛ در آن دوره نیز تحولات اساسی درون رژیم قویاً تحت تأثیر جنگ جانیشینی بود. در نهایت خمینی از یکسو با عزل منتظری راه به قدرت رسیدن او را مسدود کرد؛ زیرا به قطعیت رسیده بود که او «این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین» می‌سپارد (حکم خمینی برای عزل منتظری، ۶ فروردین ۱۳۶۸). از سوی دیگر با حذف شرط مرجعیت در مورد رهبری رژیم (که با تشکیل «شورای بازنگری قانون اساسی» به دستور خود او صورت گرفت) تهدید سربرداشتن مراجع قم برای کسب قدرت را خنثی کرد تا نزدیکترین آخوندهای سرسپرده خودش بتوانند قدرت را به چنگ آورند.

در بیانیه شورا در سال گذشته نوشتیم: «رژیم ولایت فقیه که در انتخابات اخیر خبرگان [اسفند ۱۳۹۴] با مهمترین بحران رأس حاکمیت بر سر جانیشینی خامنه‌ای رو به رو شد، هم‌چنان با این بحران درگیر است.

خامنه‌ای با گماشتن آخوند جلال ابراهیم رئیسی، از اعضای هیأت مرگ در قتل عام زندانیان سیاسی، به تولید آستان قدس رضوی پس از مرگ آخوند طوسی، این مهره سرسپرده‌اش را بالا کشید و بر یکی از ثروتمندترین مراکز قدرت و غارت در رژیم آخوندها، مسلط کرد. گزارشهای منتشرشده نشان می‌دهد که بالا کشیدن رئیسی، بخشی از کشاکش و بحران رأس نظام بر سر کرسی ولایت فقیه در وضعیت بیماری و ضعف خامنه‌ای است».

۲۳- از شهریور ۱۳۹۳ که خامنه‌ای تحت عمل جراحی قرار گرفت و صحنه بستری شدن او و نمایش سیاسی عیادت مقامهای رژیم از ولی فقیه بیمار با عمد آشکاری از تلویزیون پخش شد، مسأله تعیین جانشین به یک پروژه سیاسی علنی تبدیل شد. در ماههای قبل از خیمه‌شب‌بازی انتخابات خبرگان، خامنه‌ای دوبار در سخنرانیهای علنی، این موضوع را به روشنی عنوان کرد. جناح رقیب نیز، که رفسنجانی تا هنگام مرگش سردمدار آن بود، یک زمان با عنوان کردن مکرر «شورایی‌شدن رهبری» و زمان دیگر با «علامه» سازی از نوه خمینی و تلاش برای کسب تعداد قابل توجهی از کرسیهای خبرگان ارتجاع، به صفاآرایی پرداخت تا ولایت فقیه را از آن خود کند یا دست کم در آن شریک شود. در مقابل، خامنه‌ای، با مهندسی انتخابات خبرگان، ۵۰ الی ۶۰ کرسی از ۸۶ کرسی آن را به انحصار آخوندهای تحت امر خود درآورد تا تعیین ولی فقیه بعدی مطابق الگوی مطلوب خودش به دست این گروه به آسانی صورت پذیرد. با این حال، همین اکثریت وابسته به خامنه‌ای، خود نیز زیر تأثیر جنگ جانشینی دستخوش رقابت و دسته‌بندی است. این رقابتهای از جمله هنگام انتخاب اعضای هیأت‌رئیس خبرگان ظاهر شد، به طوری که حتی آخوند صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه و یکی از چهار، پنج آخوند ارشد حکومت، به عضویت در هیأت‌رئیس پذیرفته نشد چرا که از مدعیان جانشینی است. به جای امثال او کسانی در هیأت‌رئیس چیده شدند که همگی از باند اخص تحت امر بیت خامنه‌ای محسوب می‌شوند.

یکی از همین افراد، احمد خاتمی، سال گذشته فاش کرد که «تاکنون مجلس خبرگان ۷جلسه برگزار کرده که ۵جلسه آن به تعیین جانشینی اختصاص داشته است» (خبرگزاری ایسنا، ۲۸ دی ۱۳۹۵). به گفته او نتایج این بررسیها «کاملاً محرمانه» است و تنها خامنه‌ای می‌تواند از آن آگاه شود.

۲۴- واقعیت این است که خامنه‌ای نقشه مسیر حساب‌شده‌ی بی‌راستی را برای برکشیدن ابراهیم رئیسی به منصب ولی فقیه آتی در پیش گرفته بود. این طرح با شکست مهندسی انتخابات ریاست جمهوری در اساس فرو ریخت و جلاد مزبور عاقل و باطل شد.

در نتیجه، با این که خامنه‌ای به دلیل اضطرار ناشی از بیماری خود، عمد دارد کار تعیین جانشین را هرچه زودتر به آخر برساند، این کار دست کم سه سال به درازا کشیده و هنوز چشم‌اندازی نیافته است. این ناتوانی به مثابه یکی از سویه‌های اساسی بحران سیاسی رژیم، برآیند چند معضل درهم تنیده است: تنزل موقعیت خامنه‌ای، فروپاشی جناح غالب (ائتلاف اصولگرایان) که به‌ویژه پس از خیمه‌شب‌بازی انتخابات شتاب گرفته و ترس سرپای رژیم از فوران دوباره قیامها، مسأله حل نشده جانشینی درعین حال خود موجب منازعه فرساینده‌ی شده است که از حسن روحانی و صادق لاریجانی تا گردانندگان بیت خامنه‌ای و سرکردگان سپاه پاسداران را در تقابل با یکدیگر گرفتار کرده است.

این وضعیت بازهم بر سرشت شکننده رژیم حاکم دلالت می‌کند و بی تردید آن را به‌هنگام احتضار یا مرگ ولی فقیه کنونی در برابر مقاومت سازمانیافته و خیزشهای مردمی آسیب‌پذیر خواهد کرد.

در حقیقت مثل بسیاری حاکمان خودکامه تاریخ ایران، استبداد مطلق‌العنان کنونی نیز در بزنگاه جانشینی با مسأله بود و نبود دست و پنجه نرم می‌کند.

فصل چهارم: اقتصاد کشور، عبور شتاب آلود از مرز فاجعه

۲۵- اقتصاد کشور، که محمل معیشت جامعه ایران است، طی یکسال گذشته ناتوانتر و فقیرتر از پیش شده است. این تحول وخامت بار، فقر عمومی و فقر مطلق میلیونها خانوار ایرانی و بیکاری میلیونها جوان ایرانی را به همراه آورده است. شاخص اصلی این فقر و ضعف اقتصادی، ادامه افت تولید و درآمد سرانه ملی است. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در دولت روحانی ۱۵ درصد کاهش یافته است. به گزارش این صندوق، سرانه تولید ناخالص داخلی ایران که ۵۲۹۰ دلار در سال ۲۰۱۴ بود، در سال ۲۰۱۵ کاهش شدیدی را تجربه کرد و به ۴۷۱۰ دلار رسید و در سال ۲۰۱۶ نیز هم‌چنان روندی نزولی را تجربه کرده و به ۴۶۸۰ دلار کاهش یافته است. این صندوق در پیش‌بینیهای خود اعلام کرده که سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۷ نیز کاهش خواهد یافت و به رقم ۴۵۳۰ دلار خواهد رسید (خبرگزاری فارس ۲۶ اردیبهشت ۹۶).

نیلی، مشاور اقتصادی روحانی، در اسفند گذشته از افت ۳۰ درصدی سرانه تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۵۵ تا کنون گزارش داد و در یک اجلاس تخصصی اعلام کرد «علیرغم کاهش ۳۰ درصدی درآمد سرانه نسبت به سال ۵۵، مصرف نسبت به آن سال ۱٫۵ برابر افزایش یافته است» (خبرگزاری فارس ۱۴ اسفند ۱۳۹۵).

البته، این ۱،۵ برابر شدن مصرف، به اقشار کم‌درآمد و فقیر کشور، که هر سال رو به افزایش بوده‌اند، بر نمی‌گردد.

بر اثر عدم تعادل در توزیع همین درآمد، شکاف طبقاتی در جامعه ایران در سه سال اخیر عمیقتر گردیده است و فقرا فقیرتر شده‌اند. بنا به گزارشهای کارشناسی متعددی که از سوی منابع و رسانه‌های رژیم منتشر شده، «ضریب جینی»، شاخص وضعیت توزیع درآمد در جامعه، طی سالهای ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ در حال افزایش بوده است. به طوری که از ۰،۳۷ در سال ۱۳۹۲ به ۰،۳۹ در سال ۱۳۹۴ رسیده است. کارگزاران رژیم هم‌چنین معترفند حدود ۲۵ میلیون نفر از مردم ایران در گرداب فقر مطلق فرو رفته‌اند. یعنی قادر به تأمین هزینه نیازهای اولیه خود شامل خوراک، مسکن و پوشاک نیستند.

معاون وزیر بهداشت رژیم در مرداد سال گذشته اذعان کرد که «در حال حاضر ۳۰ درصد مردم کشور گرسنه‌اند و نان برای خوردن ندارند که این آمار را وزارت رفاه هم تأیید می‌کند... سالانه ۷۰۰ هزار نفر در ایران به دلیل هزینه‌های درمان ورشکست می‌شوند» (خبرگزاری مهر ۲۹ مرداد ۱۳۹۵).

حسن روحانی که سعی می‌کند مثل ۴ سال گذشته وعده ندهد، در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود بعد از انتخابات، فریبکارانه وعده داده که تا ۴ سال آینده به فقر مطلق در ایران پایان دهد. اما رفع رکود و رشد اقتصادی، در شرایطی که بخش اعظم امکانات و منابع مادی سرمایه‌گذاری در ایران تلف می‌شود، ممکن نیست.

۲۶- بیکاری فزاینده، نتیجه وخامت فגיע اقتصاد کشور است. گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که نرخ بیکاری طی یکسال ۲ درصد افزایش یافته و از ۱۰،۷ درصد در پاییز ۱۳۹۴ (قبل از اجرای برجام) به ۱۲،۷ درصد در تابستان ۱۳۹۵ رسیده است. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله حاکی از آن است که ۲۴،۹ درصد از فعالان این گروه سنی در بهار ۱۳۹۵ بیکار بوده‌اند.

مرکز پژوهشهای مجلس رژیم اعلام کرد: آمار بیکاران ۷ میلیون نفر است و تا سال ۱۴۰۰ به ۱۱ میلیون نفر خواهد رسید» (پایگاه اطلاع رسانی مرکز پژوهشهای مجلس،

۷ مهر ۱۳۹۵).

فقر و بیکاری، پیامد اجتناب‌ناپذیر تداوم رکود و فقدان رشد اقتصادی پایدار در کشور است و کارگزاران رژیم آن را شدید و چاره‌ناپذیر و یک «برچالش امنیتی» برای نظام توصیف می‌کنند.

یکی از نمادهای روشن بحران بیکاری و عبور اقتصاد کشور از مرزهای فاجعه، کولبری و جان‌باختن مستمر کولبران در اثر شلیک مأموران رژیم یا در اثر سرما و ریزش بهمن است. در حالی که سالانه ۲۵ میلیارد دلار (سه برابر بودجه عمرانی کشور) معاملات قاچاق در ایران صورت می‌گیرد که سرخ آن در دست خامنه‌ای و سپاه است. شمار زیاد کولبران محروم، که برخی منابع آن را ۳۰۰ هزار نفر اعلام می‌کنند (خبرگزاری حکومتی ایلنا، ۲۰ بهمن ۱۳۹۵) و از هیچ‌گونه حقوق کار برخوردار نیستند، به‌بانه به‌اصطلاح مبارزه با قاچاق، هدف تهاجم حکومت هستند. کولبران که در میان آنها از کودکان ۱۰ ساله تا زنان و مردان ۸۰ ساله و دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهی نیز دیده می‌شوند، به‌طور مستمر در معرض خطراتی مانند تیراندازی مستقیم نیروهای سرکوبگر انتظامی رژیم، ریزش بهمن، غرق شدن در رودخانه، سرمازدگی یا سقوط به دره قرار دارند.

رسول خضری، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس رژیم، روز ۷ مرداد ۱۳۹۶ در یک سخنرانی در پیرانشهر، شمار کولبران در مرزهای کشور را ۷۰ هزار تن اعلام کرد. منابع رژیم آخوندی قبلاً نیز رقمهای مشابهی اعلام کرده‌اند، اما بدون شک، رژیم تلاش می‌کند ابعاد این پیامد شرم‌آور تبهکاری اقتصادی خود را بپوشاند و آمار واقعی کولبران محروم بیشتر از رقمهای اعلام شده است.

بنا بر گزارشها تنها در هشت ماه اول سال ۱۳۹۵ دست‌کم ۷۰ کولبر کرد بر اثر شلیک نیروهای رژیم در مرزها جان خود را از دست داده و دهها تن دیگر زخمی شده‌اند.

مرگ تکانه‌دهنده این جوانان گوشه‌ناچیزی از کارنامه رژیم فاسد و جنایتکاری است که با چپاول سرمایه‌های مردم ایران و به‌هدردادن آنها در پروژه‌های اتمی و صدور تروریسم و بنیادگرایی و جنگ‌افروزی در منطقه، اقتصاد ایران را ویران کرده و چیزی جز بیکاری

و فقر و تورم برای مردم به ارمغان نیاورده است.

احمد شهید، گزارشگر ویژه پیشین ملل متحد، در یکی از گزارشهای خود در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران ضمن اشاره به «کشتار سیستماتیک کولبران» تأکید کرد که قوانین رژیم فعالیت‌های کولبران را به‌عنوان جرمی می‌داند که قابل مجازات با چند ماه زندان یا جریمه‌ی معادل کالاهای ضبط شده است. اما گزارشگر ویژه، گزارشهایی دریافت کرده است که نگاهبانان مرزی به این افراد شلیک می‌کنند و به این وسیله دهها کولبر و هم‌چنین اسبهای آنان را سالانه زخمی می‌کنند یا به‌قتل می‌رسانند.

مأموران جنایتکار رژیم در بهمن گذشته در مرز بانه چهار کولبر از هموطنان کرد را دستگیر و آنها را با قساوتی که ویژه نظام ولایت فقیه است به داخل دره پرت کردند. یکی از کولبران به‌نام آزاد قاسمی، پدر یک کودک خردسال، کشته شد و سه کولبر دیگر به‌شدت زخمی شدند. دو کولبر دیگر که شاهد این جنایت بودند توسط نیروهای سرکوبگر دستگیر و به‌نقطه نامعلومی منتقل شدند. کارگزاران رژیم خانواده‌های این شش کولبر را نسبت به‌رگونه اطلاع‌رسانی در مورد این جنایت تهدید کرده‌اند.

در روزهای ۹ و ۱۱ بهمن ۱۳۹۵ نیز پنج جوان کولبر ۱۸ تا ۲۷ ساله، بر اثر گرفتارشدن در کولاک یا بر اثر سقوط بهمن در روستاهای پیرانشهر و سردشت، جان خود را از دست دادند (اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران، ۱۳ بهمن ۱۳۹۵).

۲۷- فساد مالی، چپاول سیستماتیک و نهادینه شده امکانات عمومی، رانت‌خواری فعالان اقتصادی وابسته به سپاه پاسداران و مؤسسات وابسته به بیت‌خامنه‌ای در عرصه اقتصاد ایران و هم‌چنین اقدامات و ماجراجوییهای نظامی رژیم در داخل و خارج مرزها، از موارد مهم اتلاف سرمایه و هدردادن پشتوانه مادی توسعه اقتصاد کشور است.

قوه مجریه، قوه قضاییه و قوه مقننه رژیم ولایت فقیه، هرکدام به‌نوعی به فساد مالی نهادینه شده آلوده‌اند. در جریان مناظره‌های انتخاباتی، قالیباف به‌عنوان شهردار تهران از تلویزیون رژیم، فساد مالی رئیس قوه مجریه یعنی شخص آخوند روحانی و معاون اول او را افشا کرد. از این پیشتر نیز برداشتهای مالی زیر عنوان «حقوقهای نجومی» مدیران

اجرائی، فاش شده و در قوه قضاییه نیز از واریز وجوه پرداختی ارباب رجوع به حساب شخصی رئیس قوه قضاییه پرده برداری شده بود.

در خصوص فساد اقتصادی کفایت اشاره کنیم که در یک سال گذشته، دست کم شش پرونده بزرگ غارت برملا شده که عبارتند از: پرونده رشوه‌های بابک زنجانی به هر دو جناح حاکمیت، پرونده ۶۳ حساب بانکی صادق لاریجانی به عنوان رئیس قوه قضائیه رژیم، پرونده حقوقهای نجومی مدیران دولتی، پرونده دزدیهای قالبیاف در شهرداری تهران، پرونده دزدیهای بنیاد شهید و پرونده گم و گور شدن دهها میلیارد دلار درآمد نفتی در شرکت نیکو مربوط به وزارت نفت.

فعالان اقتصادی وابسته به سپاه پاسداران و مؤسسات وابسته به بیت خامنه‌ای، بر بستر تبعیض سیاسی که از آن برخوردارند، در پهنه مدیریت اجرایی فاسد کشور به رانتخواری و مفتخواری مشغولند. پیمانکاری پرسود پروژه‌های بزرگ دولتی، بدون مناقصه، به آنان واگذار می‌شود. بانکهای دولتی در واگذاری وام کم‌بهره و ارز به قیمت پایین دولتی، برای آنها اولویت قائلند. گمرکات دولتی، کانتینرهای حامل کالاهای قاچاق آنها را بدون بازرسی و اخذ حقوق گمرکی از مبادی رسمی عبور می‌دهند و این رانتخواری، عرصه اقتصاد ایران را برای این فعالان حکومتی بی‌رقیب کرده است. این برخورد تبعیضی و استثنا قائل شدن برای سپاه پاسداران به قدری جا افتاده که روحانی، رئیس قوه مجریه رژیم نیز که در تبلیغات انتخاباتی به‌ظاهر از نقش مخرب سپاه در اقتصاد ایران انتقاد می‌کند، در عمل و در بودجه‌بندی با دادن بیشترین امتیاز مالی به سپاه، سهم عملیاتی آن از بودجه ۱۳۹۶ را بیش از صد درصد افزایش می‌دهد. دولت روحانی در لایحه بودجه ۱۳۹۶، بودجه عملیاتی علنی سپاه را از ۱۱ هزار و ۸۲۴ میلیارد تومان در سال ۱۳۹۵، به ۲۳ هزار و ۴۲۵ میلیارد تومان افزایش داد و مجلس نیز در جریان تصویب بودجه ۱۳۹۶، مبلغ ۲ هزار و ۷۰۶ میلیارد تومان دیگر بر بودجه عملیاتی سپاه افزود.

وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح رژیم در اسفند ماه گذشته گفت: افزایش ۴۵ برابری ظرفیت صنایع دفاعی در حوزه جنگ افزارها و تسلیحات، نمونه‌ای از اقدامات جهشی در سال ۱۳۹۵ محسوب می‌شود (خبرگزاری فارس ۲۵ اسفند ۱۳۹۵).

در همین جا باید یادآور شد که تبعیض سیاسی، به‌عنوان بستر فساد و رانت‌خواری در نظام ولایت فقیه، در قانون اساسی و ساختار این نظام تعبیه شده است، به‌طوری که ولی‌فقیه و رهبر رژیم، منشأ و سمبل این تبعیض است. رهبری که برخلاف اصل ضروری برابری اختیارات و مسؤلیت مقامات حکومتی، این تبعیض قانونی را برایش قائل شده‌اند که همه اختیارات حکومتی را داشته باشد، بدون آن که مسؤلیتی داشته باشد و به‌کسی یا مرجعی پاسخگو باشد.

۲۸- در پایان سال ۱۳۹۵، شورای عالی کار رژیم، بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران، حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۶ را ۹۳۰ هزار تومان اعلام کرد. کمیسیون کار شورای ملی مقاومت ایران در روز ۴ فروردین ۱۳۹۶، پیرامون این حداقل اعلام کرد: «حتی کارشناسان حکومتی اذعان می‌کنند که این رقم چند بار کمتر از دستمزد ضروری برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی کارگران و خانواده‌هایشان است».

خبرگزاری حکومتی ایلنا در روز ۱۸ اسفند ۱۳۹۵ به‌نقل از یک کارشناس اقتصادی وابسته به رژیم نوشت: «قیمت دو میلیون و ۴۸۹ هزار تومانی سبد معیشت خانوارهای کارگری در سال ۱۳۹۶، کف هزینه‌های سبد معیشت برای یک خانواده سه و نیم نفری است. البته باید پرسید که رقم واقعی آن برای یک خانواده کارگری چهار یا پنج نفره چه میزان است؟»

به این ترتیب کارگران و خانواده‌های آنها که بنا به آمارهای دولتی به ۴۰ میلیون نفر بالغ می‌شوند (خبرگزاری حکومتی ایسنا- ۱۷ آذر ۱۳۹۵) در سال آینده بیش از پیش با فقر و تبعیض و فشار مواجه می‌شوند.

همه نشانه‌ها حاکی از آن است که خامنه‌ای و سپاه پاسداران که بخش عمده امور اقتصادی کشور را در دست دارند، در تعیین این دستمزد ظالمانه بیشترین نقش را دارند. به اذعان مدیران اقتصادی خود رژیم، ۱۲۰ نهاد، ارگان و بنیاد مختلف، فعالیت بسیار وسیع اقتصادی دارند و حدود ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایران در اختیار آنهاست.

اطلاعیه کمیسیون کار شورا نتیجه گرفت: «کارگران میهن ما به‌خوبی می‌دانند که

شورای عالی کار و شرکت نماینده کارگران در این شورا و تعیین کارشناسانۀ حداقل دستمزد کارگران، فقط یک نمایش بی‌محتواست. به گزارش رسانه‌های حکومتی در روز ۱۶ اسفند ۱۳۹۴ کمیته تعیین دستمزد "هزینه معیشت خانوار چهار نفره در سال جاری را بالغ بر سه میلیون و ۷۵ هزار تومان" ارزیابی کرد، اما چند روز بعد، وزیر کار روحانی حداقل دستمزد را به حدود یک چهارم تقلیل داده است.

حداقل دستمزد کارگران در حالی ۹۳۰ هزار تومان اعلام شده است که شورای نگهبان رژیم آخوندی با مصوبه مجلس برای محدود کردن حقوق مدیران به سقف ۱۲ میلیون تومان مخالفت کرد و به‌طور عملی "حقوقهای نجومی" را رسمی و قانونی کرد. حداقل دستمزد تعیین شده نه فقط به میزان زیادی کمتر از خط فقر تعیین شده است، حتی بسیار پایین‌تر از خط فلاکت است.

رئیس کانون انجمنهای صنفی کارگران ساختمانی در آبان گذشته گفت: «بنا به اعلام کارشناسان، درآمد ماهیانه ۲ میلیون تومان به‌عنوان خط فقر عنوان شده، این در حالی است که حقوق کارگران کف دریافت است، یعنی ماهیانه ۸۱۲ هزار تومان، این رقم دیگر خط فقر نیست خط فلاکت است» (تسنیم ۳۰ آبان ۱۳۹۵).

۲۹- رفع رکود حاکم و رشد پایدار اقتصادی در ایران از جمله مستلزم آن است که سرمایه لازم برای تزریق به بخشهای اقتصادی کشور فراهم شود. اما به اقرار معاون اول دولت روحانی، تأمین سرمایه لازم برای تزریق به اقتصاد را کد ایران از منابع داخلی امکانپذیر نیست؛ نه دولت امکان مالی تأمین آن را دارد، نه سیستم بانکی ایران می‌تواند آن را تأمین کند و نه بخش ظاهراً خصوصی ایران دم به تله این کار می‌دهد. دولت آخوند روحانی در افلاس مالی فرو رفته و به مقروض‌ترین دولت رژیم تبدیل شده است. بر اساس اعلام وزارت امور اقتصادی و دارایی در اول اسفند ۱۳۹۵، میزان بدهی دولت تا پایان دی ۱۳۹۵ به ۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده بود. این بدهی بی‌سابقه از افزایش شدید هزینه‌ها و کسر بودجه و عملکرد مالی دولت ناشی شده است. به گزارش بانک مرکزی، هزینه‌های جاری دولت، طی ۴ سال اول دولت روحانی (دولت یازدهم) بیش

از ۱۳۳ درصد افزایش یافته است. حال آن که افزایش بودجه دولت و لخرج نهم و دهم به ترتیب حدود ۴۷ درصد و ۵۲ درصد بوده است. ۲۲۰ هزار میلیارد تومان از این بدهی هنگفت، بدهی دولت به بانکهاست که امکان وام دهی و تأمین نقدینگی مؤسسات توسط بانکها را بسیار محدود کرده است.

سیستم بانکی در حاکمیت آخوندها برای ایفای نقش اصلی خود در اقتصاد، یعنی تأمین مالی و وام دهی به مؤسسات، امکان مالی لازم را ندارد. منابع مالی نظام بانکی ایران که می بایستی نیاز مالی بخش صنعت و کشاورزی را تأمین کند، به صورتهای زیر از دسترس سیستم بانکی خارج شده است:

- انباشت بدهی سررسید شده دولت و بنگاههای دولتی به بانکها (۲۲۰ هزار میلیارد تومان تا پایان سال ۱۳۹۵)

- انباشت بدهیهای معوقه و غیرقابل وصول بنگاههای حکومتی و بخش خصوصی
- تخصیص بخشی از موجودی بانکها به بنگاهداری یا وام دهی به بنگاههای تحت تملک خود

- هزاران مؤسسه مالی و اعتباری غیرمجاز بخش مهمی از سپردههای مردم را با پرداخت سود بیشتر از بانکهای مجاز، به صندوقهای خود جذب کرده اند و آن را در معاملات پرسود نظیر قاچاق به کار انداخته اند.

ورشکستگی بانکها که نتیجه بی انضباطی مالی و دادن وامهای کلان به افراد وابسته به قدرت است، نقدینگی رو به افزایش را با شتاب بیشتری افزایش داده است. افزایش نقدینگی چنان ضربه مهلکی به اقتصاد ایران وارد کرده که با هیچ دوران دیگری در تاریخ معاصر ایران قابل مقایسه نیست.

خبرگزاری حکومتی مهر در روز دوشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۴، بر اساس گزارش بانک مرکزی، حجم نقدینگی در پایان دی ۱۳۹۴ را حدود ۹۵۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. به گزارش بانک مرکزی حجم نقدینگی در بهمن ۱۳۹۵ به رقم ۱۲۱۱ هزار میلیارد تومان رسید.

براساس گفته رئیس کل بانک مرکزی، حجم نقدینگی در پایان تیرماه ۱۳۹۶ به رقم

سرسام‌آور ۱۳۳۳ هزار میلیارد تومان رسیده است.

مؤسسات مالی و اعتباری مانند کاسپین، ثامن و میزان، و نیز بانکهای متعلق به «ستاد اجرایی» خامنه‌ای و نهادهای نظامی و بنیادهای غارتگر نظیر بانک انصار، بانک قوامین، بانک سینا، بانک دی، بانک رسالت، بانک پارسیان، بانک کارآفرین و بانک مهر اقتصاد با دهها زیر مجموعه، ضمن غارت مردم نقدینگی را از مرز فاجعه عبور داده‌اند.

قرار بود در نظام ولایت فقیه سیستم بانکی به اصطلاح اسلامی برقرار شود، ولی اکنون مشخص شده که این سیستم چیزی جز غارتگری بی‌حد و مرز نیست. رادیو فرهنگ در روز ۱۴ آذر ۱۳۹۵ سخنان محمد حسین قربانی، نماینده مجلس رژیم از آستانه اشرفیه را پخش کرد که می‌گفت: «بهره بانکی، سود دیرکرد و جریمه‌ها امروز کمر تولید را شکسته است. امروز بانکها از هر نزولخواری نزولخوارتر شده‌اند».

ورشکستگی صندوقهای بازنشستگی نیز واقعیت دیگری از فروپاشی اقتصادی در ایران تحت سلطه آخوندهاست. از ۲۰ صندوق بازنشستگی حداقل ۱۶ صندوق ورشکسته شده‌اند که گواه یک مدیریت ناکارآمد و سراپا فاسد است.

فساد اقتصادی و ورشکستگی بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری، اکنون جمعیت انبوهی از سپرده‌گذاران مالباخته را برای اعتراض و مطالبه داراییهای بر باد رفته آنها به خیابانها سرازیر کرده است. تظاهرات اعتراضی این مالباختگان و غارت‌شدگان که گواه از هم‌گسیختگی بازار مالی در ایران است، طی یک سال گذشته به‌طور مستمر و فزاینده و سراسری جریان داشته و علاوه بر تهران، در دیگر شهرهای کشور از جمله مشهد، اهواز، آبادان، خرمشهر، بوشهر، زاهدان، رفسنجان، شوش، امیدیه، الیگودرز، اردبیل، ازنا، الشتر، رشت، گرگان، بابل، ساری، آمل، همدان، دورد، نهاوند، بروجرد، خرم‌آباد، مینودشت، کرمانشاه، سوسنگرد، مهران، دهلران، یاسوج، محلات، ایلام، دلفان، رامهرمز و کوه‌دشت گسترش یافته است.

۳۰- با توجه به نبود امکان تزریق سرمایه از منابع داخلی، دولت روحانی برای مقابله با چالشهای مبرم فقر و بیکاری چشم به‌جلب سرمایه خارجی دوخته است. بررسیهای

مختلف کارشناسان در سالهای اخیر نشان می‌دهد «برای تحقق رشد پایدار ۸ درصدی، سالانه به حدود ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی نیاز است. این در حالی است که آمارها حاکی از آن است که اقتصاد ایران در سالهای گذشته سالانه حداکثر ۴ تا ۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی داشته است» (دنیای اقتصاد، ۲۰ فروردین ۱۳۹۶). بر اساس آخرین گزارش سازمان تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۱۶ در ایران ۳,۳ میلیارد دلار بوده است. بنا به این گزارش طی سال ۲۰۱۶ سرمایه‌گذاری خارجی در برزیل ۲۰ برابر ایران، در ترکیه ۴ برابر ایران، و در عربستان ۳ برابر ایران بوده است (آنکتاد، ۱۷ خرداد ۱۳۹۶).

بزرگترین مشکل دولت روحانی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران مسأله ریسک سیاسی بالا و نبود امنیت و ثبات سیاسی نسبی است که سرمایه‌گذار خارجی برای آن بسیار اهمیت قائل است. ایران از این نظر همچنان با چالشهای تحریم و محدودیتهای مالی و معاملاتی مواجه است. از آن جمله می‌توان به محدودیت همکاری بانکها در معامله با ایران و محدودیت میزان همکاری شرکتهای بیمه در کار بیمه معامله سرمایه‌گذار خارجی اشاره کرد.

نوسان و تغییرات نرخ ارز دومین مسأله مهم سرمایه‌گذار خارجی در ایران است، زیرا زیرساختهایی که باید برای پوشش ریسک نرخ ارز وجود داشته باشد وجود ندارد. رواج فساد در اقتصاد و فضای کسب و کار نیز از جمله موانع جلب سرمایه خارجی است. بانک جهانی با در نظر گرفتن شاخصهای مختلف هر ساله به ارزیابی وضعیت کسب و کار برای سرمایه‌گذاری در هر کشور می‌پردازد. در مورد این شاخص، رتبه ایران در گزارش ۲۰۱۶ بانک جهانی، ۱۲۰ اعلام شده است.

رتبه ۱۴۴ ایران در شاخص فساد در میان ۱۷۷ کشور جهان از عوامل منفی و بازدارنده سرمایه‌گذاری خارجی است.

۳۱- رژیم نفتی آخوندها در حالی که طی ۵ سال آینده به جذب ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه به‌بخش نفت و گاز ایران چشم دوخته، برای جلب سرمایه‌گذاری شرکتهای

نفتی اولویت مطلق قائل است. در الگوی جدیدی که برای عقد قراردادهای نفتی و گازی با این شرکتها تهیه کرده، امتیازات زیاد و بی‌سابقه‌یی برای جلب آنها در نظر گرفته است. با وجود این، به علت ریسک سیاسی بالای سرمایه‌گذاری در ایران کنونی و به‌طور خاص ریسک بازگشت تحریم نفتی رژیم ایران از جانب دولت جدید آمریکا، رژیم هنوز نتوانسته جز در مورد قرارداد ۴/۸ میلیارد دلاری بهره‌برداری از ذخایر گازی مشترک فاز یازدهم پارس جنوبی، قراردادی را امضا کند. سرمایه‌گذار و طرف شرکت ملی نفت در این قرارداد کنسرسیومی است مرکب از شرکت توتال فرانسه (مسئول و طرف اصلی قرارداد با سهم ۵۰/۱ درصد از سهام کنسرسیوم)، شرکت نفت سینوپک چینی (با سهم ۳۰ درصد) و شرکت ایرانی پتروپارس (با سهم ۱۹/۹ درصد). هدفگذاری رژیم در جلب رضایت شرکت توتال به امضای این قرارداد، که پس از ماهها مذاکره و دادن امتیازهای استثنایی انجام گرفته، پیش و بیش از آنکه مالی باشد هدفی سیاسی است. رژیم علاوه بر مطامع شناخته شده و تجربه شده خود بر ضد مقاومت ایران در فرانسه، در سودای آن است که با امضای این قرارداد توسط شرکت توتال، دیوار ترس سایر شرکتهای نفتی را فرو بریزد و به‌خصوص شرکتهای نفتی اروپایی را، با تضمین بیمه دولتی دولتهای مربوطه، به سمت مشارکت بلندمدت در بهره‌برداری از ذخایر گاز و نفت ایران بکشاند و در مقابل فشار تحریمهای آمریکا از برخی دولتهای اروپایی جبهه‌یی سیاسی تشکیل دهد.

۳۲- هدایت اقتصاد هرکشوری در جهت رشد و توسعه پایدار، علاوه بر نیازهای مادی، مستلزم حداقلی از سرمایه اجتماعی به‌معنای همراهی و گذشت اجتماعی نسبت به‌مدیریت اقتصاد کلان آن کشور است. اما در حاکمیت آخوندها بعد از ۳۸ سال خیانت خمینی و رژیمش به امید و اعتماد ملت و بعد از گذار از وعده‌های پوچ و شیادانه تحت عنوان اصلاحات در رژیم اصلاح‌ناپذیر ولایت فقیه و سرانجام بعد از وعده‌های توخالی دولت اول روحانی، اکنون جامعه ایران از سرخوردگی و خشم لبریز است. دولت روحانی بعد از تعمیق شقه نظام در نمایش انتخابات برای مدیریت اقتصاد

کلان ایران و برای رفع موانع سیاسی جلب سرمایه خارجی، خواه و ناخواه در تقابل با سپاه پاسداران و بیت رهبری رژیم، یعنی دو رکن اصلی حاکمیت قرار می‌گیرد و کارشکنی سیاسی این شرکای متخاصم را پیش رو دارد. بنا براین روحانی در دور دوم ریاست‌جمهوری خود برای طی مسیر رشد پایدار اقتصادی، نه از حداقل سرمایه اجتماعی بهره‌یی دارد و نه از حداقل سرمایه سیاسی به معنی حمایت شرکای حاکمیت برخوردار است.

فصل پنجم: **قتل عام طبیعت، فجایع اجتماعی،** **توحش ضد ایرانی رژیم آخوندی**

۳۳- بلایی که رژیم ولایت فقیه بر سر طبیعت ایران آورده، بی سابقه است. هیچ اشغالگر و حاکمی در تمام طول تاریخ ایران زمین، این گونه وحشیانه طبیعت ایران را قتل عام نکرده است. کشور ایران هیچ گاه شاهد فجایعی در چنین ابعاد که هر روز گوشه‌یی از آن در رسانه‌های حکومتی پوشش می‌یابد نبوده است. بحران فاجعه‌بار آب، آلودگی بی حد و مرز هوا، بحران ریزگردها، نابودی جنگلها و مراتع، رشد کویری شدن بخشهای زیادی از کشور، خشک شدن تالابها و دریاچه‌ها و... نتیجه استیلای نظام ولایت فقیه و استبداد مذهبی بر میهن ماست. وقتی فقط در تهران، در هر سال، چندین هزار نفر به علت آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند، می‌توان چشم‌انداز این طبیعت‌کشی را مجسم کرد.

تصویب کلیات لایحه موافقتنامه تغییرات آب و هوایی پاریس در مجلس رژیم جهل و جنایت، هیچ کس را نمی‌فریبد. این رژیم که از آغاز موجودیتش با معاهدات بین‌المللی و اصول جهانشمول حقوق بشر در تخاصم بوده، این موافقتنامه را مانند بسیاری دیگر از معاهدات که باید بدان پایبند باشد، رعایت نخواهد کرد. معصومه ابتکار، رئیس سازمان محیط زیست رژیم در جریان تصویب این معاهده به مجلس‌نشینان گفت که ایران در

جهان «رتبه نهم در انتشار گازهای گلخانه‌یی را دارد». در مورد بحران ریزگردها نیز می‌گوید: «بیابانی‌شدن زمینهای کشاورزی، خشک شدن تالابهایی چون تالاب گاوخونی، نابودشدن علفزارها، علت اصلی وجود ریزگردهاست».

بحران ریزگردها و آلودگی هوا طی یکسال گذشته هموطنانمان را در خوزستان و در شهر اهواز بارها به‌سویه آورد و اعتراضات گسترده‌یی را برانگیخت، اما حاکمیت هم‌چنان به حرف درمائی، و به‌سرکوب آشکار و پنهان پرداخت و سیاستهای ویرانگر خود را ادامه داد.

۳۴- بحران آب، که اکنون بسیاری از آن به‌عنوان «فرابحران» و فاجعه یاد می‌کنند، مسأله مرکزی و اساسی برای حیات مردم کشور است. ایران در بین ۲۴کشوری قرار دارد که وضع آب در آنها خطرناک است.

در بیانیه‌ سال گذشته شورا آمده است: «سرزمین ایران کنونی طی قرن‌ها، با وجود آب و هوای چهار فصل، دارای منابع محدود آبی و از نظر تقسیم اقلیمی در رده‌بندی خشک و نیمه خشک (۹۰درصد) بوده است. اما حکومت ولایت فقیه به‌جای استفاده بهینه از منابع موجود و سرمایه‌گذاری مؤثر برای فرصت‌سازی از وجود چهار فصل و استفاده از آفتاب و باد، درآمدهای کشور را صرف سرکوب و جنگ و صدور تروریسم کرده و می‌کند. مخالفت خمینی و خامنه‌ای با کنترل جمعیت چیزی که می‌توانست نقش مهمی در بهبود محیط زیست داشته باشد- خیانت بزرگ دیگری در این زمینه به ایران است. چرا که در دوران رژیم خمینی جمعیت ایران بیش از دو برابر شده، اما ذخایر آبی کشور به‌شدت کاهش پیدا کرده، نیمی از جنگل‌ها نابود شده، خاک ایران به‌شدت فرسایش پیدا کرده، دریاچه‌ها رو به‌نابودی رفته، مراتع ویران و هوا به‌شدت آلوده شده است. ره‌آوردهای این نظام ننگین در حوزه محیط زیست، یعنی بحران آب، آلودگی هوا به‌خصوص در کلان شهرها، توفان نمک و ریزگردها در استانهای مختلف، نابودی جنگل‌ها و زمینهای کشاورزی، رانش خاک و امثال آن، هستی و حیات کنونی و آینده مردم و کشور ما را با چالشهای بزرگی در حوزه محیط زیست روبه‌رو کرده است».

در بیانیه شورا هم‌چنین خاطرنشان شده بود: «کارگزاران رژیم به‌طور مداوم از چاره‌جویی برای بحران آب حرف می‌زنند، اما هرگز نتوانسته‌اند و نمی‌توانند یک برنامه مدون و علمی را که متکی بر واقعیت اقلیمی ایران باشد ارائه دهند. واقعیت این است که بدون سرمایه‌گذاری مؤثر در حوزه آب، بدون مدرن کردن سیستم آبیاری کشاورزی، بدون کوتاه‌کردن دست سپاه پاسداران از سدسازی و تا زمانی که خامنه‌ای سرمایه‌های مردم ایران را خرج مداخلات فرامرزی و جنگ‌های پر هزینه آن می‌کند، بحران آب نه‌تنها راه‌حلی ندارد، بلکه خطرناکتر می‌شود».

۳۵- ابعاد فاجعه‌بار بحران آب در ایران را از اعتراف کارگزاران رژیم و بسیاری از استادان و کارشناسان محیط زیست می‌توان گمانه زد. به گزارش ایسنا (۱۸ آبان ۱۳۹۵) بحران آب در کشور موجب شده تا ایده واردات آب در ذهن مسئولان متبلور شود و به‌گفته سرپرست مرکز پشتیبانی از صنایع آب، برق و توسعه صادرات در کمیته فنی موضوع واردات آب در حال بررسی ویژه است. همایون حائری روز سه‌شنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۵، در حاشیه یازدهمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و تاجیکستان، در جمع خبرنگاران با بیان این که موضوع واردات آب میان وزارت نیرو و شرکتهای تابعه مورد بررسی است، اظهار کرد: بحثهای کارشناسی متفاوتی در خصوص این مسأله انجام شده که اگر به‌نتیجه برسد این فکر عملیاتی خواهد شد.

اما بحران آب بدون سرمایه‌گذاری مؤثر و اصلاح آبیاری کشاورزی از سیستم کهنه به‌سیستم مدرن امکانپذیر نیست. در وضعیت موجود، هم بحران آب افزایش می‌یابد و هم کشاورزی به‌قهقرا می‌رود. مشاور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در آبان گذشته در این رابطه اذعان کرد: «کشاورزی باستانی و آبیاری با روش قدیمی حدود ۹۳ درصد آب را هدر می‌دهد... در حالی که سیستمهای جدید آبیاری وجود دارد ما از همان سیستمی قدیمی استفاده می‌کنیم... دریاچه ارومیه به این دلیل خشک شد که ما در ۱۲ سال خشکسالی وسعت زمینها را از ۳۵۰ هزار هکتار به ۷۵۰ هزار هکتار یعنی بیش از دو برابر افزایش دادیم و هرچه آب دریاچه ارومیه بود پشت سدها نگه داشتیم، ۴۰ بند

سد ساختیم و چهار مورد را در حال تعلیق گذاشتیم و گفتیم دیگر دست نمی‌زنیم... در آغاز دولت یازدهم گفته شد ۴۰ درصد از آب کشاورزی به دریاچه ارومیه داده می‌شود و سیستمهای آبیاری کشاورزی با استفاده از روشهای آبیاری بارانی، قطره‌یی و ... متریقی خواهد شد که به دلایل مختلف، از جمله نبود اعتبار، این طرحها عملی نشد... در زمان انقلاب، کشور ۳۴ میلیون جمعیت داشت و مسأله آب نداشتیم، از آن دوران تا کنون منابع آب یا یکسان مانده یا کاهش یافته، اما جمعیت دو برابر شده است. بنابراین به هر فرد آب کمتری می‌رسد... اصفهان تشنه است و زاینده رود و گاوخونی را از آن گرفته‌اند... وقتی در اصفهان آب باز می‌شود، مردم شیرینی پخش می‌کنند و بشاش می‌شوند، آنان شب تا صبح زیر پل خواجه می‌روند که آب ببینند. آب، نغمه، موسیقی و دل خوش می‌آورد... سرانه فضای سبز مشهد و تهران به ترتیب به ۱۴ متر مربع و ۱۹ متر مربع رسیده است، اما آیا این مقدار کافی است؟ با افزایش جمعیت، سرانه فضای سبز کاهش پیدا می‌کند... ۲۷۰۰ محیطبان داریم که یا در بیمارستان و زندان یا در شرف بازنشستگی و ... هستند، لذا به حدود ۱۰ هزار محیطبان نیاز داریم... درحالی که ۱۰ درصد از خاک کشور تحت عنوان مناطق چهارگانه پارک ملی، پناهگاه حیات وحش، منطقه حفاظت شده و آثار طبیعی ملی در اختیار سازمان حفاظت محیط زیست گذاشته شده است، اما اجازه استخدام ۱۰۰۰ نفر را به این سازمان ندادند... همه مردم ایران در مشکلات، سازمان محیط زیست را که سازمانی بدون امکانات، پول و تکنولوژی است مقصر می‌دانند درحالی که سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری از فقیرترین سازمانها و تشکیلات کشور هستند. حتی حقوق کارکنان آنها نیز با زحمت تهیه می‌شود» (ایسنا ۲۰ آبان ۱۳۹۵).

۳۶- معصومه ابتکار در اسفند گذشته، در مراسم روز جهانی تالابها، تلاش می‌کند خشک شدن تالابهای کشور را ناشی از تغییرات اقلیمی قلمداد کند ولی در ادعائی ناگزیر به شرایط بحرانی می‌گوید: «بر اساس مطالعات انجام شده در کشورمان تالابها شرایط بحرانی دارند و هنوز تالابهایی را داریم که متأسفانه به دلیل خشکسالی و تغییر اقلیم

دچار خشکسالی هستند... استان فارس ۱۴ تالاب دارد که ۱۲ عدد از این تالابها خشک هستند» (تسنیم ۱۴ اسفند ۱۳۹۵).

اما علی محمد شاعری، رئیس کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس رژیم، درباره تأثیر مستقیم سوءمدیریت در شکل‌گیری بحران آب، می‌گوید: «حدوداً ۳ میلیون هکتار تالاب در کشور وجود دارد که ۵۰ درصد آنها به‌دلیل سوءمدیریت منابع آب، خشک شده‌اند. متأسفانه در سالهای اخیر با توجه به بحرانی‌بودن شرایط، حل این معضل در اولویت قرار نگرفته و هیچ‌گونه اقدامی درخصوص احیای تالابها انجام نشده است» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۳ فروردین ۱۳۹۶).

به نوشته خبرگزاری حکومتی مهر، در ۹ مهر ۱۳۹۵، کارگزاران رژیم اعتراف می‌کنند که «۳۰۱ شهر در استانهای فارس، اصفهان، یزد، کرمان، خراسان جنوبی و بخشهایی از سیستان و بلوچستان با تنش آبی مواجه هستند و در اصفهان... وضعیت مطلوب نیست و بستر رودخانه خشک است و حدود ۳۰ درصد از آب را در اصفهان از دست دادیم». در شهریور گذشته، استاندار چهارمحال و بختیاری اعلام کرد: «در خشکسالیهای اخیر حدود ۵۸ درصد آب چشمه‌ها، قنات‌ها و چاههای این استان خشک شد. برخلاف این که سالها عنوان می‌شد چهارمحال و بختیاری تأمین‌کننده ۱۰ درصد منابع آب شیرین کشور است، اما خشکسالیهای اخیر وضعیت منابع آبی این استان را در مرز بحران قرار داد، به‌گونه‌یی که منابع موجود به‌سختی جوابگوی نیاز مردم این استان است» (ایرنا ۲۰ شهریور ۱۳۹۵).

روز ۱۸ مرداد ۱۳۹۵ داریوش مختاری، به‌عنوان کارشناس حوزه آبی، به‌خبرگزار حکومتی ایسنا گفت: «وضعیت فعلی آب ایران مرحله بحران را طی کرده و می‌توان از این شرایط به‌عنوان «فرابحران» نام برد؛ در این بین شرایط آبخوانها بسیار ناگوار است. چنان‌چه بقایای آبخوانها نجات داده نشود، امکان جابه‌جاییهای بزرگ جمعیتی در ایران دور از انتظار نیست. خطر بی‌آبی، کم آبی و خشکی در یک قدمی ساکنان فعلی کشور است». این کارشناس حوزه آب به‌مسأله سرمایه‌گذاری برای آب با چند مثال می‌پردازد و می‌گوید: «به‌طور مثال در استان فارس برای گذار از بحران آب و پیشگیری از خالی

از سکنه‌شدن روستاها و شهرها و کلانشهر شیراز، در یک بازه زمانی بسیار کوتاه (پنج ساله) نیاز به یک بسته اعتباری معادل ۶۰۰۰ میلیارد تومان است. در همین استان، برابر محاسبات انجام شده برای گذار دشت ارسنجان فارس از بحران آب به‌تنهایی به ۱۲۵ میلیارد تومان اعتبار نیاز است. برای نجات بقایای آبخوانهای دشتهای جم و ریز در استان بوشهر نیز به یک بسته اعتباری در حدود ۱۲۴ میلیارد تومان نیاز است.»

بدیهی است رژیم می که منابع مالی کشور را صرف سرکوب و صدور بحران و جنگ «برای حفظ نظام ولایت فقیه» می‌کند، هرگز چنین هزینه‌ی تقبل نخواهد کرد.

در اعترافی ناگزیر و تکانه‌دهنده به مسئولیت رژیم غاصب و نامشروع آخوندی، معاون وزیر نیرو در رژیم آخوندها می‌گوید: «اگر استفاده بیش از ۶۰ درصد منابع آبی را حداکثر میزان استفاده از منابع آبی هر کشور در نظر بگیریم، ما در حدود ۷۶ درصد از این منابع آبی را استفاده کرده‌ایم که این یک فاجعه است... وضعیت در بخش آبهای زیر زمین از منابع آبی سطحی بدتر است. کم کم داریم ما منابع آبی را از دست می‌دهیم. بنابراین باید شب و روز روزه منابع زیر زمینی را بخوانیم... آلودگی منابع آب یکی از مشکلات جدی است که به دلیل تخلیه فاضلابهای صنعتی و خانگی به آن دچار شده‌ایم که رودخانه کارون نمونه آن است و رودخانه‌یی که روزگاری مهمترین منبع تأمین آب شرب مردم بوده امروز تأمین آب شرب از آن میسر نیست» (خبر آنلاین، ۱۳ آذر ۱۳۹۵).

۳۷- تعرض فزاینده به معیشت و زندگی مردم در حاکمیت تبهکار آخوندها و فقر و فلاکت و گرسنگی، در ابعادی فاجعه‌بار، زندگی اکثریت عظیم مردم ایران را هرروز سیاهتر و بدون چشم‌اندازتر می‌کند. مزدی که به نیروهای کار شاغل داده می‌شود کفاف هزینه‌های سرسام‌آور آنان را نمی‌دهد. خامنه‌ای که در دروغگویی و وقاحت روی دست بقیه پایوران حکومت بلند شده، از دعاوی سخیف و مسخره پیرامون اقتصاد مقاومتی به‌عنوان پوششی برای غارت و چپاول بیشتر و پوشاندن واقعیت زندگی مردم استفاده می‌کند.

وزیر راه و شهرسازی رژیم می‌گوید: «۱۹ میلیون نفر در شهرهای ایران در وضعیت بد

و نامطلوبی زندگی می‌کنند و این افراد یا در حاشیه شهرها و یا در بافتهای فرسوده و بی‌کیفیت مشغول زندگی هستند» (فارس ۱۴ مرداد ۱۳۹۵).

روز ۲۸ آذر ۱۳۹۵، ایلنا گزارش تکاندهنده‌یی از وضعیت روستاهای جنوب کرمان منتشر کرد. در این گزارش از «رقص فقر» و آبی که «طعم بدبختی و مرگ می‌دهد» یاد شده است. بخش کوچکی از این گزارش طولانی چنین است: «مردم روستاهای جنوب کرمان، از پیر و جوان و کودک، با واژه بدبختی خو گرفته‌اند و این کلمه در جان و فکر و باورشان رسوخ کرده و بارها و بارها آن را در وصف خود تکرار می‌کنند.

نامه‌های [روستائیان] پر است از لایه و زاری سالمندان روستایی که بی‌یاور مانده‌اند. نه توان کار کردن دارند و نه فرزندان‌شان استطاعت نگهداری از آنان را دارند. در پس خطوط کج و معوج نامه‌ها، صدای گریه زنان بیوه و بی‌حامی که همسر ترکشان کرده یا از دنیا رفته یا دچار اعتیاد است؛ گوش را پر می‌کند...

از کشاورزی خبری نیست و خشک سالی و بی‌بارانی هرچه را بوده نابود کرده، حالا روستائینی که روزگاری خود مؤلد و تأمین‌کننده نیازهای کشور بوده‌اند به نان شب خود محتاجند.

جالب است که اداره برق ارسال قبض برق به این مناطق را فراموش نکرده است یا ستاد هدفمندی یارانه‌ها قطع یارانه فرزند چهارم این روستائیان را از یاد نبرده و آماری دقیق از این روستائیان دارد. اما وزارت راه، وزارت نیرو، وزارت بهداشت و وزارت آموزش و پرورش و... سالهای سال است که این کپر نشینان را از یاد برده و فراموش کرده‌اند که این روستائیان به راه مواصلاتی مناسب، مراکز درمانی، ساختمان مستحکم برای مدرسه، آب شرب و مصرفی پاک و... نیاز دارند...

این وضعیت فلاکت‌بار معیشت مردم در شرایطی است که سران و کارگزاران درجه اول نظام و در رأس آنها خامنه‌ای و بیت او فاسد و غارت‌گرند.

روزنامه حکومتی جهان صنعت گزارش کرد که ساکنان بخشهایی از ایران در اغلب روزهای سال همان چیزی را به‌عنوان غذا می‌خورند که به بزهایشان می‌دهند: بلوط. در نتیجه: «دانش‌آموزان خردسالی را مشاهده می‌کنید که برای حتی ادای نام خودشان

تأمل می‌کنند، عوارض فراموشی و کندذهنی ناشی از گرسنگی، شکستن و سیاهی مداوم ناخن‌ها، استخوانهای ضعیف دست و پا که به‌وضوح در حرکات اندامی آنها به‌چشم می‌خورد» (جهان صنعت، ۱۴ دی ۱۳۹۵).

روز ۷ مرداد ۱۳۹۵، محمد هاشمی ابرادر رفسنجانی [در مصاحبه با روزنامه اعتماد در مورد فسادهای حکومتی گفت: «زمانی که پرونده فساد سه هزار میلیاردی رو شد، رسانه‌ها نوشتند که حقوق سه ماه مدیرعامل وقت بانک صادرات که در آن پرونده به‌نحوی ذی‌مدخل بود، ۴۰۰ میلیون تومان است، ولی هیچ‌گاه کسی پیگیری نکرد و دیگر رسانه‌یی هم نشد... آن‌چه که نگران‌کننده است، این که متأسفانه مردم این نوع مسائل را به‌پای نظام می‌نویسند که باعث بی‌اعتمادی می‌شود. بعضاً حرفهایی هم در فضای مجازی و محافل مختلف مطرح می‌شود... مردم این را به‌کل نظام تعمیم می‌دهند و تعبیر ناخوشایندی را هم به‌کار می‌برند. می‌گویند همه مثل هم هستند یا همه سر و ته یک کرباسند. متأسفانه برخورد مردم در جامعه این‌گونه است».

۳۸- بی‌خانمانی، حاشیه‌نشینی، زاغه‌نشینی، آلونک‌نشینی، گودنشینی، کپرنشینی، حلبی‌آباد نشینی، کارتون‌خوابی، گورخوابی و طولیله‌خوابی، دامنگیر تعدادی انبوه از مردم ایران است. این ایرانیان که در این مرز پر گهر زاده شده‌اند از کوچکترین امکانات زندگی برخوردار نیستند. فلاکت، محرومیت اجتماعی، فقدان آموزش و بهداشت که از مهمترین شاخصهای توسعه انسانی است دامنگیر میلیون‌ها ایرانی شده است. جمعیت ۱۰ میلیونی بیکاران و جمعیت ۲۰ میلیونی زاغه‌نشینان در میهن ما گواه انکارناپذیر کارنامه ضد مردمی دیکتاتوری آخوندهاست.

روزنامه ابتکار در شماره روز ۳۱ مرداد ۱۳۹۵ خود از این که حدود یک چهارم جمعیت کشور حاشیه‌نشین هستند پرده برداشت و نوشت: «آن‌چه از آمارها مشخص است وضعیت زندگی حاشیه‌نشینها در کشور، روی خط بحرانی قرار دارد و زندگی‌بی که با تعریف اولیه "زندگی" فاصله زیادی دارد... براساس آمار، ۱۱ میلیون نفر در کشور در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند و ۷ میلیون نفر نیز ساکنان مناطق فقیرنشین را تشکیل

می‌دهند... معاون وزیر بهداشت در آخرین اظهارات خود از افزایش نابرابریهای پنهان در جامعه خبر داد و گفت: "طی چند دهه اخیر [بخوانید در عمر جمهوری اسلامی] شرایط زندگی مردم بر اساس شاخصهای مختلف سخت‌تر شده است. بهره‌مندی ناعادلانه از قدرت، ثروت، منابع و خدمات، از ریشه‌های بروز آسیبهای اجتماعی است".

روزنامه وقایع اتفاقیه در شمارهٔ روز ۱۵ مهر ۱۳۹۵ از قول یک کارگزار حکومت نوشت: «امروز کشور در وضعیت خوبی نیست، ایران ۱۱ میلیون حلبی‌نشین دارد. امروز بین ۲،۸ تا چهار میلیون معتاد در کشور داریم. زنان سرپرست خانوار ۲،۶ میلیون از خانواده‌های ایرانی را شامل می‌شوند که بسیاری از اینها زنان نسبتاً جوان هستند. جامعه ما اکنون با طلاق ۲۶ درصدی و در بعضی مناطق ۶۰ درصدی روبه‌رو است. سرمایه اجتماعی (اعتماد، رضایت، مشارکت نهادی) زیر میانگین است و این یعنی فاجعه. اینجاست که می‌فهمیم با این دستگاههای فرتوت و فشل نمی‌توان کشور را اداره کرد».

یکی از صحنه‌های فجیع و تأسف‌آور در سال گذشته، علنی شدن موضوع گورخوابها بود. روز ۷ دی ۱۳۹۵ روزنامه شهروند با چاپ عکسی این دستاورد ولایت خامنه‌ای را به رخ مردم ایران کشید.

به گزارش خبرگزاری فارس روز ۱۰ دی ۱۳۹۵، معاون اجتماعی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، با اشاره به این که با ابر ناامیدی جدی در جامعه مواجه هستیم، گفت: «برای کشور بسیار بد است که عده‌ی گورخواب و کارتن خواب باشند و در یک روز ۷ هزار و ۵۰۰ نفر از گورخوابها جمع‌آوری شوند. این آمار بدی است که یک میلیون و ۳۵۰ هزار معتاد داشته باشیم و از هر چهار ازدواج یکی به طلاق ختم شود.

«حکایت بی‌پایان گورخوابی، کارتن‌خوابی و بی‌سرنهایی»، عنوان یکی از گزارشهای بسیاری است که در زمستان گذشته در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و در آن آمده بود: «چند درجه کاهش دما، فقط چند درجه، همه چیز را به هم ریخت. مردگان سر از خاک سرد برآوردند و زمین و زمان را به هم ریختند. مردگان متحرکی که تنها زندگانی خفته در گور بودند. ۷ دی ماه و تنها یک هفته پس از آغاز طرح ساماندهی شهرداری، گورخوابها ایران را به لرزه درآوردند. روزنامه شهروند در صفحه یک خود

عکس و گزارشی از ۵۰ زن، مرد و کودک منتشر کرد. مردان و زنانی که شب را نشسته در گورهای از پیش ساخته شده نصیرآباد به صبح می‌رساندند.»

نیروهای سرکوبگر بیرحمانه گورخوابها را سرکوب می‌کنند. در ادامه گزارش بالا آمده است که: «پس از آن بود که استاندار تهران به فرماندار شهریار دستور ویژه برای پیگیری موضوع را داد. سعید ناجی، فرماندار شهریار، به قبرستان نصیرآباد رفت و با قبرهای خالی روبه‌رو شد. اما چرا؟»

روزنامه شهروند در پی بررسی چرایی این اتفاق با چند نفر از گورخوابها مصاحبه کرد و نوشت: بهروز می‌گوید: «صبح مأموران آمدند، همه را زدند، وسایلشان را بردند و رفتند. الان فقط من این‌جا مانده‌ام» دیگری می‌گوید: صبح یک عده‌یی آمدند و با مشت و لگد ما را متفرق کردند، از شهرداری و کلانتری بودند. آنها که ما دیدیم، لباس خاصی نشان نبود. فقط می‌خواستند ما را متفرق کنند. وسایلمان را بردند و رفتند.»

۳۹- کودکان کار و کودکان خیابانی گرچه از نظر شکل زندگی تفاوت دارند، اما از اساس هر دو ناشی از فقرند. همهٔ کودکان کار در خیابان یا در حلبی‌آبادها زندگی نمی‌کنند. اما هر دو گروه به جای مدرسه رفتن، «به فروش گل، آدامس، فال، دستمال کاغذی و یا گدایی مشغولند یا حتی برای خرده فروشی مواد مخدر مورد استفاده باندهای پشت‌پرده قرار می‌گیرند. بخشی دیگر از کودکان نیز در کارگاههای کوچک، کوره‌پزخانه‌ها، فرش‌بافیها با حداقل مزد کار می‌کنند. این کودکان باید کار کنند تا لقمه نانی را در سفرهٔ خانواده خود بگذارند و از درد و رنج آنان بکاهند. برخی از آمار اعلام‌شده توسط مرکز آمار از یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک که به‌صورت مستقیم کار می‌کنند خبر می‌دهند. مرکز پژوهشهای مجلس، کودکان بازمانده از چرخهٔ تحصیل را حدود ۴ میلیون تن اعلام کرده است. شمار کودکان کار و خیابان، که با دهها نوع خطر و ناامنی روبه‌رو هستند، هر روز رو به افزایش است. این کودکان را عوارض و بیماریهایی چون سوءتغذیه، درد کمر، کمبود وزن، مشکلات روحی روانی، ایدز، هپاتیت، اعتیاد، بیماریهای پوستی و... تهدید می‌کنند» (بیانیهٔ شورا، مرداد ۱۳۹۵).

سران حکومت آمار واقعی کودکان کار و خیابان را ارائه نمی‌دهند. سرپرست بهزیستی استان تهران «از وجود ۲۴۰۸ کودک خیابانی در استان تهران خبر داد» (خبرگزاری مهر، ۸ شهریور ۱۳۹۵).

این کودکان با کار شبانه‌روزی درآمدی کسب می‌کنند تا آن را برای زندگی خود و خانواده‌هایشان هزینه کنند. معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در خصوص میزان درآمد هر یک از کودکان کار و خیابان در طول شبانه‌روز گفت: «بر اساس مطالعات صورت‌گرفته کودکان کار و خیابان روزانه ۲۰ تا ۱۰۰ هزار تومان درآمد دارند و می‌توان میانگین درآمد روزانه کودکان کار را ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان اعلام کرد» (ایسنا، ۱۷ آبان ۱۳۹۵).

شورای ملی مقاومت ایران بنا به وظیفه انسانی و میهنی خود از سازمانهای جهانی مدافع حقوق کودک و از نهادهای مدافع حقوق بشر به‌جد می‌خواهد که به رژیم ایران برای اجرای کامل مفاد پیمان جهانی حقوق کودک فشار وارد کنند. لازم به یادآوری است که تعدادی از فعالان اجتماعی مدافع حقوق کودک هم اکنون در زندان به‌سر می‌برند و به حبسهای طویل‌المدت محکوم شده‌اند.

۴۰- کودکان کار به مدرسه نمی‌روند، اما در مدارس هم کودکان و نوجوانان ایران با وضع دردناکی مواجهند. جدای از سیر قهقراپی کیفیت آموزش و تحمیل خرافات ارتجاعی و سرکوب و جاسوسی که روان و اندیشه فرزندان ایران را دستخوش آسیبهای جبران‌ناپذیر می‌کند، مدارس کلنگی، چادری، خستی، کپری و غیراستاندارد بودن ساخت و بافت بسیاری از مدارس و سرویسهای داخلی آن نظیر گرمایش، جنبه دیگری از سیاستهای ضد‌مردمی حکومت را برملا می‌کند. حکومت آخوندها به‌جای اقدام عاجل و اختصاص بودجه لازم برای بازسازی این مدارس، با ظاهرسازی و فریبکاری، چشم به کمک «خیرین» دوخته است. این بی‌توجهی نه جاهلانه، بلکه جنایتکارانه است و به کشته‌شدن دانش‌آموزان و معلمان منجر می‌شود. فریبا چاردیواری، یک کودک چاه‌بهاری برای گرفتن کتابهای درسی خود به مدرسه رفت و زیر آوار دیوار فرسوده

مدرسه گرفتار شد و جان باخت. حمیدرضا گنگو زهی، معلم خاشی، در تلاش برای نجات جان دانش‌آموزان از زیر آوار دیوار فرسوده یک مدرسه، جان خود را از دست داد. از ۳۰ تیر سال ۱۳۹۵ تا پایان تیرماه امسال، این وضعیت وخامت بیشتری یافته است. در ۳۰ شهریور ۱۳۹۵، وزیر آموزش و پرورش در یک نشست خبری گفت: آخرین آمار ثبت شده بیش از ۱۲ و نیم میلیون دانش‌آموز را نشان می‌دهد. ۷۰۰ هزار نوآموز در پیش دبستانی، هفت میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در دوره ابتدایی، ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در متوسطه اول و متوسطه دوم و ۷۳ هزار نفر در مدارس استثنایی. در حدود ۱۰۷ هزار واحد آموزشی با بیش از ۹۴۷ هزار پرسنل فرهنگی سال تحصیلی جدید را آغاز می‌کنند. در آمار ارائه شده توسط این کارگزار حکومت، خبری از کودکان بازمانده از تحصیل، از بی‌سوادی در کل کشور، از آتش گرفتن مدارس، از مدارس کلنگی، چادری، خشتی، کپری و تخریبی نیست.

این مدارس فرسوده که باید تخریب و به کلی بازسازی شوند، نیازمند بودجه و اعتبار مالی است که مثل بقیه نیازمندیهای عمومی، از جامعه دریغ شده و به جای آن منابع مالی کشور صرف سرکوب و صدور تروریسم و ارتجاع می‌شود. به گفته وزیر آموزش و پرورش رژیم «۶۸ هزار کلاس نا امن در کشور وجود دارد که نیازمند ۱۲ هزار میلیارد تومان بودجه برای بازسازی است» (ایسنا ۱۸ اسفند ۱۳۹۵).

به نوشته تابناک «۳۰ درصد از مدارس کشور تخریبی و غیرقابل استفاده است و ۳۰ درصد دیگر هم نیاز به بازسازی دارد. در تهران ۵۵۰ مدرسه فرسوده نیاز به تخریب و بازسازی دارد. یک مقام دولتی در این باره گفت؛ با توجه به بودجه دولت برای تخریب و نوسازی این مدارس شاید ۱۰ سال طول بکشد که این تخریب و نوسازی انجام شود. هم اکنون احتمال مرگ ۴/۵ میلیون دانش‌آموز به دلیل رخدادهای طبیعی در مدارس فرسوده وجود دارد» (تابناک ۱۶ شهریور ۱۳۹۵).

در مورد کودکان بازمانده از تحصیل، کارگزاران حکومت، آماری متناقض و ناقص ارائه می‌دهند که باید تلاش کرد تا از خلال آنها به بخشی از واقعیت پی برد. در آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ رسانه‌های حکومتی نوشتند که ۳۵۰ هزار دانش‌آموز دبیرستانی

از تحصیل بازمانده‌اند. در دیماه گذشته، رئیس سازمان بهزیستی رژیم از وجود ۱۳۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل در کشور خبر داد که یک هفتم آنها به استان سیستان و بلوچستان تعلق دارند.

نمونه دیگری از کارنامه ننگین آموزش و پرورش رژیم رقم ده میلیونی بیسوادان در ایران است. کارگزاران و رسانه‌های رژیم معترفند که در تمام کشورهای آسیای میانه، اروپا، بخشی از کشورهای آمریکای شمالی و شرق آسیا بیش از ۹۹ درصد افراد باسواد هستند. اما بر اساس اطلاعات مرکز آمار رژیم که در فروردین امسال منتشر شده، ۲۲٫۴ درصد از جمعیت ۶ سال به بالای کشور بی‌سواد هستند. رئیس سازمان سواد آموزی رژیم می‌گوید: «بیش از ۱۰ میلیون نفر بی‌سواد در رده سنی بین ۱۰ تا ۴۹ سال در کشور وجود دارد» (ایلنا ۲۳ فروردین ۱۳۹۶). وی به رقم «۸ میلیون و ۸۰۰ هزار بی‌سواد مطلق» نیز اذعان کرده است (خبرگزاری فارس ۶ مرداد ۱۳۹۶).

هم‌چنین در شهریور گذشته، به مناسبت روز جهانی سوادآموزی، رقم «۹ میلیون بی‌سواد مطلق در ایران» در فضای مجازی و رسانه‌های رژیم منتشر شد.

۴۱- وضعیت بهداشت و درمان مردم ایران هم فاجعه‌بار است. روز دوشنبه ۲۸ تیر امسال، وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی رژیم از کمبود ۹۰ هزار تخت بیمارستانی در کل ایران خبر داد. رسانه‌ها ضمن انتشار اظهارات او نوشتند: در ایران ۹۰۰ بیمارستان مشغول ارائه خدمات درمانی هستند که ۵۵ درصد آنها فرسوده هستند. در حال حاضر به‌ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت ایران، ۱/۵ تخت بیمارستانی در بخشهای دولتی و غیردولتی موجود است و نظام درمانی ایران با کمبود دست کم ۸۰ هزار پرستار نیز روبه‌روست.

در ایران تحت سلطه آخوندها، مردم در سنین جوانی و میانسالی به بیماریهایی دچار می‌شوند که ویژه سنین بالاست. رئیس انجمن آترواسکلروز (تصلب شرایین) می‌گوید: «بیماریهای قلبی و عروقی در ایران چنان افزایش یافته که سن ابتلا به آن به حدود ۳۰ تا ۳۵ سال رسیده است... در گذشته بیشتر افراد سالمند مبتلا به دیابت می‌شدند، اما امروزه دیابت نوع ۲ در جوانان و حتی کودکان نیز مشاهده می‌شود» (ایرنا ۲۵ مرداد

۱۳۹۵). رئیس این انجمن می‌گوید: روزانه ۳۰۰ نفر در ایران به خاطر بیماری قلبی جان خود را از دست می‌دهند و سگته‌های قلبی و مغزی ۴۵ درصد مرگ و میرهای کشور را موجب می‌شود (ایرنا ۶ اسفند ۱۳۹۵). نتایج تازه‌ترین مطالعه درباره ۳۲ نوع سرطان در ۱۹۵ کشور جهان نشان می‌دهد تعداد موارد مرگ ناشی از سرطان در ایران از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ تقریباً دو برابر شده است (تابناک ۴ بهمن ۱۳۹۵).

به‌گفته سخنگوی وزارت بهداشت رژیم، در ایران سالانه بیش از ۹۲ هزار نفر دچار سرطان می‌شوند. رئیس مرکز بهداشت خوزستان می‌گوید «سالانه نزدیک به ۶ هزار نفر از مردم استان خوزستان به سرطان مبتلا می‌شوند و ابتلا به سرطان در ایران با شیب تندتری نسبت به میانگین جهانی در حال افزایش است (ایسنا ۶ بهمن ۱۳۹۵).

روزنامه آرمان در شماره روز یکشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۵ خود از قول معاون وزیر بهداشت نوشت: «مرگ و میر نوزادان در ایران پنج برابر کشورهای توسعه‌یافته است. در ایران سالانه ۱۵ هزار نوزاد می‌میرند و این به معنای آن است که به ازای هر هزار تولد زنده ۱۰ نوزاد ایرانی جان خود را از دست می‌دهند».

به‌گفته رئیس مرکز بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر در کشور به‌هیئتیت C مبتلایند، اما بیش از ۹۰ درصد آنها از بیماری خود بی‌اطلاع هستند.

در ایران بیماری‌کشنده ایدز روزبه‌روز در حال افزایش است. به گزارش خبرگزاری میزان (۱۳ مهر ۱۳۹۵)؛ تعداد مبتلایان به ویروس ایدز در کشور سالانه ۱۰ درصد رشد دارد. همین خبرگزاری یک ماه قبل (۱۷ شهریور) به نقل از معاون امور اجتماعی وزارت بهداشت نوشته بود «بر اساس آمارهای غیر رسمی ۱۰۰ هزار بیمار مبتلا به ایدز داریم که ۷۰ هزار نفر از این افراد از بیماری خود اطلاعی ندارند. براساس گفته‌های وی در ایران از هر ۴ نفر یک نفر دچار اختلال روانی هستند که شامل افسردگی و اعتیاد و بیماری‌های مزمن روانی است». خبر دردناک دیگر آنکه ۴۵ درصد کودکان خیابانی به‌بیماری ایدز مبتلا می‌شوند.

در گفتمان آخوندهای حاکم وقتی صحبت از لزوم توجه به این وضعیت فاجعه‌بار به‌میان می‌آید، آنها از فقدان بودجه حرف می‌زنند. اما وقتی پای موشک‌سازی و برنامه اتمی

درمیان باشد در مورد توجه خود به اختصاص بودجه‌های کلان داد سخن می‌دهند.

۴۲- فاجعه فروریختن ساختمان پلاسکو در تهران در ۳۰ تیر ۱۳۹۵ و جان باختن آتش‌نشانان فداکار و هم‌چنین انفجار معدن زغال سنگ یورت در آزادشهر در استان گلستان و جان باختن معدنچیان زحمتکش، رخدادهای تکانه‌دهنده‌یی بود که ابعاد فاجعه‌بار ویرانگری، تبهکاری و قربانی‌شدن مستمر شریفترین نیروهای کار و زحمتکش ایران را به‌تصویر کشید.

پلاسکو در ابتدای انقلاب بلندترین ساختمان تهران بود که توسط بنیاد مستضعفان، از بنیادهای چپاولگر تحت کنترل خامنه‌ای، صادره و بدون کمترین مراقبت و رسیدگی مورد بهره‌برداری قرار گرفته و محکوم به چنین فروپاشی پرفاجعه‌یی شده است. بعد از انتشار کلیپهای آتش گرفته این ساختمان و فریادهای درد و دریغ مردم تهران که به‌چشم خود نظاره‌گر فروریختن کامل آن بودند، انبوهی گزارش از نقض ضوابط نگهداری و مراقبت از ساختمان و عدم‌رسیدگیهای ضروری و ازجمله فقدان کمترین وسایل اطفای حریق و حتی گزارشهایی از اقدامات عمدی ارگانهای بیت خامنه‌ای و سپاه در شبکه‌های اجتماعی انتشاریافت. خامنه‌ای در پیامی که به مناسبت این حادثه فرستاد، این «حرف و حدیث»ها و «رسیدگی به علل حادثه» را «مسأله بعدی» قلمداد کرد. خامنه‌ای، با یک فرار به جلو، گفت: در حال حاضر همه تلاشها باید برای نجات جان گرفتارشدگان جهت‌دهی شود. رسیدگی به‌علل حادثه مسأله بعدی است. از همه مسئولان می‌خواهم وظیفه فوری را بر هر حرف و حدیثی مقدم بدانند».

گوئیا که گشودن پرونده تحقیق که اولین قدم ضروری در بروز چنین حوادثی در تمام جهان است محل عملیات فنی نجات است. علاوه براین، گرفتار شدن آتش‌نشانهای فداکار خود وجه دیگری از فاجعه و موضوع مسئولیت خامنه‌ای و کارگزاران ولایت فاسد و تبهکار او و موضوع دومین پرونده تحقیق در چنین فاجعه بزرگی است.

خانم مریم رجوی، در پیامی به همین مناسبت، ضمن تسلیت به مردم تهران به‌ویژه خانواده‌های قربانیان مظلوم خاطرنشان کرد: این فاجعه بزرگ و حوادث تلخ و

قابل‌پیشگیری دیگری نظیر تصادف و آتش‌سوزی مرگبار دو قطار مسافربری در سمنان در آذرماه ۱۳۹۴، عقب‌ماندگی و نابسامانی مفرطی را نمایان می‌کند که رژیم ولایت فقیه و شخص خامنه‌ای به میهن ما و تمام نهادها و زیربناهای خدماتی و فنی کشور تحمیل کرده‌اند. باشد که با فروریختن اساس این نظام فاسد و تبه‌کار، ایران، این زیباترین وطن، روی آزادی و آبادی را ببیند.

در فاجعه انفجار در معدن زغال سنگ یورت در آزادشهر در استان گلستان، دهها کارگر معدن کشته و شمار دیگری مجروح شدند. به‌نوشته رسانه‌های رژیم، معدن مزبور تحت پوشش بانک مهر اقتصاد وابسته به بنیاد تعاون بسیج است. سرکردگان بسیج و سپاه که سهامدار اصلی این معدن هستند با سکوت کامل در صدد لاپوشانی نقش خود در این فاجعه بودند. هم‌چنین مقامات دولت روحانی، از ربیعی وزیر کار تا نعمت‌زاده وزیر صنایع و معادن، به شیوه‌های مختلف سعی کردند بر ابعاد فاجعه سرپوش گذارند. روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶، مدیرکل مدیریت بحران استان گلستان اعلام کرد جسد یکی دیگر از معدن‌چیان در معدن آزادشهر کشف و تعداد کشته‌شدگان این حادثه به ۴۳ نفر رسید.

فصل ششم: گسترش مقاومت مردم ایران در برابر تبهکاری و ایلغار ولایت فقیه

۴۳- آن چه به طور خلاصه پیرامون قتل عام طبیعت و فجایع اجتماعی ناشی از تبهکاری رژیم آخوندی در فصل سوم این بیانیه ذکر شد، تنها یک جنبه از واقعیت زندگی در ایران است. جنبه دیگر، مبارزه و مقاومت مردمی در برابر ایلغار ولایت فقیه است که در تمامی این ۳۸ سال با همه فراز و نشیبهایش تداوم داشته و عمق و گسترش پیدا کرده است. اذعان و ابراز نگرانی سرکرده کل نیروی انتظامی رژیم آخوندی به روزانه بیست تا سی تظاهرات و تجمع اعتراضی در سال گذشته (۷ تا ۱۱ هزار اعتراض)، گواه عزم جزم مردم ایران و درماندگی آخوندها و پاسداران اشغالگر آنهاست.

طی یکسال گذشته، اعتراضات کارگران، معلمان، پرستاران و کادر پزشکی، بازنشستگان، کارمندان، کشاورزان، دامداران، دانشجویان، فارغ التحصیلان دانشگاهها، دانش آموزان، جوانان متقاضی کار، غارت شدگان مؤسسات و نهادهای چپاولگر حکومتی به طور روزمره جریان داشت. به گزارش خبرگزاری تسنیم (۱۸ مرداد ۱۳۹۶)، حسین ساجدینیا، فرمانده نیروی انتظامی رژیم در تهران در مراسم تودیع خود گفت: تنها در سال گذشته بیش از ۱۶۰۰ تجمع صنفی و اقتصادی در شهر تهران شکل گرفت.

اعتراض ممتد نیروهای کار به «لایحه اصلاح قانون کار»، «ادغام بخش درمان تأمین

اجتماعی با وزارت بهداشت» و «طرح کارورزی و مهارت‌آموزی» از جمله مواردی بود که در کنار مبارزه برای خواسته‌های برحق ادامه داشت. کارگران در «لایحه اصلاح قانون کار»، موسوم به لایحه احمدی‌نژاد روحانی، به پیروزی رسیدند و دولت را مجبور کردند که این لایحه را پس بگیرد.

تجمعات و تحصن‌ها و تشکیل زنجیره انسانی توسط مدافعان محیط زیست، مدافعان کارون و زاینده رود و معترضان به آلودگی شدید هوا نیز جریان داشت و کشاورزان معترض در تعدادی از شهرها برای حق آب، اقدام به تحصن، تجمع، راهپیمایی و بستن جاده‌ها و معابر کردند.

در آستانه روز کارگر (اول ماه می - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۶)، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بیلان ۱۹۵۶ حرکت اعتراضی کارگران، معلمان، پرستاران و برخی از حرکت‌های اعتراضی کشاورزان در سال ۱۳۹۵ را منتشر کرد. در سال ۱۳۹۴ تعداد حرکت‌های اعتراضی ۱۵۸۶ بود که این از رشد چشمگیر جنبش نیروهای کار خبر می‌دهد.

این بیلان شامل همه حرکت‌های اعتراضی نمی‌شود. واقعیت این است که در گوشه و کنار کشور حرکت‌های اعتراضی بسیاری صورت می‌گیرد که ثبت همه آنها امکانپذیر نیست. استمرار تظاهرات حق‌طلبانه و عدالت‌جویانه مردم به‌رغم خفقان حاکم و اعدام‌های بی‌وقفه برای ارباب عمومی، به چالش بزرگی برای رژیم تبدیل شده است و سران و سرکردگان قوای مجریه و قضائیه و نمایندگان مجلس فرمایشی، بارها و بارها از این که امواج اعتراضات مردمی بنیاد نظام ظلم و چپاول را براندازد ابراز نگرانی کرده‌اند.

طی یک سال گذشته، هواداران مقاومت، در صدها اقدام جمعی و تظاهرات افشاگرانه در کشورهای مختلف جهان، با اعتراضات مردمی در داخل میهن ابراز همبستگی کردند و دبیرخانه شورای ملی مقاومت به‌طور مستمر این اعتراضات را در گزارش‌ها و اطلاعیه‌های خود پوشش داد و همراه با طرح مطالبات افشار مختلف مردم ایران و افشای سرکوب و چپاول حاکم، خواهان محکومیت بین‌المللی و طرد و تحریم رژیم و ارگان‌های سرکوبگر و غارتگر آن به‌خصوص سپاه پاسداران، گردید. شرح این حرکت‌های اعتراضی از گنجایش این بیانیه خارج است، از این رو به چند نمونه اکتفا می‌کنیم.

۴۴- روز ۳۱ خرداد ۱۳۹۶، هزاران نفر از غارت‌شدگان توسط مؤسسات مالی متعلق به سپاه پاسداران، سازمان بسیج، نیروی انتظامی و قوه قضاییه، در شهرهای تهران، مشهد، اهواز، بابل، ابهر، اردبیل و رشت دست به تظاهرات زدند و شعارهایی نظیر «یا حجه ابن الحسن ریشه ظلمو بکن»، «مردم ما بیدارند، از دروغگو بیزارند»، «حمایت از سارقان، خیانت است به قرآن»، «مرگ بر دزد» و «مشکل ما حل نشه اهواز قیامت می‌شه»، سر دادند. احمد حاتمی، از مقامات بانک مرکزی در واکنش به تظاهرات گسترده غارت‌شدگان گفت: «وضعیت آتی ما بسیار وخیم خواهد بود» و «کسانی که این مؤسسات را راه انداختند از یک قدرت سیاسی و پشتوانه خاصی برخوردار بودند که توانستند قانون را دور بزنند و اجرا نکنند. بدون مجوز سرتاسر ایران شعبه بزنند و از مردم سپرده بگیرند». این کارگزار حکومتی پیش از این اذعان کرده بود: «پشت این مؤسسات مالی و اعتباری قدرتهای بزرگی ایستاده‌اند. قدرتهایی که می‌توانند در صورت نیاز مصوبه‌های شورای پول و اعتبار را هم تغییر دهند».

در نمونه دیگری از این تظاهرات، روز ۸ خرداد ۱۳۹۶ هزاران غارت‌شده در مقابل بانک مرکزی در تهران تظاهرات کردند و با مأموران سرکوبگر که قصد پراکنده‌ساختن آنها را داشتند، درگیر شدند. مردم خشمگین شیشه‌های در شمالی بانک را شکستند، خیابان میرداماد را بستند و شعار می‌دادند: «عزا عزاست امروز روز عزاست امروز- سپرده ما مردم روی هواست امروز»، «دولت بی کفایت، خجالت خجالت». زنان حضور چشمگیری در این تظاهرات داشتند.

۴۵- روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶ شماری از معدنچیان در حاشیه جلسه ستاد بحران حادثه، که با حضور استاندار رژیم در استان گلستان برگزار شد، تجمع اعتراضی برگزار کردند. معدنچیان معترض می‌گفتند: «حقوق ما به اندازه یک وعده عصرانه وزیران است و اگر به مشکلاتمان اعتراض کنیم اخراج خواهیم شد».

صبح ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶، خانواده‌های کارگرانی که در اثر انفجار معدن ذغال سنگ

در آزادشهر زیر خروارها خاک مانده‌اند، با نیروهای سرکوبگر مستقر در معدن، که قصد دور کردن آنها از محوطه را داشتند درگیر شده و حاضر به ترک محل نشدند. این خانواده‌ها به صورت شبانه‌روزی در کنار ورودی تونل بودند.

به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران، صبح روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶، کارگران و خانواده‌های معدنچیان کشته‌شده در استان گلستان به خودرو روحانی، رئیس‌جمهور شیاد رژیم که ۵ روز بعد از فاجعه انفجار در معدن و کشته‌شدن دهها تن از معدنچیان، در یک اقدام نمایشی به محل رفته بود، حمله کردند. آنها با پرتاب سنگ و کوبیدن مشت و چوب بر خودرو او، خشم و انزجار خود را نسبت به سران جنایتکار رژیم که کمترین توجهی به درد و رنجهای بیشمار کارگران ندارند، به نمایش گذاشتند. روحانی، در حالی که خودروش آسیب دیده بود، مجبور شد به سرعت صحنه را ترک کند. خانواده یکی از قربانیان فریاد می‌زد: «چند روز پیش او کجا بود؟ آمده است رأی جمع کند؟ من برادرم را می‌خواهم، چند روز قبل او کجا بود؟»

یکی از کارگران خشمگین خطاب به روحانی گفت: «۴۰ معدنچی مردند، ۱۷۰ بچه بی‌پدر شدند، ۴۰ زن بیوه شدند، چند سال پیش آمدیم دادگاه آزادشهر شکایت کردیم، ما را زدند... پارسال آمدیم فرمانداری با خانمهایمان و بگوییم ۱۴ ماه است که حقوق نگرفته‌ایم، می‌خواستیم حقم را بگیریم، یعنی تو رئیس‌جمهور متوجه نشدی؟ من ۲۰ میلیون از این شرکت طلب دارم اما ۱۰ هزار تومان ندارم که فرزندم را دکتر ببرم... کارگر ۲۰ تا ۲۵ سال در معدن کار می‌کند و بعد از ۲۵ سال که بازنشسته می‌شود تنها یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان حقوق بازنشستگی می‌گیرد... رئیس‌جمهور اصلاً می‌دانی معدنکار یعنی چه؟ یک سال کار می‌کنیم شش ماه بیمه می‌دهند، دست آخر هم بیمه آرایشگری و کتابداری می‌دهند ولی سقف بیمه کار زیان‌آور را به ما نمی‌دهند».

۴۶- کارگران زحمتکش ایران روز جهانی کارگر را به‌صحنه اعتراض و ابراز انزجار علیه رژیم ضدکارگری آخوندی تبدیل کردند. در حالی که رژیم در یک اقدام منزجرکننده، مراسم فرمایشی روز کارگر را بر سر قبر خمینی برگزار کرده بود، کارگران این بساط

را بر هم زده و بارها با شعارهای خود سخنرانی روحانی شیاد را قطع کردند. کارگران شعار می‌دادند «عزاء، عزاست امروز، روز عزاست امروز، زندگی کارگر رو به فناست امروز». مجری برنامه، کارگران را مزدور خطاب کرد و آنها را تهدید کرد که دهانشان را خرد خواهد کرد.

همزمان صدها کارگر در برابر مجلس رژیم دست به اعتراض زدند. نیروهای سرکوبگر با یورش به کارگران درصدد برآمدند از این تجمع جلوگیری کنند. آنها تلفنهای همراه تجمع کنندگان را جمع‌آوری می‌کردند و مانع گرفتن عکس و فیلم می‌شدند. اما کارگران با جنگ و گریز به تظاهرات ادامه می‌دادند و بنرهایی با مضمون بزرگداشت روز جهانی کارگر و تصاویر زندانیان سیاسی در بند را در دست داشتند و شعار می‌دادند: «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «روز کارگر روز ماست، خیابان از آن ماست».

در قطعنامه پایانی این تظاهرات، کارگران خواهان «افزایش فوری حداقل دستمزد بر اساس سبد هزینه مطابق با استانداردهای زندگی امروزی»، «پایان دادن به امنیتی‌کردن اعتراضات صنفی و مدنی»، «ممنوعیت تعقیب قضایی و وارد کردن اتهامات امنیتی نسبت به فعالیتهای صنفی، سیاسی و مدنی»، «لغو مجازات اعدام و شلاق، لغو کلیه احکام صادره علیه فعالان کارگری و معلمان»، «آزادی بی‌قید و شرط همه فعالان کارگری، معلمان و فعالان سیاسی و اجتماعی در بند»، «آزادی بی‌قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی»، «پرداخت فوری مطالبات معوق کارگران، بازنشستگان، معلمان»، «تأمین امنیت شغلی کارگران»، «ممنوعیت کار کودکان» و «بر چیده‌شدن تمامی قوانین تبعیض‌آمیز نسبت به زنان و برابری کامل و بی‌قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌ها» شدند.

در همین روز در اصفهان شمار کثیری از کارگران ذوب آهن برای دومین روز متوالی در محل کارخانه تجمع کردند. آنها به قطع پاداش و مزایای خود معترض بودند.

در تبریز کارگران تراکتور سازی در برابر استانداری آذربایجان شرقی تجمع بزرگی برگزار کردند و خواهان حقوق به یغمارفته خود شدند.

در کرمان کارگران سهامدار معدن کرومیت اسفندقه در مقابل اداره کل بازرسی رژیم

دست به تجمع زدند و نسبت به خرید و فروش غیرقانونی سهام این معدن توسط کارگزاران رژیم اعتراض کردند.

کارگران کارخانه قند شیراز در مقابل استانداری دست به تجمع زدند. بر روی پلاکاردهای آنان نوشته شده بود: معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، ما گرسنه‌ایم!

۴۷- روز سه‌شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۵، مردم شهرهای تهران، شیراز، مشهد، اصفهان، یاسوج، شهر کرد و بانه، جشن چهارشنبه سوری را به صحنه رودر رویی و ابراز انزجار از نظام منحوس ولایت فقیه تبدیل کردند.

در تهران در میدان مادر، فلکه سوم و چهارم تهران پارس و میدانهای انقلاب و امام حسین جشن و آتش بازی به صورت گسترده برگزار شد. در خیابان پنجم نیروی هوایی، جوانان جلو ماشین نیروی انتظامی، ترقه انداختند که موجب تخریب قسمت جلویی خودرو نیروی انتظامی و هراس نیروهای سرکوبگر شد. جوانان در تهران پارس نیز عکس بزرگی از خمینی جلاد و خامنه‌ای را به آتش کشیدند.

در مشهد جوانان به پایگاه ارگان سرکوبگر بسیج در بلوار وکیل آباد کوکتل مولوتف پرتاب کردند. جوانان شهر کرد در تمام شهر آتش روشن کردند، کوکتل مولوتف پرتاب کردند و با نیروی انتظامی درگیر شدند. در اصفهان، از همه جای شهر صدای انفجار به گوش می‌رسید. در بانه مردم با ترقه و آتش بازی، مراسم را برگزار کردند. نیروهای سرکوبگر انتظامی در هراس از خشم جوانان از خودروهای خود پیاده نمی‌شدند. در یاسوج از هنگام ظهر صدای ترقه و جنب و جوش جوانان در شهر به گوش می‌رسید.

۴۸- روز پنجشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۵، هزاران تن از فرهنگیان و معلمان شاغل و بازنشسته در یک تجمع اعتراضی در تهران و شهرهای مختلف خواستار آزادی معلمان زندانی و نقض احکام قضایی علیه فعالان فرهنگی شدند. آنها هم‌چنین خواهان دریافت حقوق و مزایای حداقل و همسان‌سازی حقوقشان با سایر کارمندان دولت شدند. در حالی که خط فقر تعیین شده توسط رژیم برای یک خانواده چهار نفری چهار میلیون تومان

است، حقوق بخش عمده معلمان از یک میلیون تومان فراتر نمی‌رود و عموم آنها در وضعیت مشقت‌باری زندگی می‌کنند. اصلاح ساختار بیمه و پرداخت پاداش پایان خدمت فرهنگیان و بازگرداندن پولهای چپاول‌شده صندوق بازنشستگی فرهنگیان از دیگر خواسته‌های معترضان بود. آنها پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «معلم زندانی آزاد باید گردد»، «تأمین ۱٪، گرسنگی ۹۹٪»، «بیمه کارآمد حق مسلم ماست»، «فقر و تبعیض دیگر بس است» و «اسماعیل عبدی آزاد باید گردد». تجمعهای مشابهی در مقابل ادارات آموزش و پرورش شهرهای شیراز، مشهد، کرمانشاه، اراک، رشت، قزوین، تبریز، اردبیل، زنجان، اصفهان، اهواز، سنندج، مریان، قروه، سقز، بانه، کامیاران، دیواندره و دهگلان، بوشهر و کنگان، الیگودرز و رومشگان، تربت حیدریه، فردوس، بجنورد، لردگان و شاهرود برگزار شد.

روز یکشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۵، هزاران بازنشسته در تهران و سایر شهرها از جمله مشهد، ساری، تبریز، ارومیه، رشت، یزد، خرم‌آباد، قم و فردوس در اعتراض به وضعیت معیشتی خود دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات در تهران در مقابل دفتر آخوند روحانی، رئیس‌جمهور رژیم در خیابان پاستور، و در شهرستانها در مقابل ساختمانهای سازمان بازنشستگی برگزار شد. تظاهرکنندگان خواهان همسان‌سازی حقوقشان با دیگر مزدبگیران، اصلاح ساختار بیمه بازنشستگان و ارتقای سطح معیشت خود شدند.

روز ۱۰ اسفند ۱۳۹۵، هزاران بازنشسته در اعتراض به وضعیت اسفبار معیشتی خود در مقابل مجلس رژیم دست به اعتراض زدند. فرهنگیان، پرستاران و دیگر کارمندان بازنشسته که علاوه بر تهران و استان البرز از استانهای خوزستان، خراسان رضوی، خراسان شمالی، گیلان، مازندران، اصفهان و مرکزی گرد آمده بودند شعار می‌دادند: «کارگر، معلم، اتحاد، اتحاد»، «به‌پا خیز برای رفع تبعیض»، «تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم»، «معیشت منزلت حق مسلم ماست»، «یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می‌شه»، «نوبت ما که میشه، خزانه خالی می‌شه». تظاهرکنندگان پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «کارگر، معلم، دانشجو، پرستار، اتحاد اتحاد»، «خط فقر چهار میلیون، حقوق ما ۱ میلیون».

در همین روز تجمع اعتراضی صدها کارگر گروه ملی صنعتی فولاد ایران در اهواز برای هجدهمین روز در برابر ساختمان استانداری خوزستان ادامه یافت.

۴۹- در روز شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۵ تظاهرات مردم قهرمان اهواز به رغم اعلام ممنوعیت هرگونه تجمع از سوی رژیم، برای ششمین روز متوالی با شعار «هیئات منالذله» و «نترسید نترسید ما همه با هم هستیم» ادامه یافت.

روز جمعه ۲۹ بهمن ۱۳۹۵ مردم به ستوه آمده اهواز در پنجمین روز تظاهرات اعتراضی خود نسبت به وضعیت فاجعه‌بار آلودگی هوا و قطع مکرر آب و برق در شهرهای خوزستان، در مقابل استانداری رژیم تجمع کردند.

مردم اهواز شعار می‌دادند: «هیئات منالذله»، «خوزستانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، «مشکل ما حل نشه، اهواز قیامت می‌شه»، «اهواز بیقراره، کارون آب نداره»، «خوزستان نفت داره، مردم بدبخت داره»، آنها هم‌چنین به زبان عربی شعار می‌دادند: «با خونم و با جانم، ای کارون نجات می‌دهم».

تظاهرکنندگان پلاکارهایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «اهواز = حلب، نه برق نه آب نه امکانات»، «بیکاری، بی‌آبی، بیماری؛ ماهشهر فرزند ناتنی ایران نیست».

خانم رجوی با درود به مردم و جوانان و زنان قهرمان خوزستان، به‌ویژه مردم به‌جان آمده اهواز، خواستار تشدید اعتراضات برحق و ایستادگی بر روی خواسته‌های مبرم آنها برای برخورداری از حداقلهای زندگی انسانی مانند هوای پاکیزه و آب و برق گردید.

تظاهرات اعتراضی مردم اهواز در اعتراض به وضعیت فاجعه‌بار آلودگی هوا و قطع مکرر آب و برق در سومین روز خود در ۲۷ بهمن ۱۳۹۵ با گسیل نیروهای سرکوبگر رژیم روبه‌رو شد. آنها با ماشینهای حامل مسلسل و بستن خیابانهای منتهی به استانداری و پل معلق و فلکه آتش‌نشانی، تلاش کردند از گسترش اعتراضات جلوگیری کنند.

تظاهرکنندگان شعار می‌دادند: «مرگ بر استبداد»، «مرگ بر اختناق»، «ما مردم اهوازیم؛ ظلم نمی‌پذیریم»، «مسئول بی‌کفایت اخراج باید گردد»، «ابتکارِ دروغگو،

استعفا استعفا»، «هوای پاک حق ماست، اهواز شهر ماست»، «نیروی انتظامی خجالت خجالت»، «اتحاد، اتحاد». آنها هم‌چنین علیه استاندار خوزستان شعار می‌دادند. در روز سه‌شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۵ تظاهرات اعتراضی مردم شادگان که روز ۲۵ بهمن در اعتراض به کشته‌شدن یک جوان به‌نام حسن آلبو غیث از هموطنان عرب برپا شد، برای دومین روز متوالی ادامه یافت. این جوان بر اثر شلیک مزدوران نیروی انتظامی در روز ۲۱ بهمن به‌قتل رسیده بود.

۵۰- روز ۱۶ آذر ۱۳۹۵، به‌مناسبت روز دانشجو، در دانشگاه‌های مختلف تهران و دیگر شهرهای کشور، دانشجویان، مقامها و عوامل رژیم را، که برای سخنرانی در جمع عوامل باندهای حکومتی به دانشگاهها رفته بودند، مفتضح کردند و در اقدامات اعتراضی خود خواهان آزادی زندانیان سیاسی به‌ویژه دانشجویان زندانی شدند.

در دانشگاه امیرکبیر هنگام سخنرانی علی مطهری، نایب‌رئیس مجلس رژیم، یکی از دانشجویان در سخنانش که به‌صورت کلیپ در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد، گفت: ما برای اینکه آینده‌مان را درست‌تر نگاه کنیم، نیاز داریم جعبه سیاه‌های تاریخمان را واکاوی کنیم. این وظیفه و حق ماست که وارد این مسائل بشیم. ما باید برسیم که سال ۱۳۶۷ چه اتفاقی افتاد؟ در آن فایل صوتی آیت‌الله منتظری به‌بیایی اشاره می‌کنند که «شما در دادگاه تاریخ محکوم خواهید شد». سال ۶۷ چه اتفاقی افتاد؟ ادامه جنگ بعداز فتح خرمشهر برای چه بود؟ چرا گروگانگیری اتفاق افتاد؟ در قتل‌های زنجیره‌یی چه اتفاقی افتاد؟ این جعبه سیاه‌ها را چرا ما باز نمی‌کنیم؟

درحالی‌که سخنان این دانشجو با کف‌زدن جمع دانشجویان مورد حمایت قرار می‌گرفت، وی ادامه داد: چرا در قبال مسأله سوریه این‌طور سکوت کرده‌ایم. این نسل‌کشی که دارد در سوریه اتفاق می‌افتد را ببینید، پانصد هزار نفر کشته شدند، نسل‌ها در سوریه سوخت. سوریه ویران شد. ما در کجای این بازی ایستاده‌ایم؟ ما قطعاً محکومیم. ما قطعاً در مقابل اشک‌های کودکان سوری محکوم هستیم.

در دانشگاه تبریز هم در جلسه‌یی که به‌مناسبت ۱۶ آذر برگزار شد یکی از دانشجویان

که سخنانش در کلیپهایی در شبکه اجتماعی انتشار یافت، گفت: تاریخ آستن پیروزی خلقهاست. فریاد جنبش دانشجویی را، جنبشی که همراه راستین توده‌های مردم است، لبخند فجر و پیروزی را خواهیم شنید، خواهیم دید و احساس خواهیم کرد. دانشگاه سنگر آزادیست و ما این سنگر آزادی را حفظ خواهیم کرد. ممکن است، این خطاب به‌شما دانشجویان عزیز و بزرگوار است، ممکن است دانشجویان را زندانی و سرکوب کنند اما نه! جنبش دانشجویی از بین رفتنی نیست. این فکر باقی ماندنی است چون حق است. این فکر جای خودش را در جامعه و تاریخ باز خواهد کرد. این پرچم اگر امروز از دست ما بیفتد فردا کس دیگری آن را بلند خواهد کرد. ما حق داریم که از مشکلات و خطرات نهراسیم و از آنها استقبال کنیم و حق داریم زمانه را نیشخند بزیم. آینده مال ماست به این نکته ایمان داشته باشیم که آینده متعلق به جنبش دانشجویی و انقلابیون راستین است. پیروز باشید.

۵۱- روز جمعه ۷ آبان ۱۳۹۵، هزاران تن از مردم شهرهای مختلف، در اعتراض به سیاستهای ضد ملی و ضد ایرانی رژیم و در سالروز تولد کوروش کبیر، در آرامگاه وی در پاسارگاد دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان شعار می‌دادند: «آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی‌شه»، «ایران وطن ماست، کورش پدر ماست»، «حکومت آخوندی فقط ظلم، فقط جنگ»... به دنبال این تظاهرات باشکوه، علی صالحی، دادستان جنایتکار رژیم در شیراز، روز دوشنبه ۱۰ آبان از دستگیری شماری از شرکت‌کنندگان در تظاهرات ۷ آبان در پاسارگاد خبر داد. وی گفت: «اقدامات این افراد پیش از این از سوی دستگاههای امنیتی، اطلاعاتی و انتظامی مورد رصد قرار گرفته بود... لیدرها و سرشاخه‌های اصلی این تجمع، که به سردادن شعارهای هنجارشکنانه و ضد ارزشها اقدام کرده بودند، دستگیر شدند... برای این افراد پرونده قضایی تشکیل شده و... برخورد قضایی لازم با آنها صورت خواهد گرفت».

شورای ملی مقاومت ایران عموم مردم، به‌ویژه جوانان را، به اعتراض علیه این دستگیریها و همبستگی با خانواده‌های دستگیرشدگان فرا خواند و از کلیه مراجع بین‌المللی مدافع

حقوق بشر خواهان اقدام فوری برای آزادی بازداشت‌شدگان شد. روز سه‌شنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۵، شمار بالایی از کارگران و بازنشستگان شرکت واحد اتوبوسرانی و کارگران کارخانه‌ها و مراکز کارگری مختلف در اعتراض به قوانین ظالمانه کار، به‌ویژه قراردادهای موقت کار که کارگران را به بردگی می‌کشد، دست به یک تجمع اعتراضی گسترده در مقابل مجلس رژیم زدند. در این تظاهرات شمار زیادی از زنان کارگر و خانواده‌های کارگران حضور داشتند. گروه‌هایی از دانشجویان در حمایت از کارگران در این تظاهرات شرکت کردند. این تجمع در حالی شکل گرفت که نیروهای سرکوبگر تلاش می‌کردند از پیوستن مردم به معترضان جلوگیری کنند. تظاهرکنندگان شعار می‌دادند: «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «قرارداد موقت بردگی کارگر، قرار داد دائمی احیا باید گردد»، «شرکت پیمانکاری، بردگی کارگر»، «کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد»، «اعتصاب، تجمع، حق مسلم ماست»، «لایحه این دولت، تضمین این بردگیست»، «معیشت، منزلت، حق مسلم ماست»، «اصلاح قانون کار، به‌نفع سرمایه‌دار»، «کارگران ایران، اتحاد اتحاد. اعتصاب، تجمع، تشکل، حق مسلم ماست». آنها شعارهایی علیه نوبخت سخنگوی دولت روحانی سردادند و خواستار استعفای او شدند.

روز سه‌شنبه ۱۱ آبان ۱۳۹۵، همزمان با حضور روحانی در مجلس رژیم برای دفاع از سه وزیرش، شمار کثیری از مردم از شهرهای مختلف در مقابل مجلس دست به تظاهرات زده و نسبت به چپاول سرمایه‌های ناچیزشان توسط مقامات و کارگزاران رژیم اعتراض کردند. صدها تن از معلمان نهضت سوادآموزی، سهامداران مؤسسه «پدیره شاندیز»، کارگران و کارکنان شرکت مخابرات و صدها تن از چایخانه‌داران... در میان تظاهرکنندگان بودند.

۵۲- صبح روز چهارشنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۵، همزمان با روز جهانی معلم، فرهنگیان و بازنشستگان فرهنگی در اعتراض به پایین بودن حقوق و مزایا و وضعیت بسیار بد معیشتی‌شان، دست به تظاهرات زدند. در تهران تظاهرکنندگان پلاکاردهایی در دست

داشتند که روی آن نوشته شده بود «معیشت، منزلت حق مسلم ماست».

روز سه‌شنبه ۶ مهر ۱۳۹۵، هزاران تن از فرهنگیان بازنشسته در تهران و دیگر شهرهای کشور از جمله شهرهای کرمانشاه، اصفهان، زنجان، کرمان، شیراز، تبریز، الیگودرز، مشهد، رشت، ابهر، ایلام، یزد، گرگان، همدان، بهبهان، بیرجند، بجنورد، سنج و نهاوند و شهرهایی از استان گیلان... در اعتراض به پایین بودن حقوق و مزایا و وضعیت بسیار بد معیشتی‌شان دست به تظاهرات اعتراضی زدند.

شمار زیادی از فرهنگیان بازنشسته از تهران و شهرهای اطراف در مقابل مجلس ارتجاع دست به تظاهرات زدند.

تظاهرکنندگان در تهران و سایر شهرها پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «منزلت، معیشت، حق مسلم ماست»، «خط فقر سه میلیون، حقوق ما یک میلیون»، «بازنشستگان = فراموش شدگان»، «شرمندگی مسئولان از حقوق بازنشستگان (در برابر) حقوقهای نجومی»، «تکریم بازنشستگان = توجه به معیشت آنان».

روز سه‌شنبه ۶ مهر ۱۳۹۵، دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف برای سومین روز متوالی به اعتراض و تظاهرات خود ادامه دادند و در مقابل ساختمان ریاست دانشگاه دست به تجمع زدند. آنها با عوامل حراست که جاسوسان وزارت اطلاعات در دانشگاه هستند و قصد متفرق کردن آنها را داشتند درگیر شدند و دفتر رئیس دانشگاه را به‌تصرف خود درآوردند.

دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه ملی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشگاه رازی کرمانشاه و دانشگاه زنجان نیز در هفته اول مهر شاهد اعتراضات مشابهی بود.

۵۳- در یک سال گذشته زندانیان سیاسی با تمام توش و توان خود در زندانهای خلیفه تهران به مقاومت و مبارزه ادامه دادند. آنها از تیغ اعدام و شکنجه و آزار و یورشهای گاه و بیگاه دژخیمان باکی به‌دل راه ندادند و با ادامه اعتصاب غذاها و مایه‌گذاشتن از جان

و تن خود، فریاد دادخواهی سردادند، نظیر اعتصابهای جمعی زندانیان سیاسی زندان گوهردشت در اعتراض به انتقال اجباری و تحمیل محدودیتها و شرایط ضدانسانی یا در اعتراض به اعدام همبندیهایشان و اعتصاب جمعی زندانیان سیاسی اهل سنت در همین زندان در اعتراض به اعدام جمعی زندانیان سیاسی، و هم‌چنین اعتصاب غذاهای انفرادی زندانیان در اعتراض به احکام بیدادگاهها و اتهامهای آخوند ساخته نظیر «توهین به مقدسات» و «ضاله‌بودن کتب و آثار» یا اعتراض به تبعید و توهین و آزار شکنجه‌گران و بازجویان دادستانی و سپاه و اطلاعات نظیر دستگیری و شکنجه بستگان زندانیان یا محروم ساختن آنها از درمان و بیمارستان یا اعتراض به بلاتکلیف‌های طولانی و محرومیت از ملاقات در سخت‌ترین شرایط زندان.

اعتصاب غذاهای ثبت‌شده که شمار آنها به بیش از ۱۳۰ مورد می‌رسد، در بسیاری از موارد به‌صورت جمعی و در همبستگی با سایر زندانیان و هم‌زمان و هم‌بندان بوده است. جنبش اعتصاب غذاها چه در موارد متعددی که دژخیمان را ناگزیر از عقب‌نشینی کرد و چه آنگاه که بیداد دشمن و مقاومت زندانیان را در نبردی نابرابر فریاد زد؛ در تمامیت خود صفحات درخشان دیگری از پایداری تسلیم‌ناپذیر ایران و ایرانی را در برابر ضحاک زمان رقم زدند.

مقاومت ایران در حمایت از این مقاومتها و اعتراضهای زندانیان، پیوسته مراجع بین‌المللی مدافع حقوق بشر، به‌ویژه کمیسر عالی حقوق بشر و گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران را به اقدام فوری و مؤثر برای رسیدگی به‌وضعیت زندانیان سیاسی در حال اعتصاب غذا فرا خوانده است.

۵۴- پایداری و رزمندگی در سیاهچالهای خامنه‌ای در پیوند با مقاومت مردمی و مقاومت سازمانیافته و اشکال متنوع دیگر تداوم داشت. زندانیان سیاسی به برپایی مراسم و جشنها به مناسبت‌های ملی، میهنی، مذهبی و مبارزاتی پرداختند و به‌رغم فشارها و محدودیت‌های زندانبانان، هر مراسم و مناسبتی را به صحنهٔ جنگ و نبرد با دژخیمان تبدیل کردند. آنها جشن ملی چهارشنبه سوری را با سردادن شعارهای

«مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر اصل ولایت فقیه» و «بزن آتش به ریشه ولایت» گرامی داشتند.

آنها به اعلام همبستگی با اعتراضات کارگران، معلمان و دیگر اقشار زحمتکش و محروم و کودکان کار ادامه دادند و درحالی که خود پای در بند و زنجیر داشتند، پا به پای تحولات سیاسی و مقاومت سازمانیافته به موضعگیری پرداختند، با حماسه‌های پایداری رزمندگان اشرفی در لیبرتی همراه و همصدا شدند و راه همبندان شهید و سرفرازشان هم‌چون علی صارمی، محمدعلی حاج‌آقایی، جعفر کاظمی، محسن دکمه‌چی و شاهرخ زمانی را ادامه دادند.

زندانیان سیاسی مقاوم در بیانیه‌های روزمجویانه و مستدل خود، که اغلب به‌صورت جمعی صادر و روی شبکه‌های اجتماعی انتشار می‌یافت، نمایش انتخابات ریاست‌جمهوری رژیم در ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ را تحریم کردند و آن را نمایشی در بازار مکاره‌ی بی‌نام جمهوری اسلامی توصیف کردند که در آن استبداد مذهبی حاکم با شعار و ادعای خالی از شعور و عمل، مردم را سرگردان می‌کند و با مهندسی همه‌جانبه‌ی ولی فقیه و رسم انواع و اقسام خطوط قرمز و ممنوعه و تهدید و رد صلاحیت، حق رأی و آزادی و حق حاکمیت ملت ایران را به مسلخ می‌برد.

آنها در دل زندانها، برای حمایت از جنبش دادخواهی قتل‌عام زندانیان سیاسی تابستان ۱۳۶۷، مراسم جمعی گرامیداشت شهیدان سربهدار را برپا کردند و در سخنرانیهایشان نه‌فقط اعدامها و کشتارهای دهه ۶۰، بلکه تمامی مظاهر سرکوب عمومی و سرکوب ملیتها و اعدامهای وحشیانه زندانیان اهل سنت را محکوم کردند و خواستار محاکمه جنایتکاران در دادگاه بین‌المللی جنایی شدند.

زندانیان سیاسی در همبستگی با سایر زندانیان، بدرفتاری ضدانسانی در زندانهای خامنه‌ای را بی‌وقفه در نامه‌های سرگشاده به مراجع حقوق بشری افشا کردند و فریاد زدند «ای مردم دنیا! بدانید زندان گونتنامو که می‌گویند، اینجاست! جایی که تفکر و تبعیض فاشیستی زندانبانان بر هر ایده‌ی عقلانی و منطقی غالب است».

۵۵- زندانیان سیاسی مقاوم طی بیانیه‌های شجاعانه خود در همبستگی با گردهمایی بزرگ مقاومت در دهم تیرماه در پاریس، این گردهمایی را پژواک آزادیخواهی تمام مردم دربند ایران، صدای محرومان و کولبران زحمتکش کردستان، صدای اهل سنت و هموطنان بلوچ، تبلور سربلندی ایران و ایرانی و نماد مقاومت و آلترناتیو سازمانیافته و پیام هزار اشرف و پرچم برافراشته مقاومت به هرقیمت برای نیل به آزادی توصیف کردند و از اوین و دیگر زندانهای تهران تا گوهردشت و دیگر زندانهای کرج، و از زندانهای سایر شهرها و به‌ویژه هموطنان بلوچ و روحانیون بزرگوار اهل سنت در زندان مرکزی زاهدان نوشتند: ما از همه فعالان و دلسوزان داخلی و خارجی که همواره در کنار ما بی‌صدایان پشت میله‌های زندان بوده و همه تلاششان را در این زمینه کرده‌اند می‌خواهیم که مثل سالهای قبل، بار دیگر برای دفاع و احقاق حقوق ما در گردهمایی بزرگ پاریس که در تاریخ ۱۳۹۶/۴/۱۰ برگزار می‌گردد شرکت کرده و صدای ما بی‌صدایان باشند... تا کرامت انسانی زندانیان به‌طور کامل به آنها برگردد. ما زندانیان سیاسی از این اجتماع ایرانیان در تیرماه قاطعانه حمایت می‌کنیم و حمایت خود را اعلام می‌داریم.

زندانان سیاسی اوین و گوهردشت این گردهمایی را طنین رعد و تشعشع برق در آسمان بی‌عملی و یأس و سکون توصیف کردند و نوشتند: چه نوید و بشارتی بالاتر از این برای یک زندانی محبوس و محروم از همه چیز، که هستند عزیزان بسیاری در پشت دیوارهای زندان و آنسوی آبها، که قلب و نبضشان برای همان میهن و آرمانی می‌تپد که او برایش محبوس گشته... چه نوید و بشارتی بالاتر از این برای ما زندانیان سیاسی و حتی غیر سیاسی، صنفی و عقیدتی که هستند برادران و خواهرانمان، دوستان و رفقایمان در اقصی نقاط اروپا، آمریکا و منطقه (سوریه، اردن، عراق، مصر، الجزایر، فلسطین، عربستان و...) که نه تنها ما را فراموش نکرده بلکه فریاد رسای ما و همه مردم ایرانند... سلام و درود ما از زندان نثار مقدم همه ستارگان این کهکشان که آن چهره واقعاً دموکراتیک، جدی، فعال، مستحکم و تسلیم‌ناپذیر ایران و ایرانی را بر فراز قرائت‌های دروغین موجود به دنیا معرفی می‌کنند.

فصل هفتم: اعدام، شکنجه و سرکوب قرون وسطایی پاسخ استبداد دینی به غلیان اجتماعی

۵۶- در طول یکسال گذشته، سرکوب، بازداشت، شکنجه و اعدام به طور مستمر ادامه داشته و تشدید شده است. بر اساس آمار و اطلاعات مندرج در رسانه‌های حکومتی، طی دوره چهارساله اول روحانی، اقدامات سرکوبگرانه، به ویژه مجازات ضد انسانی اعدام افزایش داشته و از ۳۰۰۰ مورد بیشتر شده که بسا بیشتر از چهار سال قبل از آن است. یک قلم در ماه ژوئیه ۲۰۱۷ (۱۰ تیر تا ۱۰ مرداد) دست کم ۱۰۱ اعدام ثبت شده است. عدد واقعی اعدامها بسا بیشتر است و این آمار، اعدامهای مخفیانه را در بر نمی‌گیرد. اعدام، در یکسال گذشته هم‌چنان مهمترین حربه برای مهار کنشهای اعتراضی جامعه بوده است. سردمداران رژیم در عین حال که برای مصرف خارجی گاه و بیگاه از ضرورت تعدیل قانون اعدام صحبت می‌کنند، اما در عمل شمار اعدامها را افزایش داده‌اند. هرچند شمار دقیق اعدامها مشخص نیست و بسیاری از اعدامها مخفیانه صورت می‌گیرند اما شمار اعدامهای ثبت شده که اکثراً توسط رسانه‌های حکومتی، اعلام شده‌اند گواه آن است که شمار اعدامها نسبت به جمعیت در ایران تحت حاکمیت آخوندها، مقام اول را در جهان داراست. اظهارات سرکردگان رژیم در این زمینه بسیار گویاست:

جواد لاریجانی، دبیر نهاد به اصطلاح «حقوق بشر» قوه قضاییه رژیم، در نامه خود به‌زید رعد الحسین، کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد، در توجیه اعدام‌های جمعی و جنایتکارانه ۲۵ زندانی سیاسی اهل سنت در ۱۲ مرداد ۱۳۹۵، نوشت: «هر فرد و گروهی در هر لباس و بر هر مبنایی که بخواهد جامعه را نا امن کرده و فضای رعب و وحشت و ترور را حکمفرما نماید، قطعاً مستوجب محاکمه و مجازات است» (فارس، ۱۷ مرداد ۱۳۹۵). وی در توجیه اعدام برای مواد مخدر نیز می‌گوید: «مبانی فقهی حکم اعدام برای متهمان مواد مخدر ناظر بر افساد فی الارض است... شورای نگهبان، قانون اخیر مجلس درباره لغو مجوز اعدام درباره متهمان مواد مخدر را رد کرد و به مجمع تشخیص رفت و آنجا دو پیچ محکمتر خورد...» (میزان، ۲۱ آذر ۱۳۹۵).

صادق آملی لاریجانی رئیس قوه قضاییه رژیم، درباره مجازات‌های وحشیانه رژیم تحت عنوان «قصاص» گفت: «[رژیم] ایران در برخورد با تروریسم [بخوانید مخالفان و معترضان] هیچ‌گونه تسامحی به‌خرج نخواهد داد و ارزشهای خود را فدای برخی حرفها و واکنشهای نادرست و خلاف واقع مدعیان حقوق بشر نخواهد کرد» (تسنیم، ۱۸ مرداد ۱۳۹۵).

مجید تخت‌روانچی، معاون وزیر خارجه و نماینده رژیم آخوندی در مذاکرات حقوق بشری با اتحادیه اروپا، اعدام را «خط قرمز رژیم» اعلام کرد و به‌خبرگزاریهای حکومتی گفت: «وقتی بحث اعدام می‌شود می‌گویم ما در چارچوب قوانین مان مجازات اعدام داریم و این چیزی نیست که بتوانیم کنار بگذاریم» (ایلنا، ۲۱ آبان ۱۳۹۵).

او تردیدی باقی نمی‌گذارد که دیالوگ حقوق بشر صرفاً ابزاری برای بزک کردن چهره رکورددار اعدام در جهان امروز و تسهیل معامله با آن است.

مقامات و رسانه‌های رژیم، اکنون، بدون پرده‌پوشی اعلام می‌کنند که بیش از ۵۳۰۰ نفر زیر اعدام به‌سر می‌برند و در زیر ستم سیاه ولایت فقیه برای مدتهای طولانی، شب و روز با کابوس مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. این، یکی دیگر از شکنجه‌های پایان‌ناپذیر ضد انسانی در حکومت آخوندی است.

رحیمی، نماینده مجلس رژیم، می‌گوید: «امروز چند هزار آدم منتظر اجرای حکم

اعدامند... بیشتر این افراد در مناطق مرزی به دلیل فقر، به دلیل بدبختی، به دلیل بیچارگی، به دلیل نداشتن، با حمل چند کیلو مواد مخدر از سر ناچاری، امروز پشت میله‌های زندان و منتظر اجرای حکم اعدام هستند».

۵۷- مجازاتهای ضد انسانی و قرون وسطایی مانند سنگسار، قطع دست، کور کردن و... در نظام ارتجاعی ولایت فقیه، هم در قانون قید شده است و هم در عمل اجرا می‌شود. این مجازاتها در حالی علیه جوانان ایران به اتهام سرقت و مفاسد اجتماعی اجرا می‌شود که در جریان جنگ قدرت باندهای رژیم، پیوسته پرونده‌های چپاولهای چند میلیارد دلاری در نظام ولایت فقیه برملا می‌شود. در دفاع از این احکام وحشیانه، جواد لاریجانی نظام ولایت فقیه را «بزرگترین دموکراسی در غرب آسیا» عنوان کرده و می‌گوید رژیم متبوعش «از تهاجمات حقوق بشری ابایی ندارد» (خبرگزاری مهر، ۲۸ دی ۱۳۹۵).

دژخیمان رژیم در ۱۸ آبان ۱۳۹۵، در یک جنایت هولناک هر دو چشم یک زندانی را کور کردند. محمد شهریاری، رئیس جنایتکار دادسرای تهران، در این رابطه گفت: «پرونده در قالب نیابت به دادسرای جنایی تهران جهت اجرای قصاص ارسال شده بود. در یوم جاری و با حضور سرپرست دادسرای جنایی تهران و متخصصان مربوطه، قصاص دو چشم اجرا گردید» (خبرگزاری فارس، ۱۸ آبان ۱۳۹۵).

دژخیمان در ۵ دی ۱۳۹۵، انگشتان دست دو برادر زندانی به نامهای فرامرز و مجید بی‌غم را به اتهام سرقت، در زندان مرکزی ارومیه قطع کردند و برای زهر چشم گرفتن از سایر زندانیان، دهها زندانی که اتهامهای مشابهی دارند را مجبور به تماشای این صحنه تکاندنده کردند. در همین ماه، دو برادر زندانی در یزد، علاوه بر اعدام، به حبس ابد، شلاق و قطع انگشتان دست محکوم شدند (میزان، ۲۸ دی ۱۳۹۵).

در یکسال گذشته رژیم قرون وسطایی آخوندها به صدور احکام وحشیانه سنگسار و شلاق زدن و شکنجه علنی در ملأعام نیز ادامه داد. در مشهد یک دختر ۲۸ ساله، به خاطر شرکت در جشن تولد یکی از دوستانش به تحمل ۸۰ ضربه شلاق محکوم شد. در تهران زن جوانی، به دلیل «تماس تلفنی با یک مرد»، به یک سال تبعید و ۹۹

ضربه شلاق محکوم شد. در رشت مسئولان دو سایت محلی، به اتهام توهین به یک نماینده مجلس رژیم، به ترتیب به ۱۱۴ و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند. در شاهرود و در نجف‌آباد دو خبرنگار به ۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند.

شکنجه و رفتار ضدانسانی در زندانها هم روش ثابت آخوندهاست. دژخیمان خامنه‌ای در زندان اردبیل، یک زندانی به نام «عباس علیپور» را در سرمای زمستان، در حالی که پاهایش از زمین فاصله داشت، با زنجیر به دور میله پرچم در حیاط زندان بستند. این شکنجه سبانه که در سرمای شدید چند شبانه‌روز ادامه یافت. سرانجام در روز ۲۷ بهمن ۱۳۹۵ به مرگ این زندانی منجر شد. زندانی سیاسی ارژنگ داوودی در روز ۲۱ بهمن ۱۳۹۵، طی نامه‌ی نوشت: «در زندان زایل... پس از کتک کاری و فحاشی به قصد تحقیر، سر زندانی را از ته می‌تراشند و بعد دست و پای او را محکم با زنجیر به‌دور ستونی می‌بندند تا در معرض دید همه زندانیان، زندانبانان و نیز مسئولان و سایر پرسنل آنجا باشد. سپس او را چند روز به‌همین وضعیت نگه می‌دارند به‌طوری که زندانی طی این مدت در اثر درد و رنج ناشی از انقباض عضلات از حال می‌رود».

مقاومت ایران بارها خواستار اقدام فوری سازمان ملل متحد، به ویژه کمیسر عالی حقوق بشر و ارگانه‌ی بین‌المللی مدافع حقوق بشر برای جلوگیری از اعدام، شکنجه، رفتار ضدانسانی و بازداشت‌های خودسرانه زندانیان شده است.

۵۸- موج اعدامها به‌رغم تمامی اقدامات سرکوبگرانه رژیم در موارد متعددی واکنش‌های اعتراضی اجتماعی، به‌ویژه از سوی خانواده‌های زندانیان را به‌دنبال داشته است. صبح روز ۲۰ فروردین ۱۳۹۶، صدها تن از خانواده‌های محکومان به اعدام به‌ویژه زنان، در مقابل مجلس رژیم تظاهرات کرده و خواهان لغو مجازات اعدام شدند. تجمع‌کنندگان که از تهران و استانهای اصفهان، فارس، لرستان، یزد، خراسان رضوی و جنوبی، ایلام، آذربایجان غربی، کردستان، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان، سیستان و بلوچستان و مازندران آمده بودند، پلاکاردهایی با خود حمل می‌کردند که روی آنها نوشته شده بود: «اعدام نه»، «فرزندان ما را نکشید»، «نان‌آور خانواده را اعدام می‌کنید»، «هر

ایرانی فریادش را علیه حکم اعدام بلندتر کند»، «ما خواهان لغو حکم اعدام هستیم»، «خواست همه ایرانیان، لغو حکم اعدام است» و «زندگی را اعدام نکنید». این تجمع درحالی شکل گرفت که عوامل ارگانه‌های سرکوبگر پیشاپیش در صحنه مستقر شده بودند و با توهین و آزار و اذیت خانواده‌ها در صدد بودند از شکل‌گیری آن جلوگیری کنند. مزدوران، برای پراکنده‌ساختن جمعیت، شماری از آنها را دستگیر و به‌مکان نامعلومی منتقل کردند. برای جلوگیری از اطلاع‌رسانی، خطوط اینترنت منطقه نیز قطع شده بود. به‌دنبال آن، تعدادی از خانواده‌ها به مقابل دادستانی رژیم در خیابان بهشت رفتند.

روز ۱۸ مرداد ۱۳۹۵، به‌دنبال انتقال محمد عبداللهی، زندانی سیاسی کرد و شش تن از مجرمان عادی زندان مرکزی ارومیه به سلولهای انفرادی برای اجرای مجازات اعدام، شماری از خانواده‌های زندانیان برای وداع با فرزندان‌شان به ارومیه رفته و در مقابل این زندان دست به اعتراض زدند. دژخیمان زندان در پاسخ به خانواده‌های نگران، گفتند: «تجمع نکنید بعداً تماس می‌گیریم بیاید جنازه‌هایشان را ببرید». عوامل اطلاعاتی رژیم نیز خانواده‌های معترض را تهدید کردند در صورت مصاحبه و اطلاع‌رسانی از اعدام عزیزانشان، از دریافت پیکر آنها محروم خواهند ماند. به‌دنبال آن، دژخیمان با یورش وحشیانه به این تجمع، شماری از خانواده‌ها را بازداشت کردند.

شورای ملی مقاومت ایران بار دیگر، همبستگی و همدردی خود را با تمام خانواده‌های زندانیان و به‌ویژه خانواده زندانیان اعدام‌شده اعلام می‌کند. بربریت ولایت خامنه‌ای لکه‌نگی برای بشریت و تاریخ حقوق شهروندی است. آن افراد و جریاناتی که این لکه‌نگین را نمی‌بینند و با بازی در میز رژیم و مشارکت در نمایشهای انتخاباتی هیزم بیار تنور شکنجه و اعدام می‌شوند، باید در مقابل مردم ایران و به‌خصوص خانواده زندانیان پاسخگو باشند. چرا که رفتار آنان عملاً در خدمت استمرار اعدام و توحش ولایت فقیه و باندهای درونی آن به شمول حسن روحانی است.

۵۹- دستگیریهای خودسرانه و «فراقضایی» و افزودن بر شمار زندانیان و افزایش

زندانهایی که فاقد کمترین ضوابط انسانی و حقوقی است، لازمه حفظ رژیم است که با افزایش مستمر نارضایتیهای اجتماعی رو به روست. اصغر جهانگیر، رئیس سازمان زندانها، می‌گوید درحالی که جمعیت کشور در ۳۰ سال گذشته ۶۶ درصد رشد داشته، شمار زندانیان ۳۳۳ درصد افزایش داشته و ۷۰ درصد زندانیان زیر ۴۰ سال دارند. یعنی افزایش زندانیان ۵ برابر افزایش جمعیت بوده است (سایت خبرنگاران جوان وابسته به سپاه پاسداران اول خرداد ۱۳۹۶).

پاسدار ساجدی‌نیا، سرکرده انتظامی تهران بزرگ، از دستگیری ۳۰۰ نفر در روز ۱۶ شهریور ۱۳۹۵ خبر داد. وی ضمن اشاره به افزایش ۳۲ درصدی دستگیریها نسبت به مدت مشابه سال، قبل، گفت از ابتدای سال جاری (پنج ماه و نیم) ۹۹۰۰ معتاد متجاهر بازداشت شده‌اند.

ناصر کشاورز، معاون نیروی انتظامی رژیم در استان فارس، در باره ۹۰۰ دستگیری طی روزهای ۱۳ و ۱۴ شهریور ۱۳۹۵، در این استان، گفت: این دستگیریها به دنبال اجرای «طرح امنیت عمومی» و در «راستای ارتقای امنیت اجتماعی و افزایش ضریب امنیتی» صورت گرفته است (سایت تابناک ۱۷ شهریور ۱۳۹۵).

ارگانهای سرکوب رژیم به منظور مقابله با فعالیتهای اجتماعی، به دستگیری مدیران و کاربران شبکه‌های اجتماعی در استانهای مختلف از جمله تهران، فارس، کردستان، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، قزوین، اردبیل و خراسان متوسل شدند. بنا بر بیانیه نهاد سایبری سپاه پاسداران ۴۵۰ نفر از مدیران شبکه‌های اجتماعی احضار و دستگیر شدند (ایسنا، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵).

رژیم آخوندی نه فقط با دستگیریها و بازداشت‌های خودسرانه، بلکه با افزایش انواع و اقسام محدودیتهای ارتجاعی، تلاش می‌کند، بندهای خفقان و سرکوب را بر دست و پای جامعه محکم کند. خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم آخوندی، در یک فتوای مضحک «دوچرخه‌سواری بانوان در مجامع عمومی و در منظر نامحرم» را ممنوع اعلام کرد (رسانه‌های حکومتی، ۲۰ شهریور ۱۳۹۵). در همین ماه، تنها طی ۱۰ روز، ۸۲۵ واحد صنفی فروشنده لباس زنان نیز پلمب شدند (سایت تابناک، ۱۵ شهریور ۱۳۹۵).

رژیم آخوندی به تمهیدات سرکوبگرانه و زن‌ستیزانه جدیدی در دانشگاهها و مراکز آموزشی روی آورده است. یکی از این تمهیدات طرح سرکوبگرانه موسوم به «عفاف و حجاب» است که از سوی دولت آخوند روحانی به دانشگاهها ابلاغ شده است. بر اساس این طرح مسخره، سایز پاشنه کفش و ناخن و رنگ و شکل لباس دختران دانشجو تعیین شده و دانشجویان دختر باید نسبت به رعایت این ضوابط قرون وسطایی و توهین آمیز تعهد دهند. برای دانشجویان پسر نیز ضوابطی مشخص شده است از جمله «استفاده از کراوات و پاپیون از هر نوع ممنوع است. همچنین استفاده از شلوارهای کوتاه و چسبان، تنگ و نازک و شلوارهایی که تماماً پاره و وصله داشته باشد، بلند بودن مو به طوری که از یقه لباس پایین تر باشد» (خبرگزاری مهر، ۲۸ شهریور ۱۳۹۵).

۶۰- شورای ملی مقاومت ایران طی سال گذشته بارها نسبت به نقض حقوق بشر، سرکوب زنان و جوانان، معتقدان به ادیان و مذاهب دیگر، فعالان کارگری و معلمان و... هشدار داده و شورای حقوق بشر، کمیسر عالی حقوق بشر و ارگانه‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر را به محکوم کردن وضعیت فاجعه‌بار حقوق بشر در ایران فرا خوانده و خواستار اقدام فوری برای جلوگیری از اجرای این مجازاتهای ضد انسانی شده است. در آذرماه ۱۳۹۵، مجمع عمومی ملل متحد، با صدور قطعنامه‌یی درباره نقض حقوق بشر در ایران «نگرانی جدی خود را از تکرار اعمال نگران‌کننده بالا و اجرای مجازات اعدام... از جمله اعدامهای انجام شده برای جرمی که واجد شرایط جرایم بسیار جدی نیست، و در اساس متکی بر اعترافات اجباری بوده و این اعترافات اجباری در مواردی از افراد زیر ۱۸ سال... گرفته شده ابراز کرد».

قطعنامه، رژیم ایران را «به لغو اعدامها در ملأعام، هم در قانون و هم در عمل» فراخواند و خواستار آن شد که «چه در قانون و چه در عمل، هیچ‌کس مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی یا اهانت‌آمیز، که ممکن است شامل خشونت جنسی، و مجازاتی که به شدت با ماهیت جرم نامتجانس است... قرار نگیرد».

قطعنامه، رژیم ایران را «به توقف بازداشت خودسرانه» و «رسیدگی به شرایط بد زندانها،

پایان دادن به محرومیت از دسترسی به درمان پزشکی کافی و خطر مرگ که زندانیان با آن مواجه هستند» و پایان دادن «به اعمال محدودیتهای گسترده و جدی علیه حق آزادی بیان، عقیده، اجتماع و تجمع صلح‌آمیز، از جمله خاتمه‌دادن به اذیت و آزار و تهدید و ارعاب و شکنجه مخالفان سیاسی، مدافعان حقوق بشر و فعالان حقوق زنان و اقلیتها» فرا می‌خواند و «آزاد کردن افرادی که به‌خاطر اعمال این حقوق مشروع، خودسرانه بازداشت شده‌اند و فسخ محکومیت‌های ناروا، شامل مجازات مرگ و تبعید داخلی طولانی‌مدت به‌خاطر اعمال آزادی‌های بنیادین» و رفع تمامی «اشکال تبعیض و نقض حقوق بشر» علیه زنان و اقلیتهای قومی و مذهبی را خواستار شده است.

خانم رجوی گفت این قطعنامه که شصت و سومین قطعنامه محکومیت نقض حقوق بشر در ایران توسط ملل متحد است و گوشه‌هایی از جنایتهای رژیم ضد انسانی ولایت فقیه را بازتاب می‌کند، احاله پرونده نقض سیستماتیک و وخیم حقوق بشر توسط این رژیم به‌شورای امنیت ملل متحد و محاکمه سردمداران آن را ضروری‌تر می‌سازد.

در ۱۸ آذر ۱۳۹۵، در آستانه روز جهانی حقوق بشر، قانونگذاران اروپایی طی کنفرانسی که به ابتکار گروه دوستان ایران آزاد در پارلمان اروپا برگزار شد، نقض حقوق بشر در ایران را به‌شدت محکوم کردند و خواستار آن شدند که گسترش روابط با رژیم ایران منوط به توقف اعدام در این کشور شود. این گروه پارلمانی از حمایت بیش از ۳۰۰ نماینده از گروه‌های مختلف سیاسی پارلمان اروپا برخوردار است.

این کنفرانس پارلمانی خاطرنشان کرد: وضعیت حقوق بشر در ایران تحت ریاست حسن روحانی نه‌تنها بهبود نیافته بلکه با افزایش اعدامها رو به‌وخامت نهاده است. تشبیه رژیم ایران با دیگر نظامهای دیکتاتوری یک اشتباه خطرناک است. مذاکره با این رژیم در مورد حقوق بشر، تنها این رژیم را جسورتر می‌کند تا به‌جنایات خود ادامه دهد. روابط تجاری و سیاسی با رژیمی که به‌نسبت جمعیت، بالاترین آمار اعدام در جهان را دارد، تمامی استانداردهای حقوق بشری را زیر پا می‌گذارد. در ماه‌های سپتامبر، اکتبر و نوامبر ۲۰۱۶ در حدود ۲۰۰ نفر در ایران اعدام شدند.

در روز جمعه ۴ فروردین ۱۳۹۶، شورای حقوق بشر ملل متحد با تصویب قطعنامه‌یی،

مأموریت گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد شرایط حقوق بشر در ایران را برای یک سال دیگر تمدید کرد. این قطعنامه در حالی تصویب شد که استبداد دینی حاکم بر ایران و پاره‌یی از کشورهای ناقض حقوق بشر در تلاش بودند تا به هر نحو ممکن از تصویب این قطعنامه جلوگیری کنند.

فصل هشتم: چرخش تعادل منطقه‌یی و بین‌المللی علیه فاشیسم مذهبی ولایت فقیه

۶۱- تحولات سالهای اخیر، به‌ویژه تحولات یکسال گذشته در سطح بین‌المللی و در منطقه، به یک دوران دست‌کم شانزده سالهٔ مماشات با رژیم آخوندی، با مشخصه چشم‌پوشی برسروکوب داخلی، مشارکت در سروکوب اپوزیسیون اصلی رژیم و میدان‌دادن به‌صدور تروریسم و بنیادگرایی توسط رژیم ولایت فقیه، پایان داده است. واقعیت این است که از جنگ کویت در سال ۱۳۶۹ به این‌سو، به‌خصوص پس از اشغال عراق در سال ۱۳۸۲، و سیاستهای کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا، مساعدترین زمینه را برای گسترش دخالتها و تروریسم فاشیسم دینی حاکم بر ایران فراهم کردند. در این دوران شانزده ساله دروازه‌های عراق و سوریه و دیگر کشورهای منطقه به روی این رژیم باز شد و پاسداران و شبه‌نظامیان این رژیم در ابعاد کلان و همراه با بالاترین سرکردگان سپاه پاسداران به لشکرکشی در این کشورها پرداختند. جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳، یک فرصت استراتژیکی برای رژیم پدید آورد و در هر دو دوره ریاست‌جمهوری بوش، خامنه‌ای تا توانست از شرایط عراق استفاده کرد. پس از خروج غیرمسئولانه ارتش آمریکا در زمان اوباما، بازهم یک فرصت ۸ ساله دیگر به رژیم داده

شد تا منطقه را به مرتع تروریسم برخاسته از بنیادگرایی مذهبی و جنگهای فرقه‌یی مطلوب خود تبدیل کند و به تاخت و تاز در عراق و سایر کشورها ادامه دهد. رژیم در این دوران از هیچ فشار و توطئه‌یی علیه مقاومت ایران فروگذار نکرد. اما در تحولات یک سال اخیر، یک اجماع جهانی و منطقه‌یی علیه دخالت‌های افسار گسیخته رژیم آخوندی و لزوم مقابله با خطر آن برای صلح در منطقه و جهان به وجود آمده است. در ۲۵ آبان ۱۳۹۵، کمیته سوم مجمع عمومی ملل متحد، طی قطعنامه‌یی در مورد سوریه، دخالت‌های تروریستی سپاه پاسداران در این کشور را به شدت محکوم کرد. این قطعنامه که با اکثریت قاطع آرا (۱۱۵ رأی مثبت در مقابل ۱۵ رأی منفی) تصویب شد، بیانگر خواست جامعه بین‌المللی برای پایان دادن به دخالت رژیم آخوندی در سوریه است. بند ۲۴ این قطعنامه دخالت‌های تروریستی در سوریه، به ویژه «گروهانهای قدس، سپاه پاسداران انقلاب ایران، شبه‌نظامیانی مثل حزب‌الله و عصاب اهل حق و تیپ ابوالفضل العباس» را در سوریه به شدت محکوم می‌کند.

گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا در مورد تروریسم در سال ۲۰۱۶، که در ۲۸ تیر امسال منتشر شد، می‌نویسد: «نیروی قدس سپاه پاسداران به همراه شرکا، متحدان و عوامل ایران، به نقش بی‌ثبات‌کننده در درگیری‌های عراق، سوریه و یمن ادامه دادند. ایران به عضوگیری در سراسر منطقه برای پیوستن به نیروهای شبه‌نظامی شیعی و مرتبط به ایران، که مشغول درگیری‌ها در سوریه و عراق هستند، ادامه داد و حتی پیشنهاد تابعیت برای کسانی ارائه کرد که به این فراخوان گوش داده‌اند».

۶۲- مبتکر استراتژی صدور ارتجاع و تروریسم شخص خمینی بود. او در وصیتنامه خود بر ایجاد «یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل» تأکید کرد و خامنه‌ای نیز همه شرایط و ساز و کارها را برای پیشبرد این استراتژی ویرانگر تدارک دید. وی بیست سال پیش در دیدار با اعضای مجمع جهانی موسوم به «اهل بیت»، که ارگان تبلیغاتی- تروریستی ولایت اوست گفت: «استکبار می‌داند که امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی، دل‌های مردم با جمهوری اسلامی است؛ می‌داند که عمق سیاسی و استراتژیک

نظام جمهوری اسلامی، در داخل کشورهای اسلامی است؛ از شمال آفریقا تا شرق آسیا» (سایت خامنه‌ای، ۱۴ بهمن ۱۳۷۶).

در مقدمه قانون اساسی رژیم بر «تشکیل امت واحد جهانی» تأکید شده و وظیفه ارتش و سپاه پاسداران آن «نه‌تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه... جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان» نیز هست. اصل ۱۱ این قانون تصریح می‌کند: «همه مسلمانان یک امت هستند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به‌عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

در سی و شش سال گذشته، مقاومت ایران پیوسته تأکید کرده است که حیات و امنیت رژیم ولایت فقیه، به‌موازات سرکوب و اعدام و شکنجه، به‌جنگ افروزی و صدور تروریسم و ارتجاع به خارج از ایران وابسته است. در آذر ماه ۱۳۸۲ رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت خطاب به اجتماع هموطنانمان در لندن، خطر سیاست صدور تروریسم و دخالت‌های منطقه‌یی رژیم آخوندی را «صد بار خطرناکتر» از تهدید اتمی آن توصیف کرد و گفت: «شورای ملی مقاومت ایران در پیکار مستمر خود برای آزادی طی بیش از دو دهه، پیوسته نسبت به‌خطر صدور ارتجاع و بنیادگرایی و تروریسم، به‌مثابه اختاپوسی که سر آن در قم و تهران است هشدار داده است».

ده سال پیش، شورای ملی مقاومت در بیانیه سالانه خود اعلام کرد: «بقای رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه به سرکوب در داخل و صدور انقلاب به خارج گره خورده است. اگر توسعه‌طلبی ارتجاعی این حکومت مهار شود، تیغ سرکوب کند می‌شود و اگر سرکوب مردم به سستی رو کند، صدور بنیادگرایی از حرکت باز می‌ماند. موجودیت سپاه پاسداران به‌عنوان مهمترین نهاد پاسدار امنیت نظام، به‌گسترش سرکوب داخلی و صدور بنیادگرایی تحت نام اسلام بستگی دارد. عصاره قانون اساسی ولایت فقیه بر انکار حق حاکمیت مردم و تئوری صدور انقلاب اسلامی بنا شده است. دست برداشتن از سرکوب مردم و صدور بنیادگرایی به عراق به‌عنوان جبهه مقدم، به معنای گام برداشتن در جهت استحاله و فروپاشی ولایت فقیه است» (بیانیه شورا، مرداد ۱۳۸۶).

سال گذشته نیز شورا در بیانیه خود تأکید کرد: «رژیم ولایت فقیه نیازی حیاتی به صدور ارتجاع و بنیادگرایی و تروریسم برای حفظ موجودیت خود دارد و قلب اختاپوس بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از آن، در تهران و در بیت ولی فقیه می‌تپد» (بیانیه شورا، مرداد ۱۳۹۵).

۶۳ طی یک سال گذشته و به موازات تشدید بحرانهای درونی و بیرونی رژیم، خامنه‌ای و سایر سران و مقامهای کلیدی حاکمیت، برای توجیه سیاستی که حتی در درون رژیم قابل هضم نیست، بارها و به بیانهای مختلف اذعان کرده‌اند که پایان دخالت‌های منطقه‌یی این رژیم مرادف پایان و سرنگونی رژیم و یک مقوله حیاتی و امنیتی برای نظام است و با سرنوشت رژیم گره خورده است. در این باره به ذکر چند نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم: در دیماه گذشته، خامنه‌ای در دیدار با بازماندگان پاسدارانی که در سوریه کشته شده بودند، گفت: اگر جلو بدخواهان و فتنه‌گران که دستمایه دشمنی آمریکا و صهیونیسم هستند در آنجا [سوریه] گرفته نمی‌شد، باید در تهران، فارس، خراسان و اصفهان جلو آنها را می‌گرفتیم (سایت خامنه‌ای، ۱۷ دی ۱۳۹۵).

در اردیبهشت ماه امسال، پاسدار سرلشکر محمد باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح رژیم، می‌گوید: پاسداران... هم اینک با حمایت و همراهی با مقاومت اسلامی سوریه و عراق خود را «سپر امنیت» ملت ایران و بلکه امت اسلامی [بخوانید خلافت خامنه‌ای] قرار داده‌اند... (رسانه‌های حکومتی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۶).

پاسدار رحیم صفوی، سرکرده سابق سپاه پاسداران و مشاور عالی خامنه‌ای، در آبان گذشته تصریح کرد: «عمق دفاع استراتژیک ایران، سوریه و عراق است... امروز متأسفانه به‌صحنه‌های دفاع استراتژیک ایران آن چنان که باید و شاید کمک نمی‌شود (روزنامه آرمان ۱۶ آبان ۱۳۹۵).

همزمان، آخوند مهدی طائب، رئیس قرارگاه موسوم به‌عمار، وابسته به بیت خامنه‌ای، در جمع بسیجیان و پاسداران، درباره حضور نظامی و هدفها و ابعاد دخالت خامنه‌ای در یمن، گفت: «خدا یک نعمتی را برایتان فرستاده به نام یمن... می‌دانید یمنی‌ها کجا

می‌خواهند بروند؟ می‌خواهند خانه خدا را بگیرند. یک میلیون هم رزمنده دارند... یک رهبر دارند، آقا [خامنه‌ای] در روز عید فطر از رهبر اینها تعریف کرد... فرمود رهبر حکیم و شجاع یمنی‌ها؛ آن روزی که عربستان به یمن حمله کرد، آقای سید عبدالملک گفت ما انشاءالله نماز پیروزی را در کنار خانه خدا اقامه خواهیم کرد. یعنی می‌رود تا آن‌جا، اما همه اینها را بدانید، تمام آن سوریه، آن یمن، آن بحرین، تمام اینها نفسشان به شماها [پاسداران] است» (تلویزیون حکومتی افق ۱۷ آبان ۱۳۹۵).

و این‌هم اظهارات حسن نصرالله، سرکرده حزب‌الله لبنان، که درباره نقش رژیم آخوندی در یکی از کانونهای بحرانسازی و توسعه تروریسم و فرقه‌گرایی و تفرقه‌اندازی رژیم در منطقه خاورمیانه چنین می‌گوید: «بودجه حزب‌الله از ایران می‌رسد و هیچ طرفی ارتباطی با این موضوع ندارد. پول از ایران می‌رسد، مانند موشک‌هایی که با آن اسرائیل را تهدید می‌کنیم. از حضرت امام خامنه‌ای، دولت ایران و رئیس‌جمهوری آن به‌خاطر حمایت بی‌دریغ از ما در سالهای گذشته تشکر می‌کنیم. ما حقوقها را می‌پردازیم و مشکلی در این زمینه نداریم... تا زمانی که ایران پول دارد ما هم پول داریم. هیچ قانونی نمی‌تواند مانع این دریافت شود... بودجه حزب‌الله از همان طریقی به‌وسیله ایران به‌دست ما می‌رسد که تجهیزات نظامی و دیگر نیازمندیها... ما در خصوص بودجه حزب‌الله شفاف هستیم، درآمدهایش، هزینه‌هایش، هرآنچه که خورده و نوشیده می‌شود، موشکها و راکتهایش همه از ایران دریافت می‌شود» (ایسنا، ۴ تیر ۱۳۹۵).

۶۴- دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۶ طی اطلاعیه‌ی درباره نقش سپاه پاسداران اعلام کرد: «مقاومت ایران بارها تأکید کرده است سپاه پاسداران ابزار اصلی حفظ نظام ولایت فقیه و ارگان محوری اعمال قهر و سرکوب نظامی است. دینامیسم و موتور محرک سپاه و روح حاکم بر آن، صدور بنیادگرایی و تروریسم و جنگ‌طلبی است که این خود مبتنی بر نظریه ولایت جهانشمول است. پروژه دستیابی به سلاح اتمی از ابتدا توسط سپاه پیش برده شده است...»

سپاه پاسداران برای بسط نفوذ خود در منطقه به‌طور سیستماتیک گروه‌های جنایتکار

شبه‌نظامی ایجاد کرده است. علاوه بر حزب‌الله لبنان، عراق کانون توجه ویژه رژیم است و دهها گروه شبه‌نظامی مانند بدر، عصائب اهل الحق، کتائب حزب‌الله، حرکت النجباء را در این کشور سازمان داده است. حشدالشعبی که استخوانبندیش از همین شبه‌نظامیان است، یک چتر دولتی و رسمی و آزادی عمل چشمگیری به این گروههای جنایتکار داده است. گروههای شبه‌نظامی عراقی از مهمترین منابع تأمین نیروی انسانی برای کشتار مردم سوریه‌اند. گروههای موسوم به انصارالله در یمن، صابرين در فلسطین هم‌چنان که فاطمیون افغانستانی و زینبیون پاکستانی که به کشتار مردم سوریه مشغولند در این شمارند....

سپاه از دهه ۹۰ قرن گذشته، روابط فعالی با القاعده و دیگر گروههای افراطی سنی داشته است. روابطی که در سالهای اخیر در سوریه و عراق ابعاد بی‌سابقه‌یی به خود گرفته است. امروز تردیدی نیست که رژیم ایران و مالکی، نخست‌وزیر دست‌نشانده‌اش در عراق، و دیکتاتوری بشار اسد نقش تعیین‌کننده‌یی در رشد و گسترش داعش داشته‌اند. فرماندهان بسیاری از جریانهای تروریستی در عراق و سوریه پس از سالها اقامت در ایران در یک دهه گذشته توسط نیروی قدس به عراق و سوریه منتقل شده‌اند».

۶۵- در مرداد ۱۳۹۶ «قانون مبارزه با فعالیتهای ثابت‌زدای رژیم ایران در سال ۲۰۱۷»، با اکثریت قریب به اتفاق آراء، در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا به تصویب رسید. این قانون سپاه پاسداران را مشمول تحریمهایی می‌کند که بر گروههای بین‌المللی تروریستی که به‌طور ویژه نامگذاری شده‌اند، اعمال می‌شود. محمدعلی جعفری، سرکرده کل سپاه پاسداران، در ۲۸ تیر، برای جلوگیری از تصویب این قانون، به تهدید متوسل شد و گفت: «اگر آمریکا بخواهد موضوع تحریم دفاعی و تحریم سپاه را دنبال کند قبل از آن باید پایگاههای منطقه‌یی خود را تا عمق هزار کیلومتر در اطراف ایران جمع‌آوری کرده و بداند اشتباه محاسباتی خود را با هزینه بالایی باید تصحیح کند».

اما این لایحه با امضای رئیس‌جمهور آمریکا به‌قانون تبدیل شده و رئیس‌جمهور ایالات متحده موظف به شناسایی دایره وسیعی از فعالیتهای رژیم ایران در حوزه تسلیحاتی،

مداخله‌گری در منطقه و حقوق بشر و اعمال تحریم‌های جدی و مؤثر بر افراد و نهادهای دخیل در این حوزه شده است.

کارشناسان قانون مقابله با اقدامات ثابت‌زدای رژیم آخوندها را به‌خاطر ویژگی‌های سیاسی، هدفمندی و تحریم‌های فزاینده و مرحله‌بندی شده آن تحولی کیفی در مقابله با دخالت‌های منطقه‌یی و سیاست صدور تروریسم رژیم می‌دانند.

ویژگی سیاسی این قانون که فراتر از یک تصمیم اجرایی، به‌تصویب هردو مجلس و امضای رئیس‌جمهور آمریکا رسیده در این است که حاکمیت آخوندی را «یک تهدید استراتژیک» تلقی کرده و از همین رو هیأتی مرکب از وزیر خارجه، وزیر دفاع، وزیر خزانهداری و مدیر آژانس اطلاعات ملی آمریکا را موظف می‌کند که ظرف ۱۸۰ روز پس از تصویب این قانون و هر دو سال یکبار به‌طور مشترک راهبرد مقابله با این تهدید را به‌کنگره ارائه دهند.

هدفمندی این قانون به این معنی است که اجرای این قانون هدف مشخص «پایان دادن به اقدامات ثابت‌زدای رژیم ایران» را در منطقه وسیعی که قانونگذار آن را «خاورمیانه، شمال آفریقا و ماورای آن» تعریف کرده است، پیگیری می‌کند.

سومین ویژگی این قانون، که سبب شده کارشناسان آن را «مادر تحریم‌ها» توصیف کنند، مرحله‌بندی افزایش کمی و کیفی فشار تحریم‌ها علیه تمامیت سپاه پاسداران است و همزمان، افزایش تحریم‌های مربوط به‌فعالیت‌های موشکی و نقض حقوق بشر و تحریم معامله تسلیحاتی با رژیم را هم شامل می‌شود.

۶۶- پس از تصویب قانون مقابله با فعالیت‌های ثابت‌زدای رژیم آخوندی در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا، خانم مریم رجوی گفت: «مقاومت ایران از سالها قبل بر ضرورت نامگذاری سپاه پاسداران به‌مثابه حافظ تمامیت رژیم آخوندی و بازوی اصلی آن در سرکوب و صدور تروریسم و بنیادگرایی در لیست‌های تروریستی تأکید کرده بود، اما مماشات با دیکتاتوری آخوندی درست بر عکس، راه را برای تاخت و تاز پاسداران و مزدورانشان در تمام منطقه باز گذاشت. خانم رجوی بر ضرورت اعمال بلادرنگ و

همه‌جانبه این تحریمها، با همه الزامات آن تأکید کرد و گفت: هیچ راهی برای فرار رژیم و ارگانه‌های رسمی و غیر رسمی و طرف حسابهای داخلی و خارجی آن نباید باقی گذاشت. وی از سایر کشورهای جهان به‌ویژه اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه خواست به این تحریمها بپیوندند و اجازه ندهند رژیم آخوندی روابط و تجارت با این کشورها را به‌وسیله‌ی برای سرکوب داخلی و صدور تروریسم و جنگ افروزی تبدیل کند. علاوه بر اعمال بلادرنگ تحریمها علیه سپاه پاسداران و ارگانه‌های مرتبط با آن، اخراج سپاه پاسداران و شبه‌نظامیان وابسته به آن از منطقه، به‌خصوص از سوریه و عراق، لازمه‌ی اجرای این قانون و لازمه پایان‌دادن به جنگ و بحرانی است که تمامی منطقه را فراگرفته است» (اطلاعیه دبیرخانه شورا، ۵ مرداد ۱۳۹۶).

۶۷- روز ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶ کنفرانس سران ۵۵ کشور اسلامی و آمریکا در ریاض، پایتخت عربستان، برگزار شد. در این کنفرانس سران یا نمایندگان همه کشورهای اسلامی، بجز رژیم ایران و رژیم بشار اسد، دعوت شده بودند و حضور داشتند. دونالد ترامپ در اولین سفر خود به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا به خارج از این کشور، در سخنان خود در اجلاس ریاض خطاب به شرکت‌کنندگان گفت: «هدف ما تشکیل ائتلافی از کشورها برای مقابله با افراط‌گرایی است... این اجلاس بی‌سابقه... سمبلی از تعهد مشترک ما برای جهان است... آمریکا آماده است در کنار شما بایستد... بدون اشاره به حکومتی که برای تروریستها پایگاه امن، پشتیبانی مالی و وضعیت اجتماعی لازم را برای عضوگیری فراهم می‌کند، هیچ بحثی درباره نابود کردن تهدید [تروریسم] کامل نخواهد بود. این رژیم، [رژیم] ایران است که از لبنان، تا عراق تا یمن، تروریستها، شبه‌نظامیان و دیگر گروههای افراطی را تأمین مالی می‌کند و آموزش می‌دهد و دهه‌هاست که بر آتش جنگهای فرقه‌ی و تروریسم دمیده است... کسانی که بیش از همه در طول زمان قربانی رژیم ایران بوده‌اند، مردم این کشورند. ایران دارای تاریخ و فرهنگی غنی است اما مردم ایران، به‌خاطر دنبال کردن جنگ افروزی و تروریسم از سوی سران [رژیم حاکم]، متحمل درد و رنج و بدبختی شده‌اند. تا زمانی که رژیم ایران خواهان آن نباشد که

به‌شریکی برای صلح تبدیل شود، همه کشورها باید به‌همراه هم برای منزوی کردن آن کار کنند و نگذارند تروریسم را تأمین مالی کند و برای روزی دعا کنند که مردم ایران بتوانند از حکومت عادلانه‌یی برخوردار شوند که کاملاً شایسته آن هستند».

پادشاه عربستان سعودی در این کنفرانس گفت: «نظام ایران از زمان روی کار آمدن خمینی نوک پیکان تروریسم بین‌المللی بوده است... در عین حال ما تأکید می‌کنیم که ما برای مردم ایران احترام و ارزش قائلیم و این ملت را به‌خاطر جنایات نظام حاکم مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهیم».

۶۸- در بیانیه پایانی کنفرانس ریاض، طی چهار بند، به‌سیاست صدور تروریسم و مداخلات رژیم ایران در منطقه پرداخته شده و این مداخلات به‌شدت محکوم شده است. بیانیه خاطرنشان می‌کند: رهبران حاضر در اجلاس بر رد قاطعانه اقدامات رژیم ایران به‌منظور متزلزل کردن امنیت و ثبات منطقه و جهان و استمرار حمایت آن از تروریسم و افراط‌گرایی تأکید کردند. آنها به‌افزایش تلاش‌هایشان برای نظارت بر امنیت منطقه و جهان و مقابله قاطعانه با فعالیتهای توطئه‌گرانه و مخرب رژیم ایران در داخل کشورهایشان و از طریق هماهنگی مشترک متعهدند. آنها هم‌چنین بر خطر برنامه موشک‌های بالیستیک رژیم ایران تأکید کردند و استمرار نقض کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک توسط رژیم ایران را محکوم کردند.

در بیانیه کنفرانس سران کشورهای عربی و اسلامی و آمریکا در ریاض، هم‌چنین آمده است: «رهبران حاضر در نشست ریاض مواضع خصمانه رژیم ایران و استمرار دخالت رژیم ایران در امور داخلی دیگر کشورها را، که نقض صریح قوانین بین‌المللی و اصول حسن همجواری است، محکوم کرده و بر ضرورت مقابله با این اقدامات تأکید کردند.

روز اول خرداد سال جاری، خانم مریم رجوی، از مواضع کنفرانس سران عربی، اسلامی، آمریکا استقبال کرد و آن را گام‌های ضروری در راستای پایان دادن به تروریسم و جنگ و خونریزی و برقراری صلح و آرامش دانست. او تأکید کرد محکوم کردن عملکردها و جنایتهای رژیم آخوندها بایستی با اقدامات عملی و به‌طور مشخص قطع رابطه با رژیم

آخوندی، اخراج آن از مجامع بین‌المللی، نامگذاری سپاه پاسداران و دیگر نیروهای نظامی و شبه نظامی و امنیتی وابسته به این رژیم در لیست تروریستی و اخراج آنها از منطقه دنبال و محقق شود.

خانم رجوی تأکید کرد: راه‌حل نهایی بحرانی که سراسر منطقه را در بر گرفته، سرنگونی رژیم ولایت فقیه به‌دست مردم و مقاومت ایران است. آزادی و جایگزینی حاکمیت مردم ایران به‌جای حاکمیت آخوندها، خواست عموم مردم ایران است که تا کنون برای رسیدن به آن، ۱۲۰ هزار شهید تقدیم کرده‌اند. به‌رسمیت شناختن خواست مردم ایران ضرورت صلح و آرامش در منطقه و از الزامات امنیت بین‌المللی است.

۶۹- طی یکسال گذشته به‌موازات بالا رفتن شمار کشته‌شدگان رژیم در سوریه، مداخله ضدانسانی رژیم در این کشور، بیش از پیش با انزجار عمومی در ایران روبه‌رو شد. این انزجار در بسیاری از حرکت‌های اعتراضی بازتاب پیدا می‌کند، به‌نحوی که حتی برخی از باندهای درونی رژیم ناراضیتی خود را علیه جنگ در سوریه ابراز می‌کنند.

مصطفی تاج‌زاده در این‌باره می‌نویسد: «ما در سوریه دخالت پر ضایعه و کم فایده داشته‌ایم... هیچ کشوری به اندازه ایران در سوریه تلفات نداده است... با وجود این متهم به‌کشتار مردم سوریه و دنبال کردن گرایش فرقه‌بی‌شده‌ایم. اعتبارمان لطمه دیده است و روز به روز در باتلاق سوریه بیشتر فرو می‌رویم».

مهدی خزعلی در ۲۱ شهریور ۹۵ گفت: «جنگ ۸ساله کمان بود و حالا ۵ساله در سوریه داریم می‌جنگیم. این اشتباه بود و نباید انجام می‌شد و من بارها گفتم... در واقع جنگ اتفاق افتاده ما هم در این باتلاق گیر هستیم. ما هم گرفتار داعشی هستیم که به‌وجود آمدنش مربوط به سوءمدیریت حاج قاسم سلیمانی است و اگر اینکار را نمی‌کرد داعشی نبود... خطای حاج قاسم سلیمانی است».

روزنامه اعتماد در شماره ۱۰ آبان ۱۳۹۵ خود نوشت: «حزب‌الله در سوریه مشغول شده است و نیروهایش گرفتاری پیدا کرده‌اند. الآن شرایط منطقه خیلی بد است و ما داریم هزینه می‌کنیم».

روزنامه آرمان در شماره ۳ بهمن ۱۳۹۵ در مقاله‌یی با عنوان «سوریه و شوک سوم»، با اشاره به اینکه زهر آتش‌بس در جنگ ایران و عراق شوک اول برای نظام بوده و برجام شوک دوم، نوشت: «... سوریه نباید شوک سوم گردد. امروز درگیر و در آستانه شوک سوم هستیم. زخمی‌ایم، اما چون داغیم، خونی که از ما جاری است را نمی‌بینیم. این سخن به معنای ترک صحنه نیست، هشدار برای اندیشیدن به تدبیری است که نتایج بحران سوریه برای ما غیرمترقبه و همراه با شوک نگردد... عملکرد مسکو پس از فتح حلب، حتی دوستان روسیه در ایران را دل‌نگران کرده است. مسکو آنکارا محور اصلی و تهران به‌حاشیه رانده شده است. درک راهبردی از مرز نهد کیلومتری ترکیه با سوریه، ملاحظات مختلف و تأثیرگذار متقابل آنکارا مسکو نسبت به یکدیگر، جایگاه روسیه و ترکیه در نظام بین‌الملل، نوع رابطه و مراودات مسکو آنکارا با غرب، اسرائیل، کشورهای عربی و ملاحظات مترتب بر آن، و در این میان تأمل در قطعنامه آتش‌بس، می‌تواند عامل تعمق و شاید بازدارنده از دریافت شوک سوم گردد».

در گردهمایی بزرگ مقاومت در دهم تیر در پاریس، خانم مریم رجوی در سخنرانی خود گفت: «در این ۳۸ سال، آخوندها ۸ سال را با عراق در جنگ بودند، ۶ سال را با ملت سوریه در جنگ بوده و هستند و بیش از ده سال برای ساختن بمب اتمی با جامعه بین‌المللی درگیر بوده‌اند.

مقاومت ایران افتخار می‌کند که در هر سه مورد، در برابر استبداد مذهبی ایستاده است: پرچمدار صلح و آزادی، پرچمدار دفاع از مردم سوریه و پرچمدار یک ایران غیراتمی».

۷۰- رژیم آخوندی به‌دنبال توافق اتمی و یک قدم عقب‌نشینی در پروژه دستیابی به سلاح اتمی تلاش کرد با فعال کردن پروژه‌های گوناگون بر آن عقب‌نشینی سرپوش بگذارد. چیزی که نه فقط هزینه‌های سنگینی را بر مردم ایران تحمیل کرده، بلکه عکس‌العملهای شدیدی را در عرصه بین‌المللی برانگیخته است. تولید، آزمایش و تکثیر موشکهای گوناگون زیر نظر ولی فقیه است. پاسدار- سرلشگر حسن فیروزآبادی، مشاور عالی خامنه‌ای، که تا تابستان سال ۱۳۹۵ رئیس ستاد کل نیروهای مسلح رژیم بود،

گفت: «هیچ موشکی در این کشور شلیک نمی‌شود مگر این که مصوبه فرمانده کل قوا را داشته باشد. حتی برای شلیک در رزمایشها هم باید از محضر رهبر انقلاب مجوز گرفته شود... حتی زمان شلیک را و این که در چه زمانی شلیک شود را نیز ایشان تعیین می‌کنند که این باید فلان وقت شلیک شود» (تسنیم، ۲۲ آبان ۱۳۹۵). خامنه‌ای در سخنرانی خود در نوروز ۱۳۹۶ گفت: «آیا «کار کوچکی است که موشک برد بلند را جوری تنظیم کنند که در دو هزار کیلومتری با انحراف دو متر یا پنج متر به هدف بخورد».

شلیک این موشکها نقض آشکار قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت ملل متحد مصوب ۲۹ تیر ۱۳۹۴ است که از رژیم ایران می‌خواهد «هیچ فعالیتی مرتبط با موشکهای بالستیک طراحی شده با قابلیت حمل تسلیحات هسته‌بی صورت ندهد، از جمله شلیک هرگونه موشک با استفاده از چنین فناوریهای مربوط به موشکهای بالستیک». در همین رابطه چهار کشور آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان در بیانیه مشترکی پرتاب موشک ماهواره‌بر به‌فضا توسط رژیم آخوندی را نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت اعلام کردند. در این میان، دعوای شهادانه حسن روحانی مبنی بر اعتدال، با توجه به عملکرد چهارساله وی که کمتر کسی را می‌تواند بفریبد، رنگ باخته، زیرا در طول چهار سال گذشته نشان داده است تا آن‌جا که به سپاه پاسداران و پروژه‌های نظامی و سرکوبگرانه رژیم برمی‌گردد، او هیچ فرقی با پیشینیان خود ندارد.

پاسدار دهقان، وزیر دفاع دوره اول روحانی، اذعان کرد که دوران ریاست‌جمهوری روحانی، «شکوه‌مندترین دوره در توسعه کمی و کیفی برنامه‌های موشکی و دفاعی کشور بوده است». وی افزود، از ابتدای بر سر کار آمدن روحانی تا پایان سال ۱۳۹۵ «بخش تأمین اعتبارهای دفاعی تا دو و نیم برابر نسبت به دولت قبل افزایش داشته است» و «در سال ۱۳۹۶ به چهار برابر نسبت به دولت قبل می‌رسد» (ایرنا، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶).

روحانی در روز ۲۹ فروردین ۱۳۹۶ گفت در دوره او «بودجه بنیه دفاعی نسبت به آغاز این دولت ۱۴۵ درصد رشد داشته است (و) از لحاظ تجهیزات راهبردی و امکانات راهبردی، نیروهای مسلح در سه سال و نیم به اندازه ۱۰ سال گذشته گام برداشته‌اند».

فصل نهم: دو شکست بزرگ برای رژیم و دو پیروزی بزرگ برای مقاومت

۷۱- هم‌چنان که در مقدمه بیانیه حاضر اشاره شد، در سال گذشته در ستیز بین مقاومت سازمانیافته و رژیم ولایت فقیه، تحولات بسیار مهمی اتفاق افتاد که معادله قوا بین مردم و مقاومت را به سود مقاومت تغییر داد. هر چند هر یک از این رویدادها حایز اهمیت و شایان بررسی است اما در این میان دو تحول بزرگ یعنی انتقال مجاهدان اشرفی به خارج از عراق و برگزاری گردهمایی بزرگ مقاومت در فرانسه دو شکست استراتژیک برای رژیم و دو پیروزی بزرگ برای مقاومت ایران رقم زد.

۷۲- از سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) تا ۱۳۹۵ (۲۰۱۶) ولایت انسان‌ستیز خامنه‌ای با ترفند و توطئه و انواع تهاجم‌های تروریستی و نظامی، بسیار کوشید تا زنان و مردان مجاهد خلق را در اشرف و پس از آن در لیبرتی از پا در بیاورد یا به انفعال و ندامت و تسلیم بکشانند. خامنه‌ای علاوه بر وزارت اطلاعات، سپاه تروریستی قدس و وزارت خارجه را مأمور اجرای این کار کرد. به این منظور رژیم نه فقط نیروی تروریستی قدس و وزارت اطلاعات و وزارت خارجه و پایگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی خود در بغداد را در پوشش‌های گوناگون به کار انداخت، بلکه عواملش در بالاترین رده‌های حکومتی و نیروهای امنیتی

و نظامی عراق را هم بی‌وقفه علیه مجاهدین به خدمت گرفت.

رژیم و حکومت دست‌نشانده عراق طی یک دهه، از دسامبر ۲۰۰۳ تا سپتامبر ۲۰۱۳، در مجموع ۲۲ بار به مجاهدین «ضرب‌الاجل» دادند که هر یک با زمینه‌سازیهایی سیاسی و تهدیدها و تبلیغات و اقدامات گسترده ایدایی همراه بود، اما یک به یک در کارزارهای پیاپی که از سوی فرمانده ارتش آزادیبخش اعلام می‌شد، خنثی و درهم کوبیده شد. صدور احکام جعلی قضایی در عراق علیه مجاهدین، درخواستهای استرداد مسئولان مجاهدین و قالب‌کردن برگه‌های قرمز به انترپل علیه مجاهدین، از دیگر توطئه‌های رژیم و مزدوران عراقی علیه مجاهدین بودند. رژیم و ایادی آن در عراق علاوه بر محاصره همه جانبه و ضد انسانی، به ۲۹ بار یورش، حملات زمینی و موشکی، تروریسم و آدمربایی و گروگانگیری مبادرت کردند.

شورا در بیانیه سال ۱۳۹۴ خود هشدار داد: «رژیم ولایت فقیه که بارها خواستار اخراج مجاهدین از عراق شده از یکسو با شیوه‌های گوناگون در پروژه انتقال آنها به خارج از عراق توطئه و کارشکنی می‌کند و از سوی دیگر با تمام قوا درصدد تشدید محاصره و وارد کردن ضربه به آنهاست. این خود نشان می‌دهد که برای خامنه‌ای معنی واقعی ترم «اخراج از عراق»، «نابودی در عراق» است» (بیانیه شورای ملی مقاومت ایران مرداد ۱۳۹۴).

۷۳- اما زنان و مردان مجاهد با پایداری در دل محاصره سبعانه، پرچم مبارزه برای آزادی و سرنگونی رژیم ولایت فقیه را برافراشته نگهداشتند و در کانون مهیب‌ترین بحرانهای خاورمیانه، سرمایه معنوی و مبارزاتی و استراتژیکی ملت ایران را حفظ و حراست کردند. سرانجام این مقاومت سازمانیافته مردم ایران بود که با اتکا به پایداری و استقامت بی‌نظیر فرماندهی و «یکانه‌های فدایی» در اشرف و لیبرتی، به‌عنوان نقطه کانونی خنثی‌کردن جنایت‌های رژیم و تلاش‌های بی‌وقفه جهانی برای دفاع از حقوق اشرافیان، توانست توطئه ننگین و البته سهمگین رژیم را خنثی کند و در هم بشکند.

تلاش‌های ممتد و خستگی‌ناپذیر جهانی با مدیریت خانم رجوی بر دو محور زیر استوار

بود:

«تلاش جهانی برای تحکیم و تضمین تعهدات بین‌المللی، به‌ویژه از سوی دولت آمریکا و ملل متحد، برای تأمین حفاظت و حقوق مجاهدان اشرفی در لیبرتی و فراهم کردن الزامات سیاسی و لجستیکی و تضمین‌های حقوقی برای انتقال امن تمامی آنها به خارج از عراق (به‌ویژه آلبانی).

افشا و خنثی کردن توطئه‌های بی‌وقفه دیکتاتوری آخوندی علیه مقاومت ایران، مخصوصاً پیکره و تشکیلات زندانی و تحت محاصره آن در لیبرتی» (بیانیه شورا، مرداد ۱۳۹۵).

۷۴- یک نمونه از این تلاشها تصویب لایحه قانونی برای حفاظت و انتقال مجاهدان لیبرتی بود که در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۵ به امضای رئیس‌جمهور آمریکا رسید و به قانون تبدیل شد. این لایحه که ثمره تلاش اعضا و هواداران و پشتیبانان مقاومت در طول چند سال بود، ابتدا در کمیته نیروهای مسلح سنا و سپس در جلسه سنا با اکثریت سه چهارم تصویب شد، آنگاه به تصویب کنفرانس مشترک مجلس نمایندگان و سنا رسید و نهایتاً اوپاما را ناگزیر به امضاء آن نمود.

این قانون در راستای حفاظت و انتقال ساکنان لیبرتی، وظایف مشخصی را برعهده دولت آمریکا می‌گذارد و تصریح می‌کند که دولت آمریکا باید:

- قدمهای سریع و مناسب را طبق توافقهای بین‌المللی بردارد تا امنیت و حفاظت فیزیکی ساکنان کمپ لیبرتی را تضمین نماید...

- به‌جامعه بین‌المللی در اجرای یک طرح، برای بازاسکان امن و صحیح و سالم و دائمی ساکنان کمپ لیبرتی یاری کند که شامل طرح انتقال، ازجمله یک نقشه مسیر با ذکر جزئیات از قدمهایی باشد که باید توسط کشورهای پذیرای ساکنان، ایالات متحده، کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد و ساکنان برداشته شوند تا بازاسکان در کشورهای دیگر تحقق یابد.

۷۵- آن مقاومت تاریخی و این تلاشهای شبانه‌روزی در عرصه جهانی، سرانجام به‌بار

نشست و در سلسله عملیات پیچیده امنیتی، سیاسی و لجستیکی، همهٔ مجاهدان و ساکنان لیبرتی پیروزمندانه و بدون خونریزی و با حفظ تشکیلات و ساختار سازمانی خود به آلبانی و دیگر کشورهای اروپایی منتقل شدند.

اطلاعیهٔ کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا در روز پایان انتقال (۱۹ شهریور ۱۳۹۵) خاطرنشان می‌کند: «شرح یکایک توطئه‌ها و اقدامات بازدارندهٔ رژیم و نحوه درهم شکستن و خنثی‌سازی آنها در جریان این انتقال بزرگ و تضمین امنیت و سلامت همه مسافران و مسئولان شناخته‌شده به مقصد، که در عین سکوت عمدی به‌دلایل اطلاعاتی و امنیتی، در هر نوبت با طرح و برنامه و اقدامات همه‌جانبه همراه بود، در این مختصر نمی‌گنجد و در حیطه این کمیسیون نیست. فقط یادآوری می‌کنیم که رژیم آشکارا اعلام کرد برای ۸۳۰ نفر از مجاهدین در نزد انترپل پرونده‌سازی جنایی کرده است تا به‌گفتهٔ خودش در هر کجا دستگیر و تحویل رژیم شوند...»

از این پیشتر، نخست‌وزیری عراق هم در یک سند رسمی به‌تاریخ بیست‌وسوم مارس ۲۰۱۵، که از جانب کمیتهٔ سرکوب مجاهدین انشا شده بود، با وقاحتی جنایتکارانه و مافوق‌تصور، به کمیتهٔ پارلمانی بریتانیا برای ایران آزاد نوشته بود دادگاههای عراق بیش از ۱۵۰ پرونده جنایی علیه مجاهدین را در دست رسیدگی دارند.»

بدین ترتیب تلاش ۱۴سالهٔ رژیم به‌شکست کامل انجامید و داغ نابودی یا تسلیم رزمندگان مجاهد به دل خامنه‌ای و عمله و اکرهٔ او ماند. این انتقال بزرگ، نه پایان راه است و نه ساحل آرامش! جنگ برای آزادی ادامه دارد و ساحل آرامش، ایران آزادشده و دموکراتیک است. راهپیمایی بزرگ با کوله‌باری بر دوش، مراحل آخر را نشان می‌دهد و آنان که چندین بار همچون سیاهوش از آتش گذشتند بر ادامهٔ راه تا آزادی تأکید می‌کنند.

۷۶- روز شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۵، گروه کثیری از ایرانیان، طی مراسمی با حضور شخصیت‌های فرانسوی، اروپایی و عربی در مقر شورای ملی مقاومت ایران در اورسور اواز، پایان موفقیت‌آمیز انتقال مجاهدان را جشن گرفتند.

خانم رجوی، این انتقال را یک شکست استراتژیک برای رژیم توصیف کرد که «زنگهای

دوران تغییر و دوران تهاجم و پیشروی» را به‌صدا در آورده است.

او افزود: «سرانجام، کارزارهای بی‌وقفه سیاسی و بین‌المللی برای حفاظت اشرفیها و انتقال امن جمعی و سازمانی آنها به‌بار نشست. توطئه‌ها و طرحهای نابودی و متلاشی‌کردن مجاهدین درهم شکست و رژیم ولایت فقیه با وزارت اطلاعاتش، با نیروی تروریستی قدس و با تمام مزدبگیران گوناگونش در عراق، که همه آنها تشنه به‌خون مجاهدین بودند، کور و بور برجا ماندند...»

آخرین گروههای مجاهدان اشرفی وارد آلبانی شدند. پروسه انتقال مجاهدین از لیبرتی به خارج از عراق، به‌کشورهای اروپایی مثل آلمان، انگلستان، هلند، نروژ، فنلاند، دانمارک، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا و هم‌چنین کانادا، با موفقیت کامل به‌پایان رسید. جنبش آزادی مردم ایران، یک گام کیفی از رژیم حاکم پیشی گرفت و طرح ولایت فقیه برای برون‌رفت از بحران سرنگونی، که سربریدن و انهدام فیزیکی مجاهدین و آترناتیو دموکراتیک لازمه آن است، شکست خورد...»

حالا دوران تازه‌یی آغاز شده است که سرلوحه‌اش پیشرفت همه‌جانبه برای سرنگونی ولایت فقیه است. بیخود نیست که همین دیروز آخوند جنتی، رئیس خبرگان و رئیس شورای نگهبان رژیم، پرده‌ها را کنار زد و گفت؛ اگر به‌مجاهدین می‌خواستند مجال بیشتر دهند و آنها را قتل‌عام نکنند، آنها اصلاً ریشه نظام را می‌کنند...»

خانم رجوی در همین سخنرانی، پیروزی سلسله نبردهای طولانی و طاقت‌فرسا را به‌مسئول شورا که این کارزار ۱۴ساله را «به‌طور شبانه‌روزی در بغرنج‌ترین شرایط، در میان توفانها و بحرانها، با حداکثر ریسک‌پذیری، هدایت کرد» تبریک گفت و افزود: «چنین بود که اشرفیها در منتهای فداکاری و هوشیاری انقلابی ایستادند و جهانی را به‌ایستادگی در برابر تاخت و تاز ولایت فقیه برانگیختند...»

خانم رجوی به‌درستی از تلاشها و مجاهدت مسئولان و فرماندهانی که پرچم پایداری پرشکوه را در اشرف و لیبرتی برافراشته نگهداشتند، تقدیر کرد. او به‌طور خاص از نقش زرین خانم مزگان پارسایی، خانم زهره اخیانی مسئول اول سازمان مجاهدین و مسئولان اول پیشین، خانمها صدیقه حسینی و فهیمه اروانی، یاد کرد که به اتفاق ۶ هم‌ردیف

دیگر مسئول اول، با برادران قهرمانشان، مجاهدان خلق مهدی براعی، عباس داوری، محمود عطایی و محمد حیاتی، این ۱۴ سال زرین را رقم زدند. شورا در قدردانی به یادماندنی از رزم و مقاومت این مجاهدان که همگی اعضای شورا هستند، با رئیس‌جمهور منتخب شورای ملی مقاومت برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، سهیم است.

۷۷- روز ۱۹ شهریور ۱۳۹۵ (۹ سپتامبر ۲۰۱۶)، همزمان با پیروزی کارزار انتقال مجاهدین خلق به مکان امن، ۲۸ شخصیت برجسته آمریکایی از جمله سناتور جوزف لیبرمن، شهردار رودی جولینانی، فرماندار ادوارد رندل، ژنرال جیمز جونز، نیوت گینگریچ، هوارد دین، مایکل موکیزی، فرماندار تام ریچ، سفیر جان بولتون، ارتشبد جورج کیسی و... طی بیانیه مشترکی انتقال مجاهدان اشرفی را پیروزی بزرگ برای مردم ایران، برای اپوزیسیون ایران و برای همه دوستداران آزادی و دموکراسی در ایران دانسته و نوشتند: «ما مراتب قدردانی و تبریکات خودمان را به تیم بین‌المللی خود، به خاطر مأموریت به انجام رسیده ابراز می‌داریم. ستایش و قدردانی ویژه نثار خانم مریم رجوی است به خاطر تلاشهای وقفه‌ناپذیرش طی چندین سال گذشته برای آن که این انتقال به موفقیت برسد. برای هر یک از ساکنان، او نوری در تاریکی و لنگری در طوفان بود. ما می‌دانیم که ایشان در رأس شورای ملی مقاومت ایران، به رهبری مبارزه برای دموکراسی در ایران و ثبات در خاورمیانه ادامه خواهد داد».

بیانیه می‌افزاید «ما افتخار می‌کنیم که در کنار چنین گروهی از مردان و زنان شجاع بایستیم که هدفشان برقراری یک اسلام مدرن، آگاه، بردبار و دموکراتیک است. آنها هیچ‌وقت در مقابل حملات مرگبار جا نزده‌اند. این مقاومت با ارائه یک آلترناتیو روشن و مشروع در قبال بنیادگرایی اخلاقاً فاسد و بیرحم حاکم بر تهران، ثابت کرده است که گلوله‌ها، موشک‌ها، سلولهای زندان، شکنجه و طنابهای دار، توان مقابله با آرمانهای میهن پرستان ایرانی را ندارند».

سناتور مک کین، رئیس کمیته قوای مسلح سنای آمریکا نیز با صدور بیانیه‌ی در باره

پایان موفق انتقال مجاهدین از لیبرتی، اعلام کرد: «انتقال امن این مخالفان رژیم ایران یک گام حیاتی در مقابله با نفوذ شریانه رژیم ایران در منطقه است».

۷۸- همزمان کمیته‌های پارلمانی در اروپا و دیگر حامیان و مدافعان حقوق رزمندگان اشرفی نیز با صدور بیانیه‌هایی این پیروزی بزرگ و خنثی‌شدن توطئه‌های رژیم را تبریک گفتند. از جمله در آلمان، پروفیسور ریئا زوسموت، رئیس پیشین مجلس فدرال آلمان و شماری دیگر از شخصیت‌های برجسته آلمانی در بیانیه مشترکی نوشتند:

«... رژیم ایران در تلاش‌های متعدد خود برای استرداد کلیه اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران، شکست خورد. رژیم تهران اوضاع پرهرج و مرج بعد از حمله آمریکا به عراق را به‌نحوی شقاوت بار مورد سوء استفاده قرار داد و بارها دست به اقداماتی زد تا سازمان مجاهدین خلق را نابود کند.

سه قتل‌عام در کمپ اشرف، پنج حمله موشکی به کمپ لیبرتی و یک محاصره هشت ساله، موجب جان باختن ۱۶۸ تن از این مخالفان شدند. این جنایتها تنها بخشی از یک طرح ضدانسانی بود که خوشبختانه در نهایت نافرجام ماند. ما یاد آن تعداد از اعضای مقاومت ایران را که جانشان را از دست دادند، گرامی می‌داریم و با بازماندگان و دوستانشان ابراز همبستگی و همدردی می‌کنیم و هم‌زمان خودمان را در کنار بسیاری مجروحین آن حملات می‌بینیم.

در هیچ دوره‌یی رژیم تهران خواهان خروج اعضای مجاهدین خلق ایران از عراق نبوده است و برای رسیدن به این منظور موانع زیادی ایجاد کرد. اما به‌رغم همه موانع، مجاهدین خلق تسلیم نشدند. ناآل آمدن به امنیت برای مخالفان ایرانی، به‌مثابه یک شکست آشکار برای رژیم ایران است.

در این‌جا باید از خانم مریم رجوی به‌صورت فوق‌العاده قدردانی کرد که با تلاش فراوان، پیگیرانه و خستگی‌ناپذیر خود این پروژه را هدایت کرد و آن را به یک جنبش بشردوستانه جهانی تبدیل نمود....

سهام محوری در این موفقیت از آن خود اعضای سازمان مجاهدین خلق و نیز انبوه

حامیان آن می‌باشد. آنها با صرف انرژی شخصی و توان مالی، رسیدن به این موفقیت را میسر ساختند. کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد اعلام کرده بود که ادامه موفقیت در اجرایی کردن راه‌حلی با پایبندی ساکنان به تعهد خود برای تأمین عمده هزینه‌های مربوطه امکانپذیر شده است...»

۷۹- جان کری وزیر خارجه آمریکا، سه روز بعد از تکمیل انتقال، در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۶ گفت: «... روز جمعه ۲۸۰ نفر از اپوزیسیون ایران از مجاهدین خلق از کمپ لیبرتی در عراق خارج شدند و این بعد از یک ابتکار عمل دیپلماتیک آمریکا صورت گرفت تا جان بیش از ۳۰۰۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق را که جانشان در خطر بود، تضمین کنیم. کمپ آنها در آنجا بارها مورد حمله قرار گرفت و برخی زخمی و برخی کشته شدند. لذا دست به کار شدیم و طی ده سال گذشته این چالش را می‌شناختیم. من از زمانی که عضو کنگره بودم وارد این موضوع شدم و در اولین سال (که در این سمت قرار گرفتم) یکی از مهمترین دستیارانم و کسی را که مورد اعتماد بود به کمک به مجاهدین خلق برای این که از عراق خارج شوند، اختصاص دادم. بعد از پیشروی کمی که طی چند ماه داشتیم خودم به تیرانا رفتم و با دولت و رئیس‌جمهور آلبانی درباره انتقال بقیه مجاهدین خلق که در کمپ بودند صحبت کردم... این یک دستاورد انساندوستانه بزرگ است و من مفتخر هستم که دولت آمریکا نقش حیاتی در محقق شدن این دستاورد داشته است.»

به این ترتیب دولت آمریکا، که یک روز سفیرش در عراق در ۷ ژوئیه ۲۰۱۱ به «انحلال» سازمان مجاهدین فراخوان می‌داد تا اعضای آن «کمی امن‌تر» شوند و بعداً «کمیساریا آنها را به‌عنوان پناهجو ثبت نام کند»، اکنون در اثر پایداری رهبری و رزم‌آوران و در اثر کارزارهای جهانی مقاومت ایران، وزیر خارجه‌اش به کمک در انتقال ۳۰۰۰ تن از اعضای همین سازمان افتخار می‌کند.

۸۰- پس از درهم شکستن توطئه‌های دامنه‌دار رژیم آخوندی برای وارد کردن ضربه

جبران ناپذیر به سازمان مجاهدین خلق در لیبرتی، خامنه‌ای به بازخواست از مزدوران خود پرداخت. کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا طی اطلاعیه‌یی در ۲۹ شهریور ۱۳۹۵ در این خصوص خبر داد: «این شکست فضاحت‌بار باعث ایجاد اختلاف درون شورای عالی امنیت رژیم، بین سرکردگان نیروی قدس، دژخیمان وزارت اطلاعات و دیگر سردمداران رژیم شده است. نیروی قدس و سفیر رژیم در بغداد به سردمداران رژیم قول داده بودند قبل از خروج مجاهدین ضربات موشکی سنگینی به آنها وارد کرده و تلفات زیادی خواهند گرفت. هم‌چنین با کمک مهره‌ها و عوامل خود در حکومت عراق از خروج مسئولان مجاهدین و فرماندهان ارتش آزادیبخش جلوگیری خواهند کرد».

وقایع بعدی به‌خوبی نشان دادند که رژیم آخوندی از سرعت عمل در انتقال مجاهدین غافلگیر و شگفت‌زده شده است. یکی از سرکردگان رژیم در صحبت خصوصی گفت: «سیاست اولیه ما استقبال از خروج منافقین از عراق بود اما حالا خیلیها پشیمان هستند، چون سازمان توانست همه آنها را خارج کند و هیچ کدام از کارهای ما برای نابودکردن آنها در عراق یا دستگیری سران آنها به‌جایی نرسید. آنها حتی همه مدارکشان را بردند و نگذاشتند حتی یک برگ هم به‌دست ما بیفتد. ما وقتی دیدیم خروج منافقین متوقف نخواهد شد، از ایرج مسجدی و تیم قدس در عراق خواستیم تا برنامه ترور کادر رهبری مجاهدین را در عراق در دستور کار قرار بدهند...»

در جریان سفر فالح فیاض، مشاور امنیت ملی دولت عراق، به تهران، دو هفته قبل از تکمیل انتقال، مقامات رژیم خواستار فعال کردن برگه‌های دستگیری انترپل و احکام ساختگی دستگیری دادگاههای عراق و هم‌چنین همکاری برای شلیک موشک به لیبرتی و جلوگیری از خروج ۶۰ نفر از مسئولان سازمان مجاهدین شدند. اما طرح و برنامه و سرعت عمل فرماندهی ارتش آزادیبخش، که با رهنمودهای ساعت به‌ساعت در شرایط بحرانی همراه بود، بر توطئه‌ها و اقدامات دشمن پیشی گرفت.

اخبار بعدی حاکی از این بود که رژیم قبل از غافلگیری، برای حملات بزرگ به لیبرتی در ایام عاشورا (یکماه بعد از تکمیل انتقال) و اربعین (۷۰ روز پس از تکمیل انتقال) برنامه‌ریزی کرده بود.

۸۱- باید یادآوری کرد که مجاهدین در حالی عراق را ترک کردند که از یکسو همه هزینه‌ها را خود به‌عهده گرفتند و از هیچ کمک پناهندگی یا دولتی برخوردار نیستند و از طرف دیگر ناگزیر همه اموال و سرمایه‌های خود در اشرف و لیبرتی را برجای گذاشتند تا طبق قوانین بین‌المللی و قانون عراق و طبق تعهدات آمریکا و سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان به‌فروش برسد.

اما حکومت عراق، به رغم وعده‌های پیاپی، کارشکنی و ممانعت کرد و تنها در آخرین روزها در اثر پافشاری مجاهدین، فروش بسیار محدود در لیبرتی را پذیرفت (در مجموع حدود ۱/۵ درصد اموال).

فراخوانهای متعدد مقاومت ایران برای بازگرداندن اموال مجاهدین یا لاقلاً پرداخت ما به‌ازاء بخشی از این اموال، که در اشرف و لیبرتی جمعاً به ۶۰۰ میلیون دلار بالغ می‌شود، تا کنون به‌جایی نرسیده است.

این در حالی است که کمیساریای عالی پناهندگان در موارد متعدد، از جمله در بیانیه‌های ۱۴ دسامبر ۲۰۱۵، ۱۹ ژوئیه و ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۶، تصریح کرده است که انتقال، بدون برعهده گرفتن هزینه‌ها توسط سازمان مجاهدین، امکان‌پذیر نیست.

این یک نمونه منحصر به‌فرد است که تمام هزینه‌های پناهندگان از سوی یک جنبش مقاومت، بدون کمک از جانب دولت میزبان یا کمیساریای عالی پناهندگان، پرداخت می‌شود.

آمریکا و ملل متحد، قبل از جابه‌جایی از اشرف به لیبرتی و قبل از انتقال از لیبرتی به‌خارج، بارها متعهد شدند که مسأله فروش اموال اشرف را حل خواهند کرد، اما حکومت عراق ممانعت کرد. مجاهدین هریک فقط با ۲۰ کیلو بار حرکت کردند. آنها می‌بایست در آلبانی همه چیز را از صفر شروع کنند و همه هزینه‌های سنگین را خودشان تأمین بنمایند. به‌عنوان مثال، هزینه پزشکی آنها در سال ۲۰۱۶ که عمده ساکنان در نیمه دوم آن به آلبانی منتقل شدند، بیش از ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار بوده است.

در طرح مشترک آمریکا و سازمان ملل در ۵ سپتامبر ۲۰۱۳ برای تخلیه اشرف، تصریح شده است: «دولت عراق به ساکنان اجازه فروش اموالشان در هر زمان را خواهد داد... دولت

عراق کلیه اموال اشرف را حفاظت و ضمانت خواهد کرد». متعاقباً در ۶ سپتامبر ۲۰۱۳، خانم الیزابت جونز، دستیار وزیر خارجه آمریکا در خاور نزدیک، در نامه‌یی به خانم رجوی نوشت در صورتی که ساکنان این طرح را بپذیرند، دولت آمریکا کمک خواهد کرد تا آنها بتوانند با استخدام شرکت خصوصی، امنیت اموالشان را در اشرف حفاظت کنند. اما به‌رغم پیگیریهای مستمر وکلا و مشاوران حقوقی و نمایندگان قانونی مجاهدین، دولت عراق نه گذاشت اموال اشرف به‌فروش برسد و نه اجازه داد هیچ شرکت خصوصی برای حفاظت از اموال اشرف به‌کار بپردازد.

۸۲- در قطعنامه ۶۵۰ کنگره آمریکا، که در ۱۷ می ۲۰۱۶ در کمیته خارجی کنگره به‌تصویب رسید، مقرر شده است:

«از آنجا که آنها (مجاهدین) تحت موافقتنامه‌یی کاملاً مشخص، مبنی بر حفظ حق مالکیت خود، لوازم و متعلقات ارزشمند خود را در کمپ اشرف به‌جا گذاشتند؛ از آنجا که قادر نبوده‌اند به وسائل و متعلقات خود در کمپ اشرف دسترسی داشته باشند یا آنها را به‌فروش برسانند تا مخارج جابه‌جایی خود را متحمل شوند؛ - (کنگره) دولت ایالات متحده را فرا می‌خواند، با دولت عراق به‌کار بپردازد تا این دولت همه تلاشهای معقول، برای تسهیل دسترسی و توانمندی ساکنان برای فروش داراییهایشان در اشرف به‌منظور پرداخت هزینه‌های زندگی و استقرار مجدد در خارج از عراق را به‌عمل بیاورد؛

- (کنگره) دولت ایالات متحده را فرا می‌خواند، با دولت آلبانی و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد برای تسهیل و تأمین مکانهای مناسب استقرار برای بقیه ساکنان لیبرتی در آلبانی، به‌کار بپردازد تا زمانی که آنها در این زمینه خودکفا شوند».

۸۳- قطعنامه مشترک سنا و کنگره به شماره ۴۲، که در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۶ در کمیته خارجی سنا به‌تصویب رسید، مقرر می‌کند:

«(دولت آمریکا) با دولت عراق تشریک مساعی کند که همه تلاشهای منطقی را انجام

دهد تا فروش اموال و داراییهای ساکنان، که در کمپ اشرف و کمپ لیبرتی باقیمانده‌اند، برای فراهم کردن هزینه زندگی و انتقال آنها به خارج از عراق تسهیل گردد؛

- (دولت آمریکا) با دولت عراق و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد تشریک مساعی نماید که تضمین کنند ساکنان کمپ لیبرتی کنترل کامل را بر داراییهای شخصی خود در کمپ لیبرتی و در کمپ اشرف، آن طور که ساکنان ضروری می‌بینند، اعمال کنند؛

- (دولت آمریکا) با دولت آلبانی و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد کار کند تا برای تسهیل و فراهم آوردن مکانهای مناسب استقرار برای باقیمانده ساکنان لیبرتی تا زمان خودکفایی آنها در نیازمندیهای استقراری خود در آلبانی، اقدام نمایند.»

شایان توجه این که نمایندگان مجاهدین بارها در نامه‌های رسمی به مقامات آمریکایی و کمیساریای عالی پناهندگان، از جمله در ۲۳ ژوئن و ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۷، تصریح کرده‌اند هیچ کمکی از آمریکا یا کمیساریا نمی‌خواهند، بلکه فقط از آنها می‌خواهند طبق تعهداتشان، که گوشه‌یی از آنها فوقاً ذکر شد، «با اقدام فوری نزد دولت عراق، مابه‌ازاء اموال ساکنان را از دولت عراق بازپس بگیرند، مخارجی را که کمیساریا در پروژه بازاسکان متحمل شده است، از آن کسر نمایند و بقیه را به‌ما برگردانند تا هزینه استقرار و زندگی روزمره و دیگر هزینه‌های ساکنان تأمین شود. این یک راه حل منطقی، عملی، منصفانه و تنها راه خروج از مشکل کنونی است.»

شورای ملی مقاومت ایران از دولت آمریکا و ملل متحد قویاً می‌خواهد دولت عراق را موظف به پرداخت ما به‌ازای داراییها و اموال مجاهدین، که تماماً در اختیار ارگانهای وابسته به این دولت است، بنماید.

۸۴- اما دومین پیروزی بزرگ مقاومت ایران در یکسال گذشته در گردهمایی با شکوه روز ۱۰ تیر ۱۳۹۶ در پاریس محقق شد. خامنه‌ای با فرستادن ظریف به پاریس در صدد برآمد تا با امتیاز دادن به دولت فرانسه، از برگزاری این حرکت باشکوه جلوگیری کند. اما در عمل، هم چوب و هم پیاز را خورد، هم امتیاز داد و هم گردهمایی مقاومت برگزار شد. در این گردهمایی ۶۰۰ تن از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی، پارلمانترها،

حقوقدانان، مدافعان حقوق بشر با گرایشهای متنوع سیاسی از کشورهای مختلف از ۵۵ قاره جهان شرکت داشتند و در میان سخنرانان گردهمایی، شماری از عالیترین مقامات پیشین بین‌المللی و وزرای پیشین آمریکا و کشورهای اروپایی و عربی به چشم می‌خوردند.

سه کنفرانس مکمل، قبل و بعد از گردهمایی و اتفاق صاحب‌نظران و شخصیت‌های برجسته سیاسی از همه گرایشها و احزاب در اروپا و آمریکا و کشورهای عربی بر تغییرناپذیری رژیم ولایت فقیه و ضرورت سرنگونی تمامیت این رژیم، اثبات راه‌حلی است که مقاومت ایران قریب به چهار دهه بر آن پای فشرده است و اکنون به‌عنوان تنها راه خلاصی ایران و منطقه و جهان از استبداد دینی و خلافت پایه‌گذاری شده توسط خمینی، با اجماع جهانی و منطقه‌یی مواجه می‌شود.

۸۵- خانم مریم رجوی، در این گردهمایی گفت «آفتاب تغییر بر ایران تابیده است. رژیم حاکم، بیش از همیشه آشفته و ناتوان است. جامعه ایران لبریز نارضایتی است و جامعه بین‌المللی سرانجام به این واقعیت نزدیک شده که مماشات با رژیم ولایت فقیه خطاست. همین اوضاع جوشان سه حقیقت اساسی را برای رسیدن به آزادی ایران و صلح و آرامش در منطقه بیان می‌کند:

اول: ضرورت سرنگونی رژیم ولایت فقیه.

دوم: در دسترس بودن سرنگونی این رژیم.

و سوم: وجود یک آلترناتیو دموکراتیک و مقاومت سازمانیافته، برای به‌زیرکشیدن استبداد مذهبی».

وی در قسمت دیگری از سخنانش گفت «راه‌حل بحران منطقه و مقابله با گروه‌هایی مانند داعش در سرنگونی این رژیم، به‌دست مردم و مقاومت ایران است. براین اساس به‌ممل متحد، اتحادیه اروپا و آمریکا و کشورهای منطقه می‌گوییم:

(۱) مقاومت مردم ایران برای سرنگونی استبداد مذهبی را به‌رسمیت بشناسید. این رژیم را از ملل متحد و سازمان همکاری اسلامی طرد کنید و کرسیهای ایران را به‌مقاومت

مردم ایران واگذار کنید.

۲) سپاه پاسداران را در لیست گروه‌های تروریستی بگذارید و آن را از سراسر منطقه اخراج کنید.

۳) خامنه‌ای و سایر سران رژیم را به‌خاطر نقض حقوق بشر و جنایت علیه بشریت، به‌ویژه قتل عام ۶۷، و به‌خاطر جنایت جنگی در منطقه در مقابل عدالت قرار دهید».

۸۶- اجلاس میان‌دوره‌یی شورا که بعد از این گردهمایی برگزار شد، برگزاری این گردهمایی عظیم را به‌سازماندهندگان و دست‌اندرکاران و به عموم مردم ایران تبریک گفت. این گردهمایی صدای بازماندگان کشتارهای رژیم طی ۳۸ سال گذشته و صدای جنبش دادخواهی مردم ایران بود. اجلاس شورا این گردهمایی را، که برای نخستین‌بار با شرکت رزمندگان اشرفی از طریق ارتباط ماهواره‌یی برگزار می‌شد، پیروزی بزرگی بر فراز همه گردهمایی‌های پیشین دانست. زیرا از یکسو نماد پیروزی همه کارزارها و گردهمایی‌های گذشته برای درهم‌شکستن برجسبهای ارتجاعی- استعماری و برای حفاظت رزمندگان اشرفی بود و از سوی دیگر به‌سکوی رفیعی در دوران تهاجم و جهش به‌پیش، در راستای تغییر و سرنوینی استبداد دینی تبدیل شد.

۸۷- در این گردهمایی رودی جولینانی گفت: «ما از شما حمایت می‌کنیم و کار ما این نیست که روی تغییر رژیم در ایران تأثیر بگذاریم، چرا که این اتفاق خواهد افتاد؛ بلکه باید کاری کنیم که همین الآن محقق شود. ما نه‌تنها تغییر رژیم را داریم، بلکه یک آلترناتیو داریم و این آلترناتیو شما هستید. این یک آلترناتیو دموکراتیک است، یک نیرو برای تغییر، به‌خوبی سازمان‌یافته، برخوردار از حمایت مردمی و یک شبکه وسیع از حامیان... بیاید و به این گردهمایی نگاه کنید؛ از سراسر جهان. هنگامی که این نیرو به‌حرکت در بیاید، دیگر فقط سازمان مجاهدین نخواهد بود، تمامی مردم داخل ایران خواهند بود؛ همان ۹۰ درصد یا ۹۵، ۹۶، ۹۷ و یا شاید ۹۸ درصدی که شما می‌دانید، مشتاق همان چیزی هستند که شما در پی آن هستید. آنها آزادی می‌خواهند... اما

قتل و سرکوب حکومت، جلو تحقق آن را گرفته است. ما باید این (طلسم) را بشکنیم و حمایت از سازمان مجاهدین یکی از دلایل و شیوه‌ها برای شکستن آن است؛ تحت رهبری یک قهرمان بزرگ: خانم رجوی.

بیش از هر چیز به این دلیل از حضور در اینجا خوشحالم که می‌توانم با میزان بالایی از اختیارات بگویم که دولت ایالات متحده از شما حمایت می‌کند، ما پشت شما هستیم، با ارزشهای شما موافقیم، دولت ایالات متحده خطر (رژیم) ایران را درک می‌کند، دولت آمریکا به (رژیم) ایران اجازه نخواهد داد که به یک امپراطوری در خاورمیانه تبدیل شود و ایالات متحده آمریکا اجازه نخواهد داد (رژیم) ایران تحت هیچ شرایطی، به یک قدرت اتمی تبدیل شود.

این اولین باری است که می‌توانم اینجا بایستم و نسبت به دولت احساس سربلندی داشته باشم. هر بار دیگری که این‌جا می‌ایستادم، شرمند بودم، به خاطر بزدلی، انکار و عدم تمایل به دیدن (رژیم) ایران به آن صورتی که هست. اما سرانجام می‌توانم این‌جا بایستم و بگویم: شما، من، دولت من و رهبری شما، به ایران تماماً به‌گونه‌ی یکسان می‌نگریم. این یک رژیم شرور است و باید برود! ایران آزاد».

۸۸- ژیلبر میتران در آغاز گردهمایی به شرکت‌کنندگان گفت: «حضور انبوه و پرشور شما در این‌جا، به‌متابه رفاندومی علیه رژیم آخوندهاست و ظرفیتهای مقاومت برای ایجاد یک تغییر دموکراتیک در ایران را نشان می‌دهد. این مسیر به پیروزی ختم خواهد شد... من هم‌چنین باید به سازماندهندگان، پیام‌قدردانی فرانسوا اولاند را برسانم به‌خاطر دعوتی که از او برای شرکت در این گردهمایی به‌عمل آوردید. ایشان گفته‌اند که توجهشان به وضعیت حقوق بشر در ایران را هم‌چنان ادامه خواهند داد».

برنارد کوشنر گفت: «تغییر در ایران، مسیر پایان‌یافتن افراطگرایی را باز خواهد کرد، افراطگرایی که به نام اسلام در سراسر منطقه به دنیا آمد، به این دلیل نیست که اسلام زمینه‌ی مناسب برای تروریسم است، بلکه به‌علت آن است که آنها از اسلام به‌عنوان ابزاری برای افراطگرایی و قتل استفاده می‌کنند. بنابراین نقش شما نه‌تنها برای تغییر

رژیم در ایران لازم است، بلکه تغییر در ایران به‌طور قطع و یقین آغاز تغییر واقعی برای دموکراسی در سراسر منطقه است».

۸۹- نیوت گینگریچ گفت: «ایران باید آزاد باشد. دیکتاتوری باید نابود گردد. سیاست مہار یعنی مہاشات، و مہاشات یعنی تسلیم. تنها هدف عملی، حمایت از جنبش برای آزادسازی ایران است. ہر هدف دیگری بہ دیکتاتوری اجازہ خواهد داد ہر توافقی را دور زدہ و در مورد ہمہ چیز دروغ بگوید».

سناتو لبرمن گفت: «از ۱۹۷۹ پایتخت افراطگرایی اسلامی و تروریسم در تہران تحت این رژیم افراطگرا بودہ، و بہ این دلیل است کہ باید برود... صرف صحبت کردن مردم داخل ایران در مورد کشتار ۳۰ ہزار ایرانی در ۱۹۸۸، کہ اکثرأ اعضای مجاہدین خلق بودند و بالا بردن عکس خانم رجوی در اماکن عمومی، نشانی از ناآرامی در میان مردم و افزایش اعتقاد مردم بہ این است کہ تغییر نزدیک است... زمان آن رسیدہ است کہ آمریکا و امیدوارم برخی از متحدین ما در اروپا ہرگونہ حمایت ممکن را بہ آنہایی کہ برای آزادی در ایران مبارزہ می‌کنند، تقدیم کنند».

اد رندل گفت: «ہمہ شما بہ خوبی می‌دانید کہ تغییر رژیم برعہدہ مردم ایران است، و این یعنی شما، یعنی افرادی کہ اکنون در آلبانی ہستند، یعنی مخالفان ایرانی در سراسر جہان، یعنی مخالفان ایرانی در ایران، در تہران، و ہمہ شہرہای مختلف. اما آمریکا باید محکم بایستد و محکم از این جنبش حمایت کند. من عقیدہ دارم کہ ما این کار را خواهیم کرد».

جان بولتون گفت: «واقعیت این است کہ رژیم تہران مسألہ محوری در خاورمیانہ است... یک اپوزیسیون قابل اتکاء در برابر حاکمیت آخوندها وجود دارد و آن اپوزیسیون، امروز در این سالن متمرکز است... بہ مدت بیش از ۱۰ سال کہ در این جلسات شرکت کردہام گفتہام کہ سیاست اعلام شدہ ایالات متحدہ آمریکا باید سرنگونی رژیم آخوندها در تہران باشد. رفتار و اہداف رژیم تغییر نخواہد کرد، و بنابراین تنها راه حل، تغییر خود رژیم است. بہ این دلیل است کہ قبل از ۲۰۱۹ ما در تہران جشن خواهیم گرفت».

۹۰- امیر ترکی فیصل گفت: «این گردهمایی میعادگاه همه ایرانیانی است که ایران را به‌خاطر ستم رژیم ولایت فقیه ترک کرده‌اند. همراه با نمایندگان بسیاری از کشورهای جهان که از تروریسم این رژیم آسیب دیده‌اند. رژیمی که بزرگترین سردمدار تروریسم است. رژیم ولایت فقیه برای بقای خود نیاز به‌صدور بحران دارد، اما قربانیان اول خمینی و پیروانش، مردم ایران هستند... اعدامهایی که جلادان رژیم ایران انجام دادند و قربانیان آن هزاران تن از زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بودند هم‌چنان پژواکش جریان دارد و به‌صورت یک لعنت ابدی برای این رژیم و رهبرانش باقی خواهد ماند. این جنایت نشان می‌دهد که آنها جنایتکاران جنگی هستند و بایستی به‌دادگاه جنایی بین‌المللی برای محاکمه تحویل داده شوند».

نصر الحریری، رئیس هیأت مذاکرات اپوزیسیون سوریه، گفت: «هر کس که در جنگ با تروریسم جدی است، باید سمت خود را به‌سوی تهران و سرنگونی این رژیم فاشیستی قرار دهد. این رژیم را در سطح بالای بین‌المللی و در ملل متحد باید تحت فشار قرار داد و آن را به‌خاطر جنایتهای جنگی و جنایتهایش علیه بشریت محکوم کرد و از سازمان همکاری اسلامی بیرون راند».

۹۱- قاضی تد پو، رئیس زیر کمیته تروریسم در مجلس نمایندگان آمریکا گفت: «حملات بی‌شماری در اشرف و لیبرتی به‌وقوع پیوست، موشکها به کمپ اصابت کرد، دوستان و خانواده شما به‌قتل رسیدند، و تا امروز حتی یک نفر به‌خاطر این جنایات مورد حسابرسی قرار نگرفته است؛ ولی روز حسابرسی از قاتلان اشرف و لیبرتی نزدیک می‌شود. روز حسابرسی، روزی که آنها در یک دادگاه جنایی مورد محاکمه قرار خواهند گرفت، به‌خاطر جنایاتی که علیه شما انجام دادند... می‌دانیم چه کسی در پشت صحنه این حملات قرار دارد. سپاه پاسداران پشت تمامی حملات بود. و من در مجلس نمایندگان قوانینی را مطرح کردم تا سپاه پاسداران را به‌عنوان یک ارگان تروریستی ثبت کنیم و ما این کار را خواهیم کرد».

نقشه این بود که در حین جابه‌جایی، ساکنان باید مخارج جابه‌جایی و اسکان در آلبانی را خودشان بپردازند، و ۵۰۰ میلیون دلار بود که دولت عراق به سرقت برد. و امروز آنها آن پول را در اختیار دارند، و من به شما می‌گویم که امروز ما داریم از طریق نماینده خودمان در سازمان ملل تلاش می‌کنیم که این پول را از عراق پس بگیریم و برای افرادی که در آلبانی هستند بفرستیم».

سر دیوید ایمس، نماینده برجسته پارلمان انگلستان گفت: «من باید مشکل مهم اموال ساکنان اشرف را برجسته کنم که با امکانات و کار سخت خودشان به دست آورده بودند. این اموال به آنها تعلق دارد، ولی (حکومت) عراق مانع دسترسی آنها به مایملک خودشان شد. خسارت باید جبران شود و این وظیفه، بله وظیفه جامعه بین‌المللی و سازمان ملل و دولت آمریکا است تا تفکر دولت عراق (در این رابطه) را عوض کنند. ما قطعاً حداکثر تلاش خودمان را در پارلمان انگلستان برای رسیدن به این هدف خواهیم کرد، بنابراین امیدوار باشیم که آزادی و عدالت برای مردم ایران و پیشتازان آنها، اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران، تضمین خواهد شد».

۹۲- تونه کلام، نماینده پارلمان اروپا، بیانیه ۲۶۵نماینده پارلمان اروپا را به اطلاع حاضران رساند که در آن تأکید شده است: «ما از تعداد زیاد اعدامها در ایران بسیار نگران هستیم. بیش از ۳۰۰۰ تن در اولین دوره رئیس‌جمهور به اصطلاح اعتدالی، حسن روحانی، به دار آویخته شده‌اند...»

ما از کمیسر عالی حقوق بشر، سازمان ملل و شورای حقوق بشر ملل متحد می‌خواهیم تا یک کمیسیون تحقیقاتی برای قتل‌عام زندانیان سیاسی ایران در ۱۹۸۸ تشکیل بدهند. انتخابات در ایران آزاد و عادلانه نیست. اپوزیسیون حق شرکت ندارد. تمامی کاندیداها باید اعتقاد قلبی خود را به اصل ولایت فقیه ابراز دارند. یک ارگان غیرمنتخب به نام شورای نگهبان، که اعضای آن توسط ولی فقیه منصوب می‌شوند، اکثر کاندیداها را رد صلاحیت می‌کند.

ما از اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی عضو آن، از آمریکا و سازمان ملل می‌خواهیم

که نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کنند، سپاه پاسداران را در لیست سیاه بگذارند و خواهان این هستیم که تمامی افرادی که در جنایات علیه بشریت نقش داشته‌اند به دادگاه بین‌المللی آورده شوند. هرگونه توسعه روابط با ایران باید به بهبود روشن حقوق بشر، حقوق زنان و توقف اعدامها مشروط باشد».

در اجتماع بزرگ امسال هم‌چنین پیامهای همبستگی بسیاری از شخصیتها و رهبران سیاسی و پارلمانی از کشورهای مختلف جهان قرائت شد. از جمله رابرت مندز، عضو ارشد کمیته خارجی سنای آمریکا، اد رویس، رئیس کمیته امور خارجی کنگره آمریکا، نانسی پلوسی رهبر دموکراتها در کنگره آمریکا، لرد کارلایل و لرد کلارک از انگلستان و سناتور کاستالدی از ایتالیا، ریچارد چارنسکی نایب‌رئیس و شماری از قانونگذاران در پارلمان اروپا.

۹۳- به مناسبت این گردهمایی ۲۹ تن از شخصیتهای برجسته آمریکایی، طی بیانیه‌یی ضمن اعلام همبستگی با اهداف گردهمایی اعلام کردند: «سازمانی که تحت رهبری مریم رجوی، یک زن مسلمان معتقد به برابری زن و مرد است، آنتی‌تز بنیادگرایی اسلامی و افراطیگری است و هر روز برای ایجاد یک جمهوری ایران بردبار و غیراتمی، مبتنی بر جدایی دین و دولت که به حقوق مردم احترام می‌گذارد، تلاش می‌کند. شورای ملی مقاومت ایران، در امتداد سفر طولانی اعضای خود که بیش از نیم قرن قبل شروع شده است، دارای آینده نگری، رهبری و شهامت برای پیشتازی این راه، برای ایجاد یک ایران جدید است. وظیفه ایستادن در مقابل این رژیم فاسد و نامشروع و اعلام این که: «دیگر بس است!» تنها به‌عهده مردم ایران است. اما جامعه بین‌المللی باید با محکوم کردن استبداد آخوندها و حمایت از آمال مردم ایران برای یک ایران آزاد و سعادت‌مند که در اکناف جهان پذیرفته و مورد احترام باشد، مسئولیتش را ایفا کند. امروز ما به‌مردم ایران و همکارانمان از بسیاری کشورهای دیگر می‌پیوندیم تا تعهد خود به‌حمایت از این هدف عالی را اعلام کنیم».

۹۴- به دنبال این گردهمایی و تحولات بعد از آن، شاهد عکس‌العمل‌های جنون‌آمیز و هیستریک سردمداران رژیم آخوندی و رسانه‌های حکومتی از هر دو باند رژیم بودیم. در این واکنش‌ها که هزاران خبر، مقاله، موضع‌گیری و گزارش تلویزیونی را در بر می‌گیرند، نگرانی عمیق رژیم آخوندی از استقبال روز افزون داخلی و بین‌المللی از مقاومت ایران و وحشت از سرنگونی به‌دست مردم و مقاومت موج می‌زند. این واکنش‌های جنون‌آمیز اعتراف به شکست‌های پی‌درپی رژیم در مقابله با مقاومت ایران است.

روزنامه حکومتی وطن امروز (۱۵ تیر ۱۳۹۶)، با اشاره به این که مریم رجوی در سخنرانی خود در گردهمایی مقاومت شعارهای قیام سال ۱۳۸۸ را همان شعارهای مقاومت سازمان‌یافته توصیف کرده است، خطاب به مهره‌های باند رقیب و حسن روحانی که در تبلیغات انتخاباتی خود از ۳۸ سال اعدام و زندان سخن گفته بود، می‌نویسد: «چه مضحک که بعضی از شما عنوان "خط امام" را هم یدک می‌کشید! لیکن امام شما و بزرگ شما و قائد شما و پیشوای شما، همان بود که چند شب پیش، از شعارتان حمایت کرد. و ناخواسته به همه فهماند که شما اعوان و انصار فتنه، فی‌الواقع در "خط رجوی" هستید! و اما، از ۸۸ چند سال بیاییم جلو! سلمنا آقابان! الان نه ۷۸ است و نه ۸۸ اما در همین سال ۹۶ شما چگونه در ایام تبلیغات انتخاباتی، سخن گفتید که سرکرده منافقین، اینگونه از تخریب دوران امام و تعویض شهید و جلاله، ابراز رضایت می‌کنند؟!» همین روزنامه در همین روز در یکی دیگر از مطالب خود نوشت: «در نشست اخیر منافقین که چند روز پیش برگزار شد، بار دیگر عربستان هیأتی را به این نشست اعزام کرد. امسال نیز بار دیگر فیصل به بیان سخنانی علیه کشورمان پرداخت و ابراز امیدواری کرد به‌زودی نشست منافقین در تهران برگزار شود. چند روز پس از این نشست، اما، مشاور سابق وزیر دفاع آمریکا که در نشست اخیر منافقین در پاریس شرکت کرده است، در سرمقاله روزنامه سعودی عرب‌نیوز... مدعی شده اگر [رژیم] تهران به اقدامات بی‌ثبات‌کننده خود در منطقه ادامه دهد، تنها راه باقیمانده پیگیری ایده تغییر نظام ایران است.»

این واکنش‌ها پس از گردهمایی مقاومت، مطالب و تیتروهای متعددی را در جراید

حکومتی و در شبکه‌های تلویزیونی رژیم به خود اختصاص می‌دهد و هراس حکومت از فراگیر شدن شعار تغییر و سرنگونی و برآمد جنبش مقاومت و اثرگذاری آن در تحولات سیاسی و اجتماعی میهنمان را بازتاب می‌کند.

واکنشهای هراس‌آلود رژیم بحران‌زده آخوندها پس از گذشت بیش از یک ماه از گردهمایی بزرگ مقاومت، همچنان ادامه دارد.

فصل دهم:

دوران جدید، ضربه ویران کننده بر ولایت خامنه‌ای تکالیف انقلابی و مهمترین مواضع ما

۹۵- رویدادهای یک سال گذشته به‌ویژه پس از انتقال سازمانیافته رزمندگان مستقر در زندان لیبرتی به کشور آلبانی، شرایط جدیدی ایجاد کرده است. با پایان محاصره ضد انسانی مجاهدان اشرفی، اکنون این ولایت خامنه‌ای است که در محاصره سیاسی مقاومت سازمانیافته و آلترناتیو دموکراتیک قرار گرفته است.

مقاومت ایران در تمامی رویدادهایی که به حیات و سرنوشت مردم ایران مربوط می‌شود، علیه دشمن مردم که رژیم حاکم است، باید به‌طور جدی درگیر باشد. در مهمترین جدال درون حکومت، یعنی معیار سنجش مشروعیت نظام، تلاشهای مقاومت برای افشای «ولایت فقیه در تئوری و عمل» تعیین‌کننده بوده است. خامنه‌ای در مراسم حکومتی روز ۱۴ خرداد بر سر گور خمینی، دو هفته بعد از جدال انتخاباتی رژیم، در باره اثرگذاری شعار «نه جلا، نه شیاد» سخنان مبسوطی درباره دهه شصت ایراد کرد و گفت: «من توصیه می‌کنم به کسانی که اهل فکرند، اهل تأملند و راجع به دهه شصت قضاوت می‌کنند، جای شهید و جلا عوض نشود».

کابوس خامنه‌ای از «فتنه» و «منافقین»، تمجید او از فیلم پر هزینه و فاشیستی «ماجرای نیمروز» که علیه سازمان مجاهدین خلق ایران ساخته شده است و هرزه‌درایی

روزمره مزدوران ریز و درشت او علیه جنبش مقاومت از طریق ساختن دهها فیلم و سریال، انتشار هزاران کتاب و مقاله و برگزاری روزمره نمایشگاه عکس، به خاطر مداخله فعال نیروهای مقاومت و انقلاب دموکراتیک در رویدادهای سیاسی است.

۹۶- شورا در بیانیه سال گذشته خود اعلام کرد: «دلیل اصلی کابوس فتنه که ولی فقیه را رها نمی‌کند، این است که بحران حاکمیت از سال ۱۳۸۸ وارد مرحله بحرانهای غیرقابل مهار شده و وضعیت انفجاری جامعه به‌رغم افت و خیزهای آن به‌طور مداوم و شدت‌یابنده ادامه دارد. بحرانهای بی‌علاج اقتصادی اجتماعی و فریادها و گردهماییهای اعتراضی فزاینده ارتش محرومان، سرکوب‌شدگان، غارت‌شدگان و بیکاران یک بحران و موقعیت انقلابی را فراهم کرده است.

شورا در اینباره خاطرنشان کرده بود، در بحران کنونی که موقعیت عینی انقلابی و در واقع بحران سرنگونی رژیم را بارز کرده، مؤلفه‌های داخلی، منطقه‌یی و جهانی به‌طور بی‌سابقه‌یی درهم تنیده شده‌اند. به‌طور قطع می‌توان گفت ولایت خامنه‌ای فاقد ظرفیت و توان برای برون رفت از این بحران است. هیچ راهکاری از سوی ولی فقیه و دولت روحانی، حتی نوشیدن جام زهر اتمی و در نتیجه آن سازش احتمالی بیشتر با غرب، نمی‌تواند حکومت را از گردابی که در آن افتاده است نجات دهد.

رژیم زهرخورده، برهم خوردن تعادل در بالا، افزایش اعتراضها و خیزشهای اجتماعی در پایین، و درهم شکستن پیاپی سپرها و خاکریزهایش در خارج از ایران که آنها را عمق استراتژیک خود قلمداد می‌کند. برای این که در تهران و داخل ایران مجبور به مقابله نشود- در تقدیر دارد.

شکست غیرقابل ترمیم خامنه‌ای در دوره ۸ساله احمدی‌نژاد و اکنون تجربه ناکام حسن روحانی، بازهم ثابت کردند که هیچ راه حلی از درون این رژیم و هیچ چشم‌اندازی برای خروج رژیم از مهلکه بحرانهای کنونی وجود ندارد» (بیانیه شورا- مرداد ۱۳۹۵).

۹۷- با شکست خامنه‌ای در یک‌دست‌سازی حاکمیت، ضربه ویران‌کننده‌یی بر ولایت

آشفته او وارد آمده و بحران جانشینی ولی فقیه نیز به گره کوری در نظام پوسیده ولایت فقیه تبدیل شده است. بنابراین همه آن عواملی که از بیانیه شورا در سال ۱۳۹۵ در چند جمله بالا ذکر شد، علیه رژیم و به سود مقاومت سازمانیافته و جنبشهای مردمی تشدید می‌شود. در اثر زهر مرگبار شقه در رأس نظام و گرداب بحرانهای درونی و پیرامونی رژیم، چشم‌انداز تحول و نقشه راه سرنگونی استبداد مذهبی ولایت فقیه با تمامی دسته‌بندیها و باندهای درونی آن به‌دست خلق قهرمان ایران و نیروهای انقلاب دموکراتیک و مقاومت سازمانیافته مشخص شده است.

۹۸- شکست خامنه‌ای در نمایش انتخابات، اوج‌گیری جنبشهای اجتماعی، تلاشهای بی‌وقفه مقاومت سازمانیافته و شرایط و جبهه‌بندیهای جدید در خاورمیانه و در سطح جهان، دوران جدیدی را در چشم‌انداز قرار داده است. شرکت قشون تروریستی خامنه‌ای در چند جنگ منطقه‌یی، وضعیت را برای اکثر کشورهای منطقه و توده‌های محروم این کشورها غیرقابل تحمل کرده است. در مقابل سیاستهای سرکوبگرانه رژیم در داخل و سیاستهای آشوبگرانه و مخرب این رژیم در خاورمیانه، شورای ملی مقاومت ایران «به‌منابا یگانه جایگزین دموکراتیک و مردمگرا، با خطوط سیاسی و کارکرد داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی و با استحکام تشکیلاتی، سازمانیافتگی و با فداکاری و شور و شوق رهایی از رژیم ولایت فقیه و همه دسته‌بندیها و باندهای درونی آن»، قرار گرفته است.

ما با هم تأکید می‌کنیم که راه سخت و پیچیده مبارزه برای رهایی مردم ایران را بدون هرگونه تردید و وسواس تا سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و استقرار آزادی، دموکراسی، حاکمیت مردم و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در منطقه با هر هزینه قابل محاسبه و یا غیرقابل محاسبه ادامه می‌دهیم.

یازده سال پیش شورای ملی مقاومت ایران در بیانیه سالگرد تأسیس خود اعلام کرد: شورا «برای غلبه بر توطئه‌های رژیم و سیاستهای استعماری که صعود یک مقاومت مستقل را برنمی‌تابند و برای پیشروی به سمت تغییر تدریجی تعادل قوا به سود ملت

ایران، اساساً به مردم خود و به نیروی فعال ورزمنده خود متکی بوده است. ما با تلاش و کوشش مردم ایران و همه آزادیخواهان و رزمندگانی که حیات مقاومت مدیون تلاشهای شبانه‌روزی آنهاست، راه می‌گشاییم و پیشروی می‌کنیم».

۹۹- شورای ملی مقاومت ایران، در آغاز سی و هفتمین سال حیات خود، هم‌چون سالهای گذشته بار دیگر بر اساس برنامه و مصوبات خود و با تأکید بر برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم رجوی، خاطرنشان می‌کند:

- ما بر اساس خط‌مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی در ایران و مخالفت با هرگونه آلت‌رناتیوسازی از جانب قدرتهای بزرگ، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امداد رسانیها به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می‌کنیم.

- ما از مبارزه حق طلبانه کارگران و مزدبگیران علیه نظام حاکم و از مطالبات معلمان، پرستاران، پزشکان و دیگر اقدار معترض و به‌پاخاسته میهنمان، حمایت و همبستگی خود را با آنان اعلام می‌کنیم. خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین‌المللی کار بر حقوق کارگران ایران و لغو کار کودکان، از خواستههای شورای ملی مقاومت ایران است.

- ما خواستار اقدام بی‌درنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای ولایت خاмене‌ای و ملاقات با خانواده شهیدان و زندانیان سیاسی هستیم و از جامعه جهانی می‌خواهیم برای توقف اعدامهای گسترده و خودسرانه به اقدام عملی و جدی دست بزند. چشم‌پوشی قدرتهای بزرگ از نقض حقوق بشر در ایران به‌بهانه توافق اتمی، محکوم و غیرقابل قبول است.

- ما برای رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان، برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه‌های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی، و لغو هرگونه تبعیض مذهبی مبارزه می‌کنیم و دفاع پیگیر از آزادی بیان و اندیشه، آزادی اطلاع‌رسانی و نفی سانسور

را وظیفه خود می‌دانیم.

- ما از «خودمختاری داخلی به مفهوم رفع ستم مضاعف از همه شاخه‌ها و تنوعات ملی و وطنمان و تأمین جمیع حقوق و آزادیهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای آنها در چارچوب وحدت، حاکمیت و یکپارچگی تجزیه‌ناپذیر کشور» دفاع می‌کنیم.

- ما از تلاش مدافعان بهبود محیط زیست برای جلوگیری از نابودی طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست قدردانی و حمایت می‌کنیم.

- ما به منشور ملل متحد پایبندیم، از همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح و همکاریهای بین‌المللی و منطقه‌یی حمایت می‌کنیم. ایران آزاد فردا غیراتمی و عاری از سلاحهای کشتار جمعی است.

- ما بار دیگر در رابطه با قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بر لزوم محاکمه آمران و عاملان این نسل‌کشی سازمانیافته حکومتی که از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت است، تأکید می‌کنیم و از کمیسر عالی حقوق بشر می‌خواهیم که یک کمیسیون مستقل برای تحقیق در مورد قتل‌عام سال ۱۳۶۷ تشکیل دهد. انتشار نوار صوتی آقای منتظری در گفتگو با اعضای هیأت مرگ در تابستان ۱۳۹۵، سند انکارناپذیر دیگری از این جنایت بزرگ است. سند دیگر مصاحبه تیرماه ۱۳۹۶ آخوند علی فلاحیان، وزیر اطلاعات پیشین رژیم، است که با استناد به خمینی گفت: «اینها اصلاً محاکمه نمی‌خواهند... اینها حکمشان همیشه اعدام است، اصلاً حکم ولایی ایشان [خمینی] بود؛ چه قبل از این جریان ۶۷ چه بعدش، حکم اینها اعدام است، حتی اگر حاکم شرعی هم حکم به اعدام نداده باشد».

۱۰۰- شورای ملی مقاومت همه زنان و مردان ایران زمین و نیروهای سیاسی و رنگین‌کمان نیروهای اجتماعی و فرهنگی ایران را فرا می‌خواند تا پیرامون شعار محوری «مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای» در هزار و هزاران کانون شورشی و اشرف دیگر، متحد و متشکل شوند. جنبش بیشماران و قیام مردم ایران، در هر کوی و برزن، در هر کارخانه و شهر و روستا و در هر اداره و مدرسه و

دانشگاه، قادر است نظام اهریمنی، ضد مردمی و ضد ایرانی ولایت فقیه را به زیر کشیده و حاکمیت مردم را برقرار کند.

شورا در طرح جبهه همبستگی برای سرنگونی استبداد مذهبی، بر ضرورت همبستگی نیروهای جمهوریخواهی که با التزام به نفی کامل نظام ولایت فقیه و همه جناحها و دسته‌بندیهای درونی آن، برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت مبارزه می‌کنند، تأکید نموده و در همین چارچوب، پیوسته برای همکاری با نیروهای سیاسی اعلام آمادگی کرده است.

شورای ملی مقاومت ایران

مرداد ۱۳۹۶

